

مرحله آشنایی

مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

معارف و عقاید ۱

دوره اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر تدوین محتوایی حوزه های علمیه

معارف و عقاید ۱

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

فهرست مطالب

مقدمه دفتر ۱۱

بخش اول : کلیات / ۱۵

درس اول: علم کلام و عقاید ۱۷
تعریف و موضوع علم کلام ۱۷
اهمیت علم کلام ۱۸
منابع علم کلام ۱۹
درس دوم : فواید بحث از عقاید دینی ۲۳
۱. بصیرت در دین ۲۴
۲. تقویت ایمان و انگیزه عمل صالح ۲۵
۳. پاسخگویی به سؤالات و زدودن شبهات ۲۶
۴. توانایی هدایت و ارشاد دیگران ۲۸

بخش دوم : خدانشناسی / ۳۱

درس سوم : دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۱) ۳۳
۱. تقریر برهان نظم ۳۳
۲. برهان نظم در نگاه دانشمندان ۳۶
۳. برهان نظم در آیات و روایات ۳۷
درس چهارم : دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۲) ۴۱
۱. نشانه‌ها در آفرینش انسان ۴۱
۲. نشانه‌ها در آفرینش زمین، خورشید و ماه ۴۵
۳. نشانه‌ها در آفرینش کهکشان‌ها ۵۰

۴. تأثیر معنوی در توجه به نشانه های الهی ۵۳
- درس پنجم : دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱) ۵۹
۱. تعریف معرفت فطری ۵۹
۲. معنای فطرت ۶۰
۳. معرفت فطری در آیات و روایات ۶۰
۴. معرفت فطری در سخنان دانشمندان غیر مسلمان ۶۲
۵. ویژگی و آثار معرفت فطری ۶۲
- درس ششم: دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲) ۶۵
- راه های ظهور و شکوفایی فطرت ۶۵
- درس هفتم: توحید و یگانگی خداوند ۷۵
۱. اهمیت و جایگاه توحید در کتاب و سنت ۷۵
۲. معنای توحید ۷۷
۳. مراتب توحید ۷۸
- درس هشتم: نشانه های یگانگی خداوند ۸۳
۱. تعدّد خدایان، ناسازگار با الوهیت ۸۳
۲. هماهنگی در هستی ۸۴
۳. خبر دادن همه انبیاء از یکتایی خداوند ۸۷
۴. گواهی فطرت بر وحدانیت ۸۸
- درس نهم: علم خداوند ۹۱
۱. اثبات علم الهی ۹۱
۲. ویژگی های علم خدا ۹۳
- درس دهم : قدرت خداوند ۹۷
۱. اثبات قدرت الهی ۹۷
۲. ویژگی های قدرت خداوند ۹۹

فهرست مطالب ❁ ۷

- درس یازدهم: صفات سلبی ۱۰۳
۱. جسمانیت ۱۰۳
۲. ترکیب ۱۰۵
۳. جهت و مکان ۱۰۵
۴. رؤیت با چشم سر ۱۰۶

بخش سوم: عدل الهی/۱۰۹

- درس دوازدهم: اهمیت، تعریف و گستره عدل ۱۱۱
۱. اهمیت عدل ۱۱۱
۲. معنای عدل در لغت ۱۱۲
۳. معنای اصطلاحی عدل ۱۱۳
۴. گستره عدل الهی ۱۱۴
- درس سیزدهم: دلایل عدل الهی ۱۱۷
۱. دلیل کمال اخلاقی ۱۱۷
۲. دلیل نفی منشأ ظلم ۱۱۸
- درس چهاردهم: ارتباط عدل الهی با اختیار انسان ۱۲۱
- امر بین امرین ۱۲۲
- درس پانزدهم: عدل الهی و ناگواری‌ها ۱۲۵
- درس شانزدهم: عدل الهی و تفاوت‌ها ۱۲۹
۱. نسبت عدالت با شباهت ۱۲۹
۲. ناقص الخلقه‌ها ۱۳۲
۳. حکمت آفرینش کافران ۱۳۴
- درس هفدهم: عدل الهی و مجازات اخروی ۱۳۹
۱. معنای جزا و خلود ۱۳۹

۲. تناسب خطا با خلود و عدل الهی ۱۴۱
۳. بخشش گناهکاران ۱۴۵
۴. تخفیف در عذاب برای مخلصین در جهنم ۱۴۶
- درس هجدهم: حکمت الهی ۱۴۹
۱. معنای حکمت ۱۴۹
۲. آثار باور به حکمت الهی ۱۵۲
۳. دلایل حکمت الهی ۱۵۳

بخش چهارم: نبوت/ ۱۵۷

- درس نوزدهم: تعریف نبوت ۱۵۹
۱. معنای نبی و رسول ۱۶۰
۲. نسبت میان نبی و رسول ۱۶۱
۳. درجات نبی و رسول ۱۶۳
- درس بیستم: فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت ۱۶۵
۱. نیاز بشر به معارف اعتقادی ۱۶۵
۲. نیاز بشر به قانون ۱۶۶
- درس بیست و یکم: راه‌های شناخت پیامبران (۱) - معجزه ۱۷۱
- راه‌های شناخت پیامبران ۱۷۲
۱. معجزه ۱۷۲
- درس بیست و دوم: راه‌های شناخت پیامبران (۲) - گواهی پیامبر دیگر و قرائن و شواهد ۱۸۱
۲. بشارت یا گواهی پیامبران ۱۸۱
۳. قرائن و شواهد ۱۸۳
- درس بیست و سوم: ویژگی‌های پیامبران - علم ۱۸۷
۱. جایگاه دانش نزد عقل و دین ۱۸۷

فهرست مطالب ❁ ۹

| | |
|-----|--|
| ۱۸۸ | ۲. لزوم تبعیت از عالم |
| ۱۸۹ | ۳. لزوم علم الهی برای انبیاء |
| ۱۹۱ | ۴. منبع تمام علوم انبیاء |
| ۱۹۲ | ۵. مراتب علوم انبیاء |
| ۱۹۵ | درس بیست و چهارم: ویژگی‌های پیامبران - عصمت |
| ۱۹۵ | ۱. تعریف عصمت |
| ۱۹۶ | ۲. حدود و قلمرو عصمت پیامبران |
| ۱۹۶ | ۳. لزوم اعتقاد به عصمت پیامبران |
| ۱۹۸ | ۴. منشأ عصمت پیامبران |
| ۲۰۵ | درس بیست و پنجم: پیامبران الهی |
| ۲۰۵ | ۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین |
| ۲۰۵ | ۲. تعداد انبیاء و رسولان الهی |
| ۲۰۶ | ۳. کتابهای پیامبران |
| ۲۰۸ | ۴. انبیای تشریحی و انبیای تبلیغی |
| ۲۱۱ | درس بیست و ششم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۱) |
| ۲۱۱ | نگاهی به شخصیت پیامبر اسلام؟ ص؟ |
| ۲۱۳ | دلایل نبوت پیامبر اسلام |
| ۲۱۳ | ۱. معجزه قرآن کریم |
| ۲۲۳ | درس بیست و هفتم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۲) |
| ۲۲۶ | ۲. سایر معجزات پیامبر اسلام |
| ۲۳۱ | درس بیست و هشتم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۳) |
| ۲۳۱ | ۳. قراین و شواهد |
| ۲۳۷ | درس بیست و نهم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۴) |
| ۲۳۷ | ۴. بشارات انبیاء پیشین به رسول گرامی اسلام؟ ص؟ |

- درس سی‌ام: تعالیم پیامبر اسلام ۲۴۵
۱. توحید و معاد ۲۴۵
 ۲. عدالت پروری و ظلم ستیزی ۲۴۸
 ۳. مکارم اخلاقی ۲۵۰
 ۴. توسعه فرهنگ و دانش ۲۵۰
 ۵. جامعه‌سازی و تأسیس تمدن ۲۵۲
- درس سی و یکم: خاتمیت ۲۵۵
۱. ختم نبوت از ضروریات دین اسلام ۲۵۵
 ۲. ختم نبوت در قرآن کریم ۲۵۶
 ۳. ختم نبوت در روایات ۲۵۸
 ۴. راز ختم نبوت ۲۵۹

قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».

(وسائل الشيعة، ج ۱۵: ص ۵۵ - ۵۶، ح ۱۵)

مقدمه دفتر

گفته‌اند که آدمی جز اندیشه چیزی نیست، اما این سخن چندان دقیق نمی‌نماید؛ انسان هویتی چند گونه دارد و همراه با خرد و اندیشه، از ابعاد روحی، رفتاری و فطری نیز برخوردار است. البته این سخن درست است که اندیشه و عقیده از مهم‌ترین ابعاد هویت انسان و بلکه اساسی‌ترین عنصر سازنده حیات بشر و شاکله هستی حقیقی اوست.

تردیدی نیست که بیشترین انسان‌ها بی آن‌که بیندیشند و بر کردار خویش درنگ کنند، دست به اقدام می‌زنند و احساسات بیش از عقل در زندگی مردمان اثر بخش است. با این حال، نباید فراموش کرد که عواطف و احساسات و نیز رفتارهای بشری تنها از سوی عقل و اندیشه به مهار می‌آید و سرچشمه بسیاری از انگیزش‌ها و عملکردها، اندیشه‌های ناصواب و عقاید انحرافی است. در یک کلام، هرچند وجوه گوناگون هویت بشری در زندگی او ایفای نقش می‌کند و بی حضور آن‌ها، حیات بشر حرکت و حرارتی ندارد، اما راهبری درست و سرنوشت نیکوی انسان تنها در گرو خردمندی و آموزه‌های صحیح اعتقادی است.

اهمیت اندیشه سالم و جایگاه باورهای بنیادین در حیات بشری همواره از سوی پیامبران بزرگ الهی مورد تأکید قرار گرفته و تلاش برای بهسازی عقاید و باورسازی عقول، در سرلوحه برنامه‌های ایشان بوده است. تاریخ بشر خود گواهی می‌دهد که رهایی و رستگاری او در پی دستیابی به بینش درست و حاصل دین و دانش صحیح بوده است. شخصیت‌های بزرگ تاریخ از شرق و غرب نیز بر این راه رفته‌اند و پیش و بیش از همه، به نوسازی اندیشه همت گمارده‌اند و برای این منظور روش‌ها و مکاتبی پی ریزی کردند.

مکاتب و جهان بینی‌های مختلف البته به نوبه خود یکی از مشکلات و موانع بشر برای فهم درست حقیقت بوده است. متفکران بشری بیشتر به جای آن که راه عقل پیشه کنند، در بیراهه اوهام و خیالات گرفتار آمده و به جای نور معرفت، تیرگی جهل به ارمغان آورده‌اند. از این جاست که رسالت فرستادگان الهی در راهبری اندیشه بشری آغاز می‌شود و خرد آدمیان با بهره‌مندی از سرچشمه‌های عقلانیت ناب، دریچه‌ای به حقائق جاوید و روحبخش می‌گشاید. این جاست که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بهترین روش در شناخت حقائق، خردورزی در سایه وحی و تعقل در درون مایه منابع وحیانی معرفی شده است.

در همین راستا و با الهام از مسیری که در دانش کلام اسلامی به نیکویی سپری شده است، تدوین یک دوره اعتقادات اسلامی پی ریزی گردید. این مجموعه به پیشنهادات و نظارت «دفتر تدوین متون حوزه علمیه» و برای حلقه نخست از آموزش‌های اعتقادی در «مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم‌السلام» تحقیق و تنظیم گردید. «کمیته کلام اسلامی» در مرکز تدوین متون حوزه در همه مراحل بر نگارش اثر نظارت داشته است. ویرایش نخست از این اثر، پس از تدریس در چندین مدرسه به صورت آزمایشی، مورد نقد و ارزیابی اساتید قرار گرفت و اصلاحات لازم در متن اولیه صورت پذیرفت. البته این نسخه نیز نیازمند راهنمایی، اساتید و صاحب نظران است.

در همین جا بر خود فرض می‌دانیم که از مدیر دانشمند دفتر تدوین متون حوزه، جناب حجت الاسلام والمسلمین سید حمید جزائری و نیز مدیر سابق مرکز، فاضل ارجمند جناب آقای رضا حبیبی و همکاران ارجمندشان که بی‌گمان بدون پی‌گیری دلسوزانه و سخت کوشانه آنان این اثر به انجام نمی‌رسید، تشکر و قدردانی کنیم. همچنین باید از اعضای محترم کمیته کلام، به ویژه اساتید دانشور حجج اسلام والمسلمین عبد الرحیم سلیمانی، رسول رضوی و عبدالمجید زهادت که با نکته سنجی و پیشنهادات عالمانه این اثر را کمال بخشیدند، سپاسگذاری کنیم. از نویسندگان ارجمند حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی و حجت الاسلام والمسلمین رضا برنجکار که سهم اصلی را در تدوین اثر داشته‌اند تشکر می‌کنیم و از همکاران ایشان در «مرکز تخصصی معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)» نیز قدردانی می‌کنیم که پر تلاش و خالصانه در مراحل تحقیق و نگارش، ما را مدد رساندند؛ این اثر در حقیقت مرهون تلاش جمعی همه آن عزیزان بوده است.

در پایان، این ناچیز را به نیابت از همه کسانی که در آن نقش داشته‌اند، به پیشگاه راهبر و معلم بزرگ بشریت حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف تقدیم می‌کنیم و ظهور سراسر نور و معرفتش را از خداوند متعال خواستاریم.

کمیته کلام اسلامی

دفتر تدوین متون حوزه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بخش اول

کلیات

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس اول

علم کلام و عقاید

مباحث مرتبط با معارف و عقاید، در دانشی به نام «علم کلام» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. از این رو شایسته است در مباحث مقدماتی این نوشتار، با این دانش به اندازه لازم آشنا گردیم.

تعریف و موضوع علم کلام

علم کلام، دانشی است که به عقاید و معارف اعتقادی دین اسلام می‌پردازد و ضمن استخراج این عقاید از منابع اسلامی، به توضیح و اثبات آنها پرداخته، به شبهات مربوط به این عقاید پاسخ می‌دهد.^۱

به عنوان مثال، در مسئله شفاعت، متکلم با مراجعه به آیات و روایات، آموزه «شفاعت» را استخراج می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که بر اساس منابع وحیانی، خداوند به برخی از بندگان اجازه شفاعت داده است. پس از آن، متکلم به توضیح مفهوم شفاعت و تبیین حدود و شرایط آن می‌پردازد و روشن می‌کند که شفاعت مخصوص کسانی است که در حال گام برداشتن در مسیر هدایت و ایمان، دچار لغزش‌هایی شده و نیازمند پشتیبانی و یاری هستند. آنگاه، متکلم از طریق دلایل عقلی و نقلی (قرآن و سنت) شفاعت را اثبات می‌کند و به سوالات و شبهاتی که در مورد آن مطرح شده پاسخ می‌دهد.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره علم کلام رک: روش شناسی علم کلام؛ آشنائی با علوم اسلامی (کلام، عرفان، حکمت عملی)؛ کلام جدید، ص ۶.

بنابراین، موضوع علم کلام، معارف اعتقادی است نه احکام عملی و اخلاقی اسلام. عقاید و معارف به آن دسته از آموزه‌های اسلامی می‌گویند که هدف اصلی از بیان آنها، باور و ایمان است مانند اصل توحید.

اهمیت علم کلام

اهمیت هر علمی به مباحثی است که در آن علم مورد بحث قرار می‌گیرد و چنانکه گفته شد، علم کلام درباره عقاید دینی بحث می‌کند. حال باید دید اهمیت عقاید دینی تا چه اندازه است؟

با اندک تأملی می‌توان دریافت که انسان مجموعه‌ای از اعتقادات و عملکردها است. عملکردها غالباً از اندیشه‌ها و باورها سرچشمه می‌گیرند و اعتقادات به منزله شالوده‌ای است که بنای رفتارهای انسان بر آن‌ها گذاشته شده است. شاید بتوان گفت که تمام اعمال انسان، به گونه‌ای ریشه در باورها و عقاید او دارد. از این رو، علم کلام که به عقاید و اندیشه‌های آدمی می‌پردازد، اهمیتش بیش از علوم دیگر است که به رفتارهای انسان مربوط می‌شوند.

از منظر دیگری نیز می‌توان به اهمیت علم کلام پی برد. هر انسانی خواهان سعادت و نیک‌بختی خویش است و مکاتب گوناگون بشری، جملگی ادعا می‌کنند که می‌توانند انسان را به سعادت خویش برسانند؛ اما روشن است که هیچ مکتبی مانند دین الهی نمی‌تواند ضامن سعادت حقیقی انسان باشد؛ زیرا خداوندی که خالق انسان است بهتر از هر کسی می‌داند که چه برنامه‌ای به سعادت انسان می‌انجامد. از سوی دیگر، تا زمانی که خداوند و پیامبرش برای انسان اثبات نشود، نمی‌تواند به دین و برنامه سعادت بخش آن دست یابد. اثبات خداوند و اوصاف او و نیز شناسائی راهنمایان الهی و اموری از این قبیل، توسط دانش کلام به انجام می‌رسد. بنابراین، بدون علم کلام و اعتقادات اسلامی نمی‌توان به برنامه سعادت انسان دست یافت.

منابع علم کلام

در هردانش، آگاهی‌های خویش را از منبع یا منابع مشخصی دریافت می‌کنیم. در علم کلام، باورهای خود را از منابع زیر به دست می‌آوریم:

۱. عقل

آدمی پس از آن که با عقل خویش آفریدگار خود را اثبات کرد، در صدد شناخت دیگر حقایق جهان بر می‌آید، حقایقی از این قبیل که از کجا آمده است، به کجا می‌رود، در چه موقعیتی قرار دارد و آمدنش به این جهان برای چیست. او با عقل خود به برخی از این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، پرسش‌هایی که بدون پاسخ به آنها، شناخت دین و حقائق هستی، حاصل نمی‌شود.

با این وصف، عقل با همه محدودیت‌هایی که دارد، حجت خداوند بر انسان‌هاست و بدون آن، بسیاری از مطالب برای ما روشن نمی‌گردد.

ابن سکیت از امام رضا علیه السلام می‌پرسد که امروز حجت خدا بر مردم چیست؟

امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

«الْعُقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصَدِّقُهُ وَالْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكْذِبُهُ»^۱.
عقل [حجت خدا بر مردم است] که به آن پیامبر راستگوی بر خدا، شناخته شده، تصدیق می‌شود و دروغ‌زننده بر خدا نیز شناخته شده، تکذیب می‌گردد.

براین اساس، از آن‌جا که عقل در فرآیند مباحث کلامی حضوری جدی می‌یابد، می‌توان نتیجه گرفت که علم کلام نیز به پشتوانه به کارگیری عقل در اصلی‌ترین مباحث خود، حجت است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴.

۲. قرآن و حدیث

انسان در صدد برقراری ارتباط با آفریدگار خویش و پرستش او بر می آید، اما با عقل خویش نمی تواند به چگونگی پرستش آفریدگار و هر آنچه مورد رضایت اوست، دست یابد. بنابراین، ضرورت کمک گرفتن از خدا و فرستاده او را احساس می کند و در پی یافتن پیامبر خدا بر می آید تا مشکلات خویش را با رجوع به او و دینش حل کند.

ادیان الهی و به طور مشخص اسلام، برای هدایت انسان ها آمده اند. متون دینی نیز بر این مطلب پای می فشارند. قرآن کریم به صراحت، خود را هدایت کننده مردم^۱، رهنمای مسلمانان^۲، راهبر مؤمنان و هدایتگر پارسایان و نیکوکاران^۳، رهایی بخش انسان از تاریکی به نور^۴ و بر طرف کننده اختلاف ها^۵ معرفی می کند. کتابی که «نور»^۶، «حکمت»^۷، و «ذکر»^۸، از اوصاف آن بوده، تبیان^۹ هر چیز است.

در احادیث متعدّد، قرآن کتابی حاوی علم و اخبار هر آنچه در جهان رخ داده و خواهد داد، معرفی می شود؛ روشن است که آدمیان خود قادر به درک همه این علوم نیستند و برای درک آن ها نیازمند مراجعه به پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم علیهم السلام است.

امام صادق علیه السلام درباره قرآن کریم و میزان آگاهی خودشان به علوم آن، می فرماید:

-
۱. بقره / ۱۸۵.
 ۲. نحل / ۸۹.
 ۳. نمل / ۱-۲؛ بقره / ۲.
 ۴. ابراهیم / ۱؛ حدید / ۹.
 ۵. نحل / ۶۴.
 ۶. تغابن / ۸.
 ۷. اسراء / ۳۹؛ بقره / ۲۳۱؛ آل عمران / ۸۱.
 ۸. انبیاء / ۵۰.
 ۹. نحل / ۸۹.

«أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ الْجَنَّةِ وَخَبْرُ النَّارِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»^۱.

من عالم به کتاب خدا هستم و در آن خبر آغاز آفرینش و آنچه تا قیامت روی دهد و خبر آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آنچه بوده و خواهد بود وجود دارد و من بر همه آن‌ها مانند کف دستم آگاهم؛ خداوند می‌فرماید که در آن تبیین هر چیزی است.

در احادیث بسیاری نیز تصریح شده است که علوم مورد نیاز انسان‌ها نزد امامان معصوم است و بایسته است که به سخنان آنان رجوع کنیم، در آن‌ها دقت و تأمل کنیم و سرانجام تسلیم فرمان ایشان شویم.^۲ همچنین به صراحت آمده است که هر فردی چنین نکند و هدایت را از جای دیگر بخواهد، گمراه خواهد شد.^۳ به عنوان نمونه، به یکی از این احادیث اشاره می‌شود:

امام باقر علیه السلام شنیدند دو نفر از کسانی که مسایل دینشان را از غیر اهل بیت علیهم السلام می‌گرفتند درباره برخی مسایل اظهار نظر می‌کنند، پس فرمودند:
«شَرْقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۴.
این دو نفر شرق و غرب عالم را هم که بگردند، هرگز علم صحیحی جز آنچه از ناحیه ما اهل بیت خارج می‌شود، پیدا نخواهند کرد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۶.

۲. رک: کافی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۹، باب ۶؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱.

۳. رک: کافی، ج ۱، ص ۳۷۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳، باب ۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

پرسش

۱. بنا بر تعریف ارائه شده برای علم کلام، این علم عهده دار چه وظائفی است؟
۲. اهمیت علم کلام را از دو جهت بیان کنید.
۳. عقل چه نقش هائی در پیشبرد مباحث کلامی دارد؟
۴. قرآن و سخنان معصومان هر کدام چگونه به تبیین معارف اعتقادی کمک می کنند؟

پژوهش:

- با مراجعه به چند کتاب کلام و عقاید، تعاریف مطرح شده برای این علم را جمع آوری و مقایسه کنید.

درس دوم

فواید بحث از عقاید دینی

در درس گذشته از اهمیت و جایگاه علم کلام سخن گفتیم و پس از تعریف آن، به مهم‌ترین منابع برای فهم عقاید دینی اشاره کردیم. اما باید دید که دانش کلام چه فوایدی دارد و از چه روی بایستی به تحقیق در باورهای دینی پرداخت.

هر چند در بحث معرفی علم کلام، به صورت اجمالی، به فایده معارف و عقاید دینی اشاره‌هایی صورت گرفت، اما در این درس با تفصیل بیشتری به این مهم پرداخته می‌شود.

بطور کلی، فراگرفتن اعتقادات به صورت صحیح و استدلالی، موجب پایداری انسان در مسیر حرکت معنوی و ثبات در دین‌داری می‌شود.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ»^۱.

هر کس به خاطر افراد وارد این دین گردد، همان افراد او را از دین خارج می‌کنند، چنان که واردش کردند. اما کسی که توسط کتاب و سنت در این دین وارد شود، کوه‌ها زایل می‌گردند، اما او از بین نمی‌رود.

می‌توان بطور جزئی‌تر، فواید بحث از عقاید دینی را در فرازهای زیر بیان کرد:

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۲.

۱. بصیرت در دین

ارزش هر انسانی به میزان معرفت و بینش اوست. امام باقر علیه السلام فرمود:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ»^۱.

ارزش و منزلت هر انسانی به میزان معرفت اوست.

معرفت و بینش در هر امری موجب می‌شود که انسان راه خود را با آگاهی هر چه بیشتر و به گونه‌ای سنجیده‌تر و حساب شده‌تر انتخاب نماید و کمتر گرفتار لغزش و اشتباه شود؛ بخصوص که برخی اشتباهات در زندگی جبران ناپذیرند و ممکن است سرنوشت ابدی انسان را به گونه‌ای فاجعه‌آمیز رقم بزنند.

تحقیق در معارف و عقاید دینی موجب می‌شود که انسان در دین خود بصیرت پیدا کند و به جای سطحی‌نگری، به درجه‌ای از تفقه و ژرف‌نگری در مسایل دینی

و اعتقادی نایل گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»^۲.

برترین شما از نظر ایمان، برترین شما از نظر معرفت است.

اهمیت تفقه در دین به قدری است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مُتَّفَقَةٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ»^۳.

وجود یک دین‌شناس بر شیطان به مراتب سخت‌تر از عبادت هزار عابد است.

در زیارات نیز با تعابیری چون «عَارِفًا بِحَقِّهِ»، «عَارِفًا بِحَقِّكَ» و «مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكَ»

که برای قبولی زیارت و نیل به ثواب‌های آن بیان گردیده، بر اهمیت معرفت دینی

تأکید شده است.

۱. معانی الاخبار، ص ۱.

۲. جامع الاخبار، ص ۵.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷.

با این وصف، علم کلام بیشترین نقش را در شناساندن معارف بنیادین دینی برعهده دارد و از این رو می توان گفت که توانائی فهم معارف دینی در گرو فراگیری دانش کلام است.

۲. تقویت ایمان و انگیزه عمل صالح

یکی دیگر از فواید آگاهی از اعتقادات، تقویت ایمان و انگیزه بیشتر برای انجام عمل صالح است. فردی که به وجود خداوند یقین پیدا نکرده و یا در مسایل نبوت شبهاتی دارد، کمتر به انجام دستورات دین رغبت دارد. بحث در مورد عقاید دینی انسان را در مقابل هجمه های فکری حفظ کرده، انگیزه لازم را برای عمل به دستورات الهی، در او ایجاد می کند. به خصوص در عصر حاضر که انواع شبهات اعتقادی و اخلاقی با ابزارهای گوناگون ارتباطی به فضای فکری جامعه سرازیر شده است، روشنگری در مباحث فکری کمک می کند تا مردم از گردبادهای شبهات اعتقادی محفوظ بمانند و راه بندگی را به خوبی بشناسند.

هر چند این امر بخشی از راه است و ممکن است فرد با وجود حل مسایل اعتقادی، باز هم در مقام عمل دچار مشکل باشد، ولی این آرامش دل در پرتو تحکیم باورها، زمینه افزایش ایمان و انجام اعمال صالح را فراهم می کند. این مسئله بویژه در برخی از راه های شناخت معارف، چون راه فطرت، اهمیت بیشتری پیدا می کند، که در درس های بعد به این روش اشاره خواهد شد.

از امام رضا علیه السلام سؤال می شود که چرا خداوند به توحید امر فرموده است. توجه کنید که ایشان چگونه پاسخ داده اند:

«لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ مَنْ لَمْ يُقَرَّرْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْتَنِبْ مَعَاصِيَهُ وَلَمْ يَنْتَهُ عَنِ اِتِّكَابِ الْكِبَائِرِ وَلَمْ يَرَأِبْ أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهِي وَيَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ»^۱

۱. علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۵۱.

لزوم اعتقاد به خداوند دلایل بسیاری دارد، از جمله آن‌ها این که اگر کسی اعتقاد به خدا نداشته باشد از نافرمانی‌های او اجتناب نمی‌کند و از ارتکاب گناهان و کارهای ناشایسته بزرگ خودداری نمی‌نماید، و در فساد و ظلمی که دلخواه اوست هیچ کس را مراقب خود نمی‌بیند.

همچنین باور به برخی صفات خداوند، زمینه‌ساز رشد اخلاقی بیشتر و هموار شدن مسیر بندگی بهتر است. به عنوان نمونه، تا اعتقاد راسخ به قدرت لایزال الهی و حکمت او نباشد بدو توکل واقعی نمی‌کند؛ یا اگر خدا را به صفت رحیمیت شناسد تقاضای عفو و بخشش از گناهان، بی‌معنا می‌شود، چرا که اعتقاد حقیقی به مهربانی و محبت خاص خداوند به انسان‌ها، زمینه‌ساز جوشش و حرکت در درون آدمی و محبت به محبوب‌ترین موجود عالم می‌شود؛ این باور نقش فوق‌العاده‌ای در رشد شخصیت انسان دارد، بخصوص وقتی انسان بداند که با کوچکترین توجّهی، اقیانوس محبت الهی به جوش می‌آید و با مهربانی هر چه تمام‌تر، بنده خود را که می‌کوشد تا مسیر واقعی زندگی‌اش را بیابد، به بهترین وجه مورد نوازش قرار می‌دهد. آری، حق تعالی استقبال از بنده‌ای را که به سوی او بازگشته است، این گونه توصیف می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^۱

خداوند بسیار توبه‌کنندگان و پاک‌جویان را دوست می‌دارد.

۳. پاسخگویی به سؤالات و زدودن شبهات

یکی از چالش‌های فکری و دغدغه‌های روحی که هر مؤمنی در دوره‌ای از زندگی خود به ویژه در عصر کنونی با آن مواجه می‌شود، شبهات اعتقادی است. بخش

۱. بقره / ۲۲۲.

قابل توجهی از این شبهات در حقیقت ناشی از ناآشنایی با معارف دینی و یا اشتباه میان معارف درست و نادرست است. بنابراین، هر مؤمنی در صورت داشتن تصویری صحیح از معارف دینی، در مواجهه با شبهات، نه تنها دچار چالش روحی و فکری نمی‌شود، بلکه به شکل فعال با آن مواجه شده، به مقابله با آن می‌پردازد. آشنایی با معارف دین، علاوه بر آن که خود یادگیرنده را حفظ می‌کند، او را توانا می‌سازد تا به ابهامات و سؤالات کسانی که به چالش فکری دچار شده و با شبهات اعتقادی دست و پنجه نرم می‌کنند، پاسخ داده، آنان را برای عبور از این بحران اعتقادی یاری رساند.

با مروری کوتاه بر سخنان پیشوایان دین مشخص می‌شود کسانی که به دفاع از حریم دین و پاسخگویی به شبهات اعتقادی می‌پردازند، در نزد ایشان جایگاه بلندی دارند. در زیر به یکی از این موارد اشاره می‌شود.

جمعی در محضر امام هادی علیه السلام بودند. در این جمع بزرگانی از علویان و بنی‌هاشم حضور داشتند. در این هنگام مردی از فقهای شیعه که با یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام مناظره کرده و بر او غالب شده بود، وارد شد. حضرت او را بسیار احترام کردند و او را بر مسند و جایگاه خود نشاندند. یکی از بزرگان بنی‌هاشم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چرا مردی غیر هاشمی را بر بزرگان بنی‌هاشم مقدم می‌دارید؟ حضرت فرمودند: آیا دوست دارید من به روش قرآن عمل کنم یا برخلاف آن؟ سپس حضرت به این آیه استناد کردند:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

و سپس فرمودند: خداوند راضی نشده که مؤمنان عالم را در ردیف مؤمنان غیر عالم بیاورد، بلکه آنان را به گونه‌ای خاص تکریم فرموده است. آنگاه افزودند: من این مرد را به این جهت مقدم داشتم که او در دفاع از حق و اثبات آن از آگاهی و توانایی کامل برخوردار است و هر کجا باشد می‌تواند حق را اثبات کند. در هم شکستن فلان ناصبی با ادله‌ای که خدایش تعلیم فرموده برای او از شرافت هر گونه نسبی بهتر است.^۱

۴. توانایی هدایت و ارشاد دیگران

هر چند بررسی و تحقیق درباره همه مسایل اعتقادی، برای همه افراد، با دشواری‌هایی روبروست، ولی با وجود این، فهم معارف اساسی دین، برای همه در اندازه نیاز لازم است. با این حال، برای آن که اقشار مختلف از زلال معارف دین به صورت کامل بهره‌مند شوند، لازم است عده‌ای، این مباحث را عمیق‌تر بررسی کنند تا بتوانند به کمک دیگران بروند. طبیعی است کسانی که مطالعه گسترده‌تر و عمیق‌تری در حقائق دینی دارند بهتر می‌توانند به تبیین معارف و هدایت و ارشاد مردم پردازند. در سیره و سخنان اهل البیت علیهم‌السلام چنین عالمانی سخت مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد افرادی که در مباحث دینی و اعتقادی به درجه‌ای رسیده‌اند که بر هدایت سایر مردم توانمند شده‌اند، می‌فرماید:

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴.

«مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضِعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ... فَيَخْرُجُ كُلٌّ مَنْ كَانَ عَالِمُهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ سُبُهَةٍ»^۱.

کسی از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیان ما را از ظلمت جهالت و نادانی خارج نماید و به نور علمی که به او بخشیده ایم هدایت کند، در حالی که بر سرش تاجی از نور است و بر اهل محشر می درخشد، در روز قیامت وارد می شود... پس آن عالم به بهشت می برد هر کس را که به او عمل نیکی آموخت یا گره از دل جاهل وی گشود یا شبهه و اشکال دینی او را پاسخ داد.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»^۲.

دانشمندی که مردم از دانش او بهره می برند از هفتاد هزار عابد برتر است.

همچنین آن حضرت فرمود:

عالم همچون کسی است که در تاریکی نوری به دست دارد و فضای اطراف را برای مردم روشن می کند... و ظلمت و حیرت را از بین می برد. پس هر کس در پرتو نور او از سرگردانی و تحیر و یا جهالت نجات یابد، او از آزاد شدگان از جهنم است.^۳

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۱۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۱۷.

پرسش

۱. چگونه فهم معارف دینی، باعث افزایش بصیرت انسان در دینش می شود؟
براساس دلایل عقلی و نقلی استدلال کنید.
۲. یکی از فواید مباحث کلامی تاثیر آن بر عمل صالح می باشد. آن را توضیح دهید.
۳. منشأ پیدایش شبهه اعتقادی در ذهن یک فرد مسلمان چیست؟ و چگونه می توان با آن به مقابله پرداخت؟
۴. یک آیه و یک روایت در اهمیت معارف دینی بیاورید.

پژوهش:

۱. در مورد جایگاه عالمان دین در امر هدایت و ارشاد مردم در آیات و روایات تحقیق کنید.
۲. با یک مثال کاربردی نشان دهید که باورهای اعتقادی در زندگی روزمره انسان چگونه نقش آفرینی می کند؟

بخش دوم

خداشناسی

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سوم

دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۱)

دلایل متعددی برای اثبات وجود خدا بیان شده است که از آن جمله می‌توان به برهان حدوث، برهان حرکت و برهان نظم اشاره کرد. از این میان، رایج‌ترین و روشن‌ترین دلیل که در سیره انبیای الهی فراوان به کار رفته و قرآن کریم نیز بر آن تأکید کرده برهان نظم است که در این درس بدان اشاره می‌کنیم.

۱. تقریر برهان نظم

نظم در لغت به معنای تألیف کردن و کنارهم نهادن اشیاء با یکدیگر است.^۱ مثلاً وقتی دانه‌های مروارید در رشته خاصی قرار داده شوند و به هم متصل گردند، گفته می‌شود که آن‌ها منظم شده‌اند.^۲ در نتیجه، برای نظم به معنای لغوی آن، وجود شرایطی ضروری است که فقدان هر یک از آن‌ها، سبب اختلال در پیدایش نظم می‌گردد. این شرایط عبارتند از:

۱. وجود اشیاء متعدّد و مختلف؛

۲. وجود عامل پیوند دهنده میان اشیاء متعدد، مانند نخ یا رشته‌ای که

دانه‌های مروارید را به هم متصل می‌کند؛

۱. تاج العروس، ج ۱۷، ص ۶۸۹ - ۶۹۰.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۸.

۳. وجود ترتیب و آرایش خاص که به یک هدف مشخص می‌انجامد.^۱ بنابراین مقصود از نظم در این جا، گردآمدن اجزای متفاوت در یک مجموعه واحد است به گونه‌ای که همکاری و هماهنگی میان آن‌ها به یک هدف و نتیجه معین بیانجامد.

با این وصف، برهان نظم نشان می‌دهد که نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه این است که صانع دانا و توانا جهان هستی را آفریده است. این برهان از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است:

۱. جهان طبیعت بر اساس طرح و نقشه دقیق و حساب شده‌ای آفریده شده و بر کل نظام طبیعت و تک تک موجودات، سلسله‌ای از قوانین تغییر ناپذیر حاکم است.

۲. هر مجموعه منظم، بر ناظمی عالم و دارای طرح و تدبیر دلالت دارد. نتیجه: نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه است که نظامی دانا و توانا جهان هستی را سامان داده است.

آری، انسان آگاه در تدبیر و هماهنگی که در موجودات گوناگون جهان وجود دارد، تردید نمی‌کند. از حیوان و انسان تا بزرگترین ستارگان در کهکشان‌ها، در همه جا و بر همه چیز، نظامی دقیق و حساب شده حاکم است. انسان‌ها، جانوران، گیاهان، جمادات و همه موجودات زمین و آسمان‌ها، همه و همه بر اساس هدفی خاص به وجود آمده و در مسیر زندگی و حرکت خود، سلسله‌ای از قوانین دقیق و حساب شده بر آنان فرمان می‌راند.

۱. طبیعت و حکمت، پژوهشی در برهان نظم، ص ۵۸ - ۵۹.

به عنوان نمونه، دانش زیست شناسی از جنب و جوش سلول‌ها و فعالیت دستگاه‌های بدن انسان بریک روال خاص پرده برمی‌دارد. در هر سلول، هر ژن بسته به نقشی که برعهده‌اش نهاده شده است، حساب شده و هدف‌مند در زمان‌های مناسب به ایفای نقش پرداخته و دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که به عنوان یک وظیفه برعهده او گذاشته شده است. در واقع، در هر یک از انواع بی‌شمار سلول‌های یک فرد، هر ژن کار خود را برابر برنامه‌ای به شدت دقیق انجام می‌دهد تا مواد مورد نیاز در هر بافت تأمین شود.

در شرایط طبیعی، سلول‌ها و کل موجود زنده براساس قانونمندی‌های هدفدار، به گونه‌ای شگفت‌انگیز، از هرگونه افراط و تفریط، بدکاری، کم کاری و تنبلی، فرصت طلبی، و خودکامگی پرهیز می‌کنند.

از طرف دیگر، با مشاهده نظم در موجودات جهان، انسان خردمند در می‌یابد که این نظم شگفت‌انگیز براساس تصادف کور و کور به وجود نیامده، بلکه نیاز به ناظمی دانا و توانا دارد.

برای بی‌اساس بودن تصادف در پیدایش هستی، به یک مثال توجه کنید: در یک چاپخانه، حروفچین هنگام چیدن حروف یک صفحه کتاب دقت زیادی می‌کند، اما باز هم در وقت تجدید نظر به اشتباهات جزئی برمی‌خورد. اگر حروفچین مقداری از حروف گوناگون را بردارد و به جای این که حروف را دقیقاً در ردیف هم بچیند، به طور اتفاقی روی صفحه فلزی پخش کند، آیا ممکن است از این طریق یک صفحه کتاب، که حاوی مطالب درست و منظمی است پدید آید؟

بی‌اساس‌تر از این سخن، ادعای کسی است که بگوید سرب ذوب شده با فشار از لوله‌ای بیرون ریخته و با آن فشارحروف پدید آمده و با طوفانی آن حروف به ترتیب خاص و منظم روی هزاران صفحه فلزی جای گرفته و در نتیجه یک کتاب حاوی مباحث دقیق علمی فراوان، بدون کوچکترین نقصی پدید آمده است! آیا حروف تکوین و آفرینش (اتم‌ها، سلول‌ها و اجزای تشکیل دهنده آنها) کمتر از حروف چاپ

است؟ و به راستی ادعای مادّیون درباره روابط پیچیده در کرات آسمانی و موجودات طبیعت چگونه قابل فهم و توجیه است؟

۲. برهان نظم در نگاه دانشمندان

آلبرت انیشتین فیزیکدان بزرگ قرن بیستم در مقاله‌ای تحت عنوان "دین جهانی"، عالی‌ترین نوع اعتقاد را چنین توصیف می‌کند:

فرد در این مرحله ... نظم معجزه آسا و شکوه و جلال جهان طبیعت و جهان اندیشه بر وی آشکار می‌شود و در صدد آن بر می‌آید تا تمام هستی را به عنوان یک وحدت پراز معنا بشناسد ... آیا این چه ایمان عظیمی به صحت و عقلانی بودن ساختمان جهان و چه اشتیاقی برای فهمیدن کوچک‌ترین دلیل از دلایل عقلانیت این جهان بایستی در نزد مردانی چون کپلر و نیوتون وجود داشته باشد تا بتوانند سال‌های متمادی به تنهایی کار کنند و گوشه‌ای از سازمان حرکت افلاک را دریابند.^۱

نیوتون، فیزیکدان و ریاضی‌دان مشهور، نیز با طرح پرسش‌هایی چند، توجّه خردمندان جهان را این‌گونه به مسئله نظم در آفرینش معطوف می‌دارد:

چرا تمام سیارات در مدار متحد‌المركز به طور هم‌سان در حرکتند؟ چه چیز مانع برخورد ستاره‌ها با یکدیگر می‌شود؟ اجسام مادّی و حیوانات به واسطه چه امری چنین ماهرانه، تدبیر و طراحی شده‌اند؟ آیا نظم آفرینش نشان نمی‌دهد که موجودی عاقل و حکیم آن را آفریده است؟

و در جایی دیگر می‌افزاید:

۱. دین جهانی (در مجموعه سه مقاله)، ص ۶۵؛ دنیائی که من می‌بینم، ص ۵۵.

دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۱) ❁ ۳۷

از کجا این همه نظم و زیبایی که ما در جهان مشاهده می‌کنیم، بر می‌آید؟ چگونه است که بدن جانوران با چنین مهارت و هنری ابداع شده است و از چه روی هر عضوی به جای خویش نیکوست؟ آیا چشم بدون اطلاع و احاطه بر علم مناظر و مرایا آفریده شده است؟ ... آیا از آثار و آیات طبیعت بر نمی‌آید که موجودی غیر جسمانی، حی و حکیم وجود دارد؟^۱

۳. برهان نظم در آیات و روایات

چنان که پیشتر اشاره شد، در متون دینی اثبات صانع غالباً از طریق توجّه دادن به پدیده‌های جهان و نظم و تدبیری که در آفرینش آن‌ها به کار رفته، صورت گرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾.^۲

نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.

انسان خردمند، آن‌گاه که به موجودات پیرامون خود از آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، می‌نگرد، آثار نظم و تدبیر را که نشانه مصنوعیت مخلوقات است به خوبی مشاهده می‌کند و به وجود خالق آگاه، توانا و حکیم اقرار می‌نماید. امام رضا (علیه السلام) ضمن خطبه مفصلی که در حضور مأمون برای جمعی ایراد فرمودند، چنین بیان می‌دارند:

«بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ».^۳

از طریق مصنوعات خداوند، بر وجود او دلیل آورده می‌شود.

۱. طبیعت و حکمت، پژوهشی در برهان نظم، ص ۳۰.

۲. فصلت / ۵۳

۳. توحید صدوق، ص ۳۵، ح ۲.

بدین سان آشکار می‌گردد که از نگاه خاندان وحی، یکی از راه‌های استدلال بر خدا و اثبات عقلانی او، از طریق مصنوعات است، بدین معنا که از طریق دقت و توجه به نظم و تدبیری که در مصنوعات به کار رفته است، می‌توان به ضرورت وجود صانعی برای آن‌ها پی برد. این برهان در فرهنگ اسلامی یک دلیل عام برای همه انسان‌ها می‌باشد و حتی در برابر منکران نیز به کار رفته است. یکی از منکران خداوند به نام دیصانی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان خواست تا او را به وجود معبودش راهنمایی کند. آن حضرت به او گفتند: بنشین. در آنجا یکی از کودکان امام علیه السلام تخم پرنده‌ای در دست داشت و با آن بازی می‌کرد، حضرت تخم پرنده را گرفتند و فرمودند:

ای دیصانی! این تخم سنگری است پوشیده که پوست کلفتی دارد و زیر پوست کلفت پوست نازکی است و زیر پوست نازک طلایی است روان و نقره‌ای است آب شده که نه طلای روان به نقره آب شده آمیزد و نه نقره آب شده با طلای روان درهم شود و به همین حال باقی است، نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید من آن را اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده، ناگاه می‌شکافد و مانند طاووس رنگارنگ بیرون می‌دهد. آیا تو برای این، مدبری در می‌یابی؟

دیسانی مدتی سر بزیر افکند و سپس گفت: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه بی‌شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و تو امام و حجت‌الخدایی بر مردم و من از حالت پیشین توبه‌گزارم.^۱
در جای دیگر، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال زندقی که پرسید: چه دلیلی بر وجود خداوند وجود دارد؟ فرمود:

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۳۳.

دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۱) ❁ ۳۹

«وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيَّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ»^۱.

وجود ساخته‌ها [ای آفرینش] دلالت بر آن دارد که سازنده‌ای آن را ساخته است. آیا نمی‌بینی که چون به ساختمانی استوار و برافراشته می‌نگری، می‌فهمی که سازنده‌ای دارد، اگر چه سازنده را ندیده و مشاهده نکرده باشی.

برهان نظم نه تنها در منابع وحیانی با بیان‌های گوناگون آمده است، بلکه امام صادق علیه السلام برهان نظم را نخستین دلیل بر آفریننده جهان می‌دانند و آن را این گونه توصیف می‌کنند:

نخستین نشانه و دلیل بر آفریدگار، آمادگی این جهان و هماهنگی اجزای آن و نظم آن به شکل کنونی است. بی‌گمان چون با اندیشه‌ات در جهان تأمل کنی و با خردت در آن بنگری آن را مانند یک خانه ساخته شده می‌بینی که همه آنچه بندگان بدان نیاز دارند، در آن آماده شده است. پس آسمان چون سقف برافراشته شده، و زمین مانند فرش گسترده و ستارگان انبوه بسان چراغ‌ها و جواهرات مانند آندوخته‌ها، [در زمین] آندوخته شده است. و هر چیز در آن، برای کار خود آماده شده و انسان، مانند مالک آن خانه است و همه امور به او وانهادده شده و همه گونه‌های گیاهان برای نیازهای او مهیا شده و انواع حیوانات در مصالح و منافع او به کار آمده است و در این، دلالتی آشکار است بر آن که جهان به اندازه و حکمت و نظام‌مندی و هماهنگی آفریده شده و این که آفریدگار آن یکی است و اوست که هر یک از اجزاء را با دیگری پیوند و نظم داده است.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۱ به نقل از توحید مفضل. برای مطالعه آیات و روایات در زمینه نشانه‌های گوناگون خدا

پرسش

۱. برای تحقق نظم چه ویژگی‌هایی لازم است؟
۲. برهان نظم را با اشاره به مقدمات آن، بیان کنید.
۳. استدلال امام صادق علیه السلام در برابر دیوانی را به صورت خلاصه بیان کنید.
۴. در گفتار دانشمندان برای برهان نظم بر چه نکاتی تأکید شده است؟

پژوهش:

۱. سه آیه از قرآن کریم که به روشنی بر برهان نظم دلالت دارد، ارائه نمایید.
۲. به نظر شما، چرا منکران خداوند، این برهان روشن را نمی‌پذیرند؟

درس چهارم

دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۲)

در درس گذشته به صورت عام از برهان نظم سخن گفتیم و نشان دادیم که این برهان نه تنها در شیوهٔ تعلیمی و تبلیغی ادیان الهی جایگاهی در خور دارد بلکه دانشمندان بشری نیز در طول سده‌های گذشته، برای اثبات پروردگار عالم بدان توشل جسته‌اند. در این درس به نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز خداوند در انسان و جهان می‌پردازیم.

پیشتر گفته شد که برهان نظم بر دو مقدمه استوار است که در مقدمه نخست باید نظم در جهان را به اثبات رساند و در مقدمه دوم از وجود نظم، بر پروردگار جهان استدلال کرد. در این جا به نمونه‌های فراوانی از سامانمندی‌های هستی اشاره می‌کنیم.

۱. نشانه‌ها در آفرینش انسان

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۱

و در خودتان نشانه‌هایی است، آیا توجه نمی‌کنید؟

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ... آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۱.

و در آفرینش شما ... نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

نشانه‌های علم، حکمت و قدرت خداوند متعال در آفرینش انسان به قدری فراوان است که شناخت انسان به عنوان سودمندترین شناخت در بین معارف بشری به شمار آمده است، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۲؛ چرا که خودشناسی راه را برای بسیاری از شناخت‌های دیگر می‌گشاید و وی را در دستیابی به کمالات، مدد می‌رساند. یکی از نتایج خودشناسی، شناخت حق تعالی است؛ در فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر این نکته تأکید شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ»^۳.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: از هشام بن حکم - که از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام است - پرسیدم: اگر کسی از من بپرسد چگونه خدایت را شناختی، به او چه پاسخی بدهم؟ هشام گفت: من خداوند - جل جلاله - را به وسیله خودم شناختم؛ زیرا او نزدیکترین چیزها به من است. می‌بینم ساختمان بدنم اجزای مختلفی دارد که هر کدام با نظم خاصی در جای خود قرار گرفته‌اند. ترکیب این اجزاء قطعی و روشن است؛ آفرینش آن‌ها متین و دقیق است و انواع و اقسام برنامه‌ریزی‌ها در آن به کار رفته است. می‌بینم برای من حواس مختلف و اعضای گوناگونی از قبیل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوایی ایجاد شده است و عقل همه عاقلان محال می‌داند که ترکیب منظمی بدون ناظم، و برنامه دقیقی بدون برنامه‌ریز به وجود آید. از این راه پی بردم که نظام وجودم از این قانون مستثنی نیست و نیازمند به آفریدگار است.

۱. جاثیه / ۴.

۲. غرر الحکم، ح ۴۶۴۰.

۳. غرر الحکم، ح ۴۶۳۷.

۱.۱. شگفتی های بدن انسان

از این منظر، ساختمان اسرار آمیز بدن انسان را می توان مورد توجه قرار داد که دانشمندان برای شناخت آن، علومی را پایه گذار کرده و توانسته اند به گوشه ای از اسرار آن دست بیابند؛ در هر عضوی از اعضاء انسان دنیائی از راز و رمز نهفته است که می توان آن ها را در موارد زیر جستجو نمود:

۱. ساختمان اسرار آمیز سلول های بدن انسان، که هر کدام به تنهایی موجود زنده ای است. این سلول ها موظفند به گونه های مختلف در آمده و گوشت و پوست و استخوان و سایر اجزای بدن انسان را تشکیل دهند.

۲. دستگاه گوارش، که وظیفه آماده سازی غذا را برای سلولها بر عهده دارد.

۳. دستگاه گردش خون، که سبب پخش سریع غذا به سراسر بدن است.

۴. دستگاه تنفس، که تصفیه خانه خون بدن انسان است.

۵. دستگاه مغز و اعصاب، که ستاد فرماندهی قوای انسان است.

۶. گوش و چشم و بینی و قوای ذائقه و لامسه، که شبکه آگاهی و سازمان

اطلاعات مغز محسوب می شوند.^۱

در همین مورد اخیر، اگر در ساختمان شگفت انگیز چشم انسان دقت شود، مشاهده می شود که شبیه یک کره است. در قسمت جلوی این کره یک پنجره شفاف به نام قرنیه وجود دارد. نور از محیط خارج وارد قرنیه شده و پس از عبور از مردمک به عدسی می رسد. عدسی نور را به صورت دقیق روی شبکیه متمرکز می کند تا تصویر واضحی بر روی شبکیه ایجاد شود. چشم انسان قادر به تشخیص ۱۰ میلیون رنگ می باشد.

۱. راه خداشناسی، ص ۲۱۵.

چشم از دو بخش بوجود آمده است: یکی، اجزای فرعی چشم و دیگری، کره چشم. در این مجال تنها اشاره فشرده‌ای به اجزای فرعی چشم می‌شود. اجزای فرعی چشم عبارت است از: حَدَقَه، پلک، مُژَه، اَبْرُو، ماهیچه‌های گرداننده کره چشم.

حدقه یا چشمخانه: استخوان‌های متعددی هستند که به یکدیگر پیوسته‌اند و یک صندوقچه محکم مخروطی شکل را به وجود آورده‌اند تا کره چشم در میان آن محفوظ باشد.

پلک: جلوی چشم دو پرده ظریف و محکم آویخته شده که صفحه لطیف چشم را از گرما و سرما و غیره محافظت می‌کنند و در موقع خواب و خطر کاملاً باهم جفت می‌گردند، تا در پناه خود، چشم را از هرگونه آسیب احتمالی محفوظ دارند، به علاوه در تعدیل نور نقش مهمی به عهده دارند.

مژه‌ها: در لبه بیرون پلک‌ها، موهای منظمی صف کشیده‌اند که از ورود گرد و غبار مانع می‌شوند و در برابر نورهای شدید نیز مقاومت کرده از شدت آن می‌کاهند و در کناره پلک‌ها، غده‌هایی وجود دارد که از آنها ماده چرب مخصوصی ترشح کرده، لبه پلک‌ها و مژه‌ها را چرب و مرطوب نگاه می‌دارد، تا از جریان اشک چشم به رخسار در حالت عادی، جلوگیری شود و ضمناً اصطکاک مداوم پلک‌ها به یکدیگر موجب ناراحتی انسان نگردد.

ماهیچه‌های گرداننده چشم: برای اینکه عکسبرداری چشم از اشیاء به سرعت و سهولت انجام بگیرد و کره چشم با حرکت‌های متعدد خود این وظیفه حیاتی را انجام دهد، پیرامون آن را شش ماهیچه فرا گرفته است تا حرکت آن را در جهات گوناگون، یعنی بالا و پایین و چپ و راست و به سوی درون و بیرون، ممکن کنند.

ابرو: در بالای هر یک از پلک‌های فوقانی انبوهی از موهای منظم صف کشیده‌اند که افزون بر جنبه زیبایی؛ از ریزش عرق به درون چشم جلوگیری می‌کنند و در تعدیل نور، به ویژه نورهایی که از طرف بالا می‌تابند، تأثیر بسزایی دارند.

۱.۲. شگفتی‌های روح انسان

همه آنچه تا کنون گفته شد، تنها به جنبه ظاهری انسان، که تن آدمی است، باز می‌گردد. ابعاد روانی و روحانی انسان بسی پیچیده‌تر و اسرارآمیزتر است. اگر به جنبه‌های شگفت‌انگیز روح انسان و فعالیت‌های فکری و روانی خود توجه کنیم در می‌یابیم که با عجیب‌ترین و اسرارآمیزترین پدیده‌های هستی روبرو هستیم.

برخی از فعالیت‌های روحی انسان به شرح زیر است:

۱. اندیشیدن: برای راهیابی به مجهولات و حل مشکلات؛

۲. ابتکار: برای رفع نیازهای مختلف، مقابله با حوادث گوناگون، اختراعات و

اکتشافات؛

۳. حافظه: برای نگهداری انواع معلوماتی که از راه حس یا اندیشه برای انسان

حاصل شده است و سپس طبقه‌بندی و بایگانی آن‌ها جهت یادآوری به هنگام نیاز؛

۴. تجزیه و تحلیل مسایل: برای پیدا کردن علل و ریشه‌های حوادث از راه جدا

کردن مفاهیم ذهنی از یکدیگر و سپس ترکیب آن‌ها؛

۵. تخیل: ایجاد صورتهای ذهنی که احیاناً در خارج وجود ندارد به عنوان

مقدمه‌ای برای فهم مسایل جدید؛

۶. تصمیم و اراده: برای انجام کارها یا متوقف ساختن یا دگرگون کردن آن‌ها؛

۷. دوست داشتن، دشمنی ورزیدن و دهها پدیده دیگر که در اعمال انسان، آثار

مثبت یا منفی دارد.^۱

۲. نشانه‌ها در آفرینش زمین، خورشید و ماه

قرآن کریم بیش از ۸۰ بار آفرینش زمین و نظم و تدبیر حاکم بر آن را مورد توجه

قرار داده و پیروان خود را به تفکر در شگفتی‌های زمین به عنوان یکی از راه‌های

۱. پیام قرآن، ج ۲، بحث روح.

خداشناسی، دعوت کرده است. از دیدگاه قرآن کریم، نشانه‌های الهی در زمین چنان گسترده و دقیق است که هر جویای حقیقتی را به یقین می‌رساند:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾^۱

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است.

امام صادق علیه السلام بخشی از این آیات را برای «مفضل» چنین تبیین فرمود:

فکر کن در خصوصیات آفرینش این زمین که به گونه‌ای محکم و استوار قرار داده شده که محل استقرار اشیاء باشد و مردم بتوانند در احتیاجاتشان بر آن کوشش کنند و هنگام آرامش و استراحت بر روی زمین بنشینند و یا به خواب روند.^۲

اما همین زمین با همه عظمتش و با میلیاردها انسان ساکن در آن و تعداد بی‌شماری از حیوانات و درختان و گیاهان و... همچون گهواره‌ای قرار داده شده که به همه کسانی که بر روی آن زندگی می‌کنند آرامش عطا می‌کند.^۳

می‌دانیم که زمین یکی از کرات منظومه شمسی است و میان زمین با خورشید و دیگر کرات آن به گونه‌ای ارتباط برقرار شده که امکان زندگی را در این کره خاکی فراهم کرده است. خداوند متعال ضمن اشاره به جنبه‌های گوناگون این ارتباط تنگاتنگ، به عنوان نشانه‌هایی از آفرینش حکیمانه خود، عقل‌ها را مورد خطاب قرار داده و با تذکراتی، آدمی را به تفکر و می‌دارد تا در پی آن، او را وادار به پذیرش وجود آفریدگار نماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ

۱. ذاریات / ۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. نبأ / ۶.

الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^۱.

بی گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با فایده‌ای که برای مردم دارند و آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید، و هر گونه جنبنده‌ای را در آن پراکنده کرده است، و نیز در گردش بادها [به هر سو] و ابری که میان آسمان و زمین تسخیر شده است، برای هر گروهی که خرد ورزند، بی شک نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾^۲.

از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۳.

او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد، و برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند شرح می‌دهد.

از نگاه قرآن کریم، خورشید و ماه، دو دلیل روشن بر خالق حکیم و توانای جهان آفرینش‌اند. در این کتاب آسمانی هفده بار به بیان‌های مختلف، خردمندان را به تأمل در این دو پدیده شگفت جهان آفرینش دعوت کرده است.

۱. بقره / ۱۶۴.

۲. فصلت / ۳۷.

۳. یونس / ۵.

نکته قابل تأمل در آفرینش خورشید و ماه این است که خورشید با حجمی معادل یک میلیون و ۳۹۱ هزار برابر حجم کره زمین و ماه با حجمی معادل یک چهل و نهم حجم کره زمین، که در برابر فرمان آفریدگار جهان، ساجد و خاضع اند، در نظام آفرینش، مسخر انسان و در خدمت زندگی او هستند.^۱ این نکته در قرآن کریم مکرر مورد تأکید قرار دارد:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^۲

و خورشید و ماه را که همواره روانند و شب و روز را مسخرتان کرد.

وجود حیات در کره زمین، پیوندی ناگسستنی با نور خورشید دارد. بنابراین، آفرینش خورشید و قرار دادن آن برای بهره‌مندی انسان، در حقیقت، مقدمه آفرینش انسان و تداوم زندگی اوست. روزی که خورشید خاموش شود، تاریکی و سرمای مرگبار همه جای زمین را فرا خواهد گرفت، نه نسیمی خواهد وزید، نه ابری برمی‌آید و نه برف و بارانی فرو می‌ریزد، چشمه‌ها خشک خواهند شد، نهرها و آبشارها از حرکت باز می‌ایستند، گیاهی نمی‌روید، چیزی برای تغذیه وجود نخواهد داشت، توده‌های عظیم یخ زمین را فرا خواهند گرفت و سرانجام، چراغ زندگی خاموش خواهد شد.

آنچه نظام جهان و حیات انسان را سامانی این چنین بخشیده است، نظم و ترتیب خاص خورشید، زمین و ماه است. قرآن کریم بیانگر این واقعیت است که خورشید و ماه هر کدام در مسیری خاص طی منازل می‌کنند و بریک نظام معین در حرکتند:

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدْرًا

مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ

الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۳

۱. دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۴، ص ۳۸۳.

۲. ابراهیم / ۳۳.

۳. یس / ۳۸ - ۴۰.

دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۲) ❁ ۴۹

و خورشید نیز برای آنان نشانه‌ای از قدرت ماست که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست، و برای ماه منزل‌هایی قرار دادیم. ماه این منزل‌ها را می‌پیماید تا به جایگاه نخست خود بازگردد و به سان شاخه نخلی که دیری از آن گذشته و منحنی شده است [به صورت هلال] دیده شود. نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد، و نه شب از روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام در مداری شناورند.

بر این اساس، هر چند خورشید مرکز منظومه شمسی و زمین بر گرد آن در حرکت است، اما خورشید نیز ساکن نیست و دارای حرکات وضعی به سوی شمال و به دور مرکز کهکشان است. همچنین ماه دارای حرکات انتقالی و وضعی به دور خورشید و همراه با کاروان منظومه شمسی است.

یکی دیگر از جلوه‌های نظم در آفرینش خورشید و ماه، نقش اساسی این دو در اندازه‌گیری دقیق زمان و شکل‌گیری تقویم است. بدیهی است اندازه‌گیری زمان، یکی از ارکان اساسی زندگی بشر به شمار می‌رود. خورشید و ماه، دو وسیله محاسبه زمان و تاریخ هستند، همچون دو ساعت دقیقی که با همه حجم و وزن و حرکات مختلف خود، چنان منظم و دقیق کار می‌کنند که در طی میلیون‌ها سال، حتی یک ثانیه و کمتر از آن، جلو یا عقب نرفته و نمی‌روند. آری این نیز یکی دیگر از درس‌های خداشناسی است که قرآن می‌آموزد:

﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

و خورشید و ماه را وسیله‌ای برای محاسبه و اندازه‌گیری زمان مقرر فرمود؛ این است اندازه‌گیری آن توانای شکست‌ناپذیر و دانا.

۲. نشانه‌ها در آفرینش کهکشان‌ها

جهانی که در پیش چشمان ما مجموعه‌ای از موجودات خرد و ناچیز می‌نماید، در حقیقت چنان عظیم و مهیب‌اند که گستره آنها از تصوّر عادی ما خارج است. توجّه به بزرگی جهان کهکشانها و سامان دهی دقیق میان آنها، هر انسان خردمند و بیدار دلی را به تأمل وامی‌دارد.

کلمه «سَمَاء» در لغت از ریشه «سمو»، به معنای «بلند» و «برافراشته» است و از این رو به سقف خانه نیز کلمه «سَمَاء» اطلاق می‌شود.^۱ در قرآن کریم این کلمه ۳۱۳ بار به صورت مفرد و جمع و در معانی مختلفی به کار رفته است.

نخستین نکته‌ای که در مطالعه آسمان قابل تأمل است، وسعت حیرت‌انگیز و مافوق تصوّر آن می‌باشد. در هر کهکشان، ستارگان بی‌شماری وجود دارد. قطر کهکشان ما که منظومه شمسی در آن قرار دارد، یک صد هزار سال نوری است و خورشید با سرعت فوق العاده‌ای که دارد، ۳۵۰ میلیون سال طول می‌کشد که یک دور گرد این کهکشان بچرخد. طبق آخرین تحقیقات دانشمندان، حداقل یک میلیارد کهکشان در عالم وجود دارد و تنها در کهکشان ما یک صد میلیارد ستاره وجود دارد.^۲

در جهان هستی ستاره‌های بیشماری وجود دارند که شاید در وهله اول فاصله آنها برای ما مشخص نباشد. فکر می‌کنید فاصله نزدیک‌ترین ستاره بعد از خورشید با ما چه قدر است؟ اگر وسیله‌ای داشته باشیم که با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه حرکت کند، حدود ۴ سال طول می‌کشد تا به اولین ستاره، بعد از خورشید برسیم! دانشمندان از این فاصله تحت عنوان «سال نوری» یاد می‌کنند؛ نور با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه حرکت می‌کند و با این محاسبه، نور نزدیک‌ترین ستاره

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۸.

۲. راه تکامل، ج ۶، ص ۱۰۳؛ پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶.

حدود ۴ سال طول می‌کشد تا به ما برسد. این فاصله در مورد نزدیک‌ترین کهکشان به ما، هشتصد هزار سال نوری است!

کلیه ستارگان با سرعت زیادی در مسیرهای مختلف در حال حرکت هستند، سرعت حرکت آنها از حداقل ده کیلومتر در ثانیه شروع می‌شود و به سیصد یا چهارصد کیلومتر و یا حتی به سه هزار کیلومتر در ثانیه نیز می‌رسد.^۱

انسان با تفکر و دقت در کهکشان‌ها و دیگر پدیده‌های جهان، به نظم و به هم پیوستگی اجزای آن پی می‌برد. در آن حال می‌یابد که چنین وسعت و درعین حال نظم و هماهنگی شگفتی، نمی‌تواند خود به خود و به گونه‌ای تصادفی رخ داده باشد. بدین ترتیب، عقل به وجود صانعی اقرار می‌کند که از هر گونه نادانی و ناتوانی به دور است و تکیه‌گاه تمام این مخلوقات است. امام صادق علیه السلام خطاب به شخصی زندیق می‌فرماید:

«آیا چنین نیست که خورشید و ماه و شب و روز به نرمی در مدار خود در رفت و آمدند و دچار اشتباه نیز نمی‌شوند. به درستی که آن‌ها ناگزیرند این نظم را تبعیت کنند و این گونه در حرکت باشند و جز در مکان خودشان نمی‌توانند در مکان دیگری قرار بگیرند؛ و اگر قادر بر این کار بودند چرا باز می‌گردند و چرا روز، شب و شب، روز نمی‌گردد. به خدا قسم که آن‌ها ناگزیرند بر این نظم باقی بمانند و کسی که آن‌ها را بر آن ناگزیر ساخته است بزرگتر و حکیم‌تر از آن‌هاست.»^۲

امام رضا علیه السلام خطاب به شخصی که از وی پرسید: چه دلیلی بر وجود خداوند هست؟ پس از اشاره به آیات انفسی، فرمود:

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دانش عصر فضا.

۲. کافی، ج ۱، ص ۷۳.

«مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَإِنْشَاءِ السَّحَابِ وَتَضْرِيْفِ الرِّيَّاحِ
وَمَجْرَى السَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ
الْمُبِينَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّراً وَمُنْشِئاً»^۱.

علاوه بر این، وقتی گردش فلک با قدرتش و ایجاد ابرها و چرخش بادهای و حرکت خورشید و ماه، ستارگان و دیگر نشانه‌های شگفت‌انگیز روشن‌گر را می‌بینم، می‌فهمم که برای آن‌ها تقدیر کننده و ایجاد کننده‌ای هست.

معلق بودن کرات آسمانی در فضا بدون ستون، و کنترل آن‌ها به وسیله قوه جاذبه، که قرآن از آن به «ستون نامریی» تعبیر کرده است، عنوان درس دیگری از درس‌های توحید و خداشناسی از نگاه قرآن است که در دو آیه به آن اشاره شده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^۲.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^۳.

این آیات پرده از یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آن‌ها بر کسی آشکار نبود؛ زیرا در آن زمان، هیئت بطلمیوسی بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم، حکومت می‌کرد و طبق آن، آسمان‌ها به صورت کراتی تو در تو، همانند طبقات پیاز، تفسیر می‌شدند و طبعاً بر اساس این بینش، هیچ کدام معلق و بی‌ستون نبودند، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت. اما حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، دانش بشر بدین جا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد این است که کرات آسمانی، هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابت‌اند، بی‌آن‌که تکیه‌گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آن‌ها را در جای خود ثابت نگه می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم

۱. کافی، ج ۱، ص ۷۹.

۲. رعد / ۲.

۳. لقمان / ۱۰.

دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۲) ❁ ۵۳

این کرات دارد و دیگری، مربوط به حرکت آن هاست. این تعادل جاذبه و دافعه، به صورت یک ستون نامریی، کرات آسمانی را در جای خود، نگه داشته است.^۱

امام علی علیه السلام با اشاره به این گونه شگفتی‌ها و عظمت وصف ناپذیر، در مقام نیایش، خطاب به پدید آورنده توانا و حکیم آن می‌فرماید:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ!»^۲

منزهی تو! چه بزرگ است آنچه از آفریده‌هایت می‌بینیم! و چه کوچک است هر چیز بزرگی در کنار قدرت تو! و چه دهشت زاست آنچه از ملکوت تو می‌بینیم! و چه حقیرند این‌ها در برابر آنچه از سلطنتت بر ما نهان است!

۴. تأثیر معنوی در توجّه به نشانه‌های الهی

خداوند در قرآن کریم مسلمانان را دعوت کرده است تا در شگفتی‌های آفرینش دقت کند و جهان پیرامون خویش را به نیکی بنگرند. این سفارش به ویژه در باره نگرستن به آسمان و پدیده‌های آن بیشتر نمایان است:

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»^۳

آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم؟

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۵۸، خطبه ۱۰۹.

۳. ق ۶ / ۱.

بر اساس این دعوت الهی بوده که معصومان علیهم السلام توجّه خاصی به آسمان بالای سر خود داشتند و مخصوصاً در سحرگاهان و هنگام نماز شب در مناجات با خدا، دیده بر آسمان می دوختند و مدّت های طولانی در دریای اندیشه فرو می رفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه در نیمه های شب از خواب بر می خاست و در هر مرتبه در کرانه های آسمان می نگریست و پنج آیه از سوره آل عمران، از ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تا ﴿إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ﴾ را قرائت می کرد سپس بخشی از نماز شب را آغاز می نمود.^۱

تفکّر در این آیات خداشناسی در دل شب، چه بسا از سایر عبادات، ارزشمندتر باشد. گزارش شده است که در هنگام عبادت برای امام زین العابدین علیه السلام آب وضو آوردند، دست خویش را در آن نهاد تا وضو بگیرد و سرش را بالا آورد و به آسمان و ستارگان نگریست و چنان در خلقتشان به فکر فرو رفت که دستش در ظرف ماند تا مؤذن، اذان صبح را ندا داد.^۲

یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام به نام حبّه عرنی می گوید: شبی من و نوف در حیاط دار الاماره کوفه خوابیده بودیم. اواخر شب ناگهان متوجه شدیم امیر المؤمنین علیه السلام در صحن دار الاماره مانند افراد سرگشته و حیران دست ها را به دیوار نهاده و این آیات را تلاوت می کند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ *

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. ر.ک: دانشنامه عقائد اسلامی، ص ۳۹۸.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى
رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱﴾

همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز، دلایلی است برای خردمندان. آنهایی که در هر حالت، ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین فکر کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار. ای پروردگارا ما، هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار کرده‌ای و او ستمکار بوده و ستمگران را هیچ کس یاری نخواهد کرد. پروردگارا ما چون صدای منادیی را که خلق را به ایمان می‌خواند شنیدیم اجابت کردیم و ایمان آوردیم، پروردگارا از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن، ما را با نیکان محشور گردان. پروردگارا ما را از آنچه به رسولان خود وعده دادی نصیب فرما و از آن محروم مگردان که تو هرگز تخلف در وعده نخواهد کرد.

حَبَّه گوید: حضرت این آیات را مکرر تلاوت می‌فرمود و چنان مجذوب آسمان زیبا و خالق این زیبایی‌ها بود که گویا هوش از سرش پریده بود. امام کم کم بالای سرم رسید و پرسید: حَبَّه خوابی یا بیدار؟ جواب دادم بیدارم. آقا شما که با این جهاد و کوشش و با آن همه سوابق درخشان و آن همه زهد و تقوی، چنین اشک می‌ریزی، ما بیچارگان چه کنیم؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام چشم‌ها را به پایین انداخت و شروع به گریه کرد و فرمود:

ای حبه! همگی ما در پیشگاه خداوند خواهیم ایستاد و هیچ یک از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه! هیچ چیز نمی تواند من و تو را از خدا پنهان دارد.

آن گاه امام علیه السلام رفیقم نوف را مورد خطاب قرار داد و فرمود:
«ای نوف! خوابی؟» او جواب داد: نه یا علی، حالت حیرت آور و شگفت آور شما موجب شد که امشب فراوان بگریم. حضرت فرمود:
ای نوف! اگر امشب از خوف خدا فراوان گریه کردی فردا در پیشگاه خدا چشمانت روشن خواهد شد. ای نوف! هیچ قطره اشکی از خوف خدا جاری نمی شود مگر آن که دریایی از آتش را خاموش می کند.
آخرین جمله حضرت به ما این بود که: «از خدا در ترک انجام مسئولیت ها بترسید».
آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که زمزمه می کرد از جلوی ما گذشت و فرمود:
خدایا! ای کاش می دانستم هنگامی که من غافلم، تو از من رو گردانده ای یا به من توجه داری، و ای کاش می دانستم با این خواب طولانی و کوتاهی در سپاس گزاری نعمت ها، وضع من در نزد تو چگونه است.
نوف می گوید: به خدا قسم حضرت تا صبح در همین حال بود.^۱

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۲.

پرسش

۱. اگر بخواهید زمین را به عنوان یک نشانه الهی مورد استدلال قرار دهید، به چه مطالبی اشاره می‌کنید؟
۲. خورشید چه تأثیری بر حیات انسان و بر کل کره زمین دارد؟
۳. در مورد عجائب جهان کهکشان‌ها چند نمونه یادآوری کنید.

پژوهش:

۱. در زندگی شگفت‌انگیز مورچگان تحقیق کنید و آن را برای دوستان خود کنید.
۲. در مورد «سال نوری» بیشتر تحقیق کنید و بررسی کنید که دورترین کهکشان‌ها که تاکنون کشف شده‌اند با زمین چند سال نوری فاصله دارند؟

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس پنجم

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱)

در درس گذشته با نخستین و معروف‌ترین راه اثبات صانع آشنا شدیم و از وجوه مختلف، سامانمندی آفرینش به تصویر کشیده شد. اینک به دلیل دیگری که در حقیقت زیربنای معرفت الله در منظومه معارف دینی است آشنا می‌شویم.

یکی دیگر از راه‌های شناخت خداوند، راه فطرت است. این راه از سوی همه پیامبران الهی به کار گرفته شده و در قرآن کریم و سخنان معصومان به تفصیل بیان شده است. دلیل فطرت در کنار دلیل نظم، یکی از مهم‌ترین راه‌های آشنائی با خداوند متعال می‌باشد.

۱. تعریف معرفت فطری

هر انسانی هنگام گرفتار شدن در سختی‌ها و شدائد روزگار و در اوج ناامیدی از همه اسباب و وسائل عادی، قلباً و با تمام وجود، به سوی قدرتی بی‌پایان و بی‌نیاز، توجّه می‌یابد. او در این حال به روشنی می‌یابد که آن حقیقت بی‌پایان می‌تواند او را از گرفتاری‌ها نجات بخشد و به ساحل امن و آرامش رهنمون شود. این توجّه قلبی که در همه انسان‌ها به نوعی ظهور و بروز می‌یابد، براساس معرفتی از خداوند متعال است که به آن «معرفت فطری» می‌گویند.

۲. معنای فطرت

«فَطَرٌ» در اصل به معنای باز کردن (فتح) و نمایان کردن است و به معنای «خلق» نیز به کار می‌رود؛ چون خلق کردن یک چیز به معنای شروع پیدایش و تحقق آن است.^۱ بنابراین فطرت حالتی از خلقت ابتدایی در انسان است. بر اساس سخن نبی مکرم اسلام ﷺ که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَإِنَّ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ وَ يُمَجْسَانِهِ»^۲، همه مردم بر اساس نوعی سرشت و طبیعت اولیه که به قبول دین منجر می‌گردد، آفریده شده‌اند و همواره به دنبال آن هستند و هر کس از این سرشت اولیه عدول کند به جهت آفاتی همچون تقلید از پدران است.

۳. معرفت فطری در آیات و روایات

بر اساس منابع دینی، اگر انسان در این دنیا می‌تواند نسبت به خداوند متعال شناخت پیدا کند، به خاطر معرفتی فطری است که ایزد مئان در آغاز آفرینش در روح و جان وی به ودیعت نهاده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳

حال، به گونه‌ای راست (و بدون اعوجاج) روی خود را به سوی دین، استوار مدار؛ همان فطرت خداوند که مردم را بر آن حالت آفریده است. آفرینش خداوند تبدیل‌پذیر نیست. همان (فطرت الله) دین استوار است ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۱۱۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۹؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. روم / ۳۰.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱) ❁ ۶۱

چنان که پیداست، در این آیه شریفه به روشنی دین قیّم و استوار با گونه‌ای از خلقت که همه انسانها در آن مشترک اند، پیوند خورده است. در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی میان توحید و معرفت الله به عنوان اساس و پایه دین از یک سو، و آغاز خلقت بشر از سوی دیگر، پیوند و ارتباط برقرار شده است. زاره از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر آیه «فَطَرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» پرسید. امام پاسخ فرمود:

«فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ»^۱.
خداوند در میثاق، بندگان را بر اساس توحید یعنی معرفت خداوندی که پروردگار آنهاست آفرید.

در روایات دیگر تأکید شده است که اگر چنین معرفت آغازینی نبود، شناخت حق تعالی برای بندگان فراهم نمی‌شد.

امام باقر علیه‌السلام نیز در تفسیر آیه فطرت (آیه ۳۰ سوره روم) فرموده‌اند:
«فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَا مَنْ رَزَقَهُمْ»^۲.

آن‌ها را بر پایه‌ی معرفت خود که پروردگار آنان است آفرید و اگر این [فطرت] نبود، وقتی از ایشان سؤال می‌شد، نمی‌دانستند پروردگار آنان و روزی دهنده‌ی ایشان کیست.

همچنین، بر اساس معارف اهل بیت علیهم‌السلام، همه انسان‌ها حامل این فطرت، یعنی معرفت الله شده‌اند و هیچ کس از این نعمت خالی نیست. امام باقر علیه‌السلام درباره این عبارت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» می‌فرماید:

۱. توحید صدوق، ص ۳۳۰.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۲۴۱.

«يَعْنَى عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ»^۱.

همه انسانها بر اساس این معرفت که خداوند - عز و جل - خالق آنهاست متولد شده‌اند.

۴. معرفت فطری در سخنان دانشمندان غیر مسلمان

معرفت فطری در بین اندیشه‌های بشری نیز نمود یافته و هر کس به بیانی آن را بازگو کرده است. از جمله، دانشمندان بزرگ جهان نیز به این معرفت اذعان نموده و درباره آن سخنانی گفته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ویلیام جیمز: «من به خوبی می‌پذیرم که سرچشمه زندگی مذهبی، دل است».

ماکس مولر: «اسلاف ما از آن هنگام به درگاه خداوند سرفرود آورده بودند که

برای خدا حتی نام هم نتوانسته بودند بگذارند»^۲.

آلکسیس کارل: «حقیقتاً چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی جنبشی

است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است... انسان همچنان که به آب و

اکسیژن نیاز دارد، به خدا نیز محتاج است»^۳.

پاسکال: «دل دلایلی دارد که عقل به آن راه ندارد»^۴.

۵. ویژگی و آثار معرفت فطری

در پایان این درس به این نکته اشاره می‌شود که مهم‌ترین امتیاز راه فطرت و

برجسته‌ترین فایده معرفت فطری، برقراری انس و پیوند نزدیک با حضرت حق و

دل بستن به او و داشتن حالت بیم و امید در سراسر زندگی است.

۱. توحید صدوق، ص ۳۳۱؛ کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. مقدمه نیایش، ص ۳۱.

۳. مقدمه نیایش، ص ۲۴ و ۱۶.

۴. ر ک: تاریخ فلسفه کاپلستن، ج ۴.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱) ❁ ۶۳

این معرفت از قلب بر می خیزد و بر جوارح و ارکان تاثیر می گذارد و اثر خود را در جزء جزء زندگی و وجود ما آشکار می سازد. غالباً چنان است که ما هر چند خدا را به عنوان حقیقتی روشن پذیرفته ایم، اما در زندگی خودمان او را صاحب اثر نمی دانیم و گویا داستان او را در تغییر شوون خویش بسته می انگاریم، این در حالی است که در باور توحیدی قرآن، خداوند: ﴿يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^۱ و ﴿يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾^۲ است و در هر لحظه می تواند مسیر زندگی انسان را دگرگون سازد. نیک پیداست که ما گاهی بر یک مسوول یا یک فرد ثروتمند بیش از خداوند اعتماد و اتکا داریم و باورمان این است که مشکلمان به دست او حل می شود.

اما انسان، با شناخت قلبی خداوند، او را عملاً در زندگی خود تاثیرگذار، و از هر موثری تواناتر و نزدیک تر می بیند. خداپرستان در ورای تمام اسباب و مسببات ظاهری، یقین دارند که بدون اذن او، هیچ قدرتی نمی تواند به آنان کوچک ترین ضرری برساند.

۱. آل عمران / ۴۰.

۲. مائده / ۱.

پرسش

۱. معنای فطرت در لغت را بیان کنید و توضیح دهید که فطرت در حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» به چه معناست؟
۲. یک آیه در رابطه با فطرت بیان کنید و دلالت آن را بر معرفت فطری روشن سازید.
۳. اهل بیت علیهم السلام معنای فطرت در آیه ۳۰ از سوره روم را چگونه تفسیر کرده‌اند؟
۴. امتیاز و اهمیت معرفت فطری را در زندگی واقعی انسان تبیین کنید.

پژوهش:

- آیاتی را که در قرآن کریم در خصوص تذکر آمده است، گردآوری کنید و نشان دهید چه آثاری برای تذکر مطرح شده است.

درس ششم

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲)

در درس گذشته در باره معرفت فطری و ویژگی های آن سخن گفتیم. همچنین اشاره شد که راه دستیابی به معرفت مفطور، بر کنار شدن حجابها و آشکار شدن نور فطرت الهی برای انسان است. در این درس عواملی که به بیداری و شکوفایی معرفت فطری کمک می کنند مورد بحث قرار می گیرند.

راه های ظهور و شکوفایی فطرت

بیان شد که معرفت فطری غالباً پوشیده می ماند و به فراموشی سپرده می شود. انسان به گونه های گوناگون، معرفت الهی فراموش شده را متذکر می گردد که از جمله می توان به راه های زیر اشاره کرد:

۱. تذکر انبیاء و اولیاء

بی شک از بارزترین و اصلی ترین تذکراتی که پیامبران و اولیای خدا بدان می پردازند، تذکر به معرفت فطری خداوند است؛ معرفتی که پایه و اساس ایمان به دین است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، وظیفه پیامبران را این گونه بیان می فرمایند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ
وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْبِئِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ»^۱.

پس خداوند فرستادگان خویش را در میان انسان‌ها برانگیخت، و انبیا را پی در پی به سوی آنان گسیل داشت، تا وفای به پیمان فطرتش را، از آنان بازخواهند و آن‌ها را به نعمت فراموش شده او یادآوری کنند و با این تبلیغ حجت را بر آنان تمام کنند.

چنان که پیداست نخستین رسالت پیامبران، بیدار ساختن فطرت و دعوت آنان برای وفای به میثاقی است که در قلب خویش با خدای خود بسته‌اند، یکی از تفاوت‌های اساسی شیوه انبیای الهی با مکاتب بشری در این است که خداوند متعال روش دعوت پیامبران خود را چنین ترسیم می‌کند که:

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲.

رسولان آنها گفتند آیا در خدا شك است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؟!!

این سخن پیامبران الهی، بیانگر این واقعیت است که هر انسانی اگر با این گونه تذکرات، به خود بازگردد و به آیات و نشانه‌های خداوند در آفرینش، توجه نماید، معرفت فطری فراموش شده‌اش را به یاد خواهد آورد و وجدان خفته‌اش با نور معرفت خداوند روشن و بیدار خواهد شد؛ زیرا که اصولاً خداوند در سرشت هیچ انسانی مشکوک یا مجهول نیست.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. ابراهیم / ۱۰.

۳. یادآوری می‌گردد که در آیه یاد شده، سخن پیامبران در قالب «استفهام افکاری» آمده است که به معنای نفی هر گونه شک در وجود خداوند متعال است.

۲. مصائب و بلايا

یکی از زمینه‌هایی که انسان به معرفت خداوند متعال متذکر می‌شود، در گرفتاری‌های سخت و در حالت قطع امید از اسباب و وسایل عادی است. در این سنخ از معرفت، اختیار خود آدمی مستقیماً در حصول معرفت نقشی ندارد، بلکه غالباً بی‌هیچ قصد و تلاشی از ناحیه انسان، و به صورت اضطراری حاصل می‌شود. این شرایط اضطراری به اصطلاح قرآنی، معرفت در «بأساء و ضراء» یعنی مصیبت‌ها و بلايای سخت می‌باشد.^۱

در مصیبت‌ها و سختی‌ها، انسان از همه جا قطع امید می‌کند و بر عوامل مادی چشم می‌پوشد و حتی با شدت گرفتن مصیبت، قدرت تعقل و تفکر هم از او گرفته می‌شود. در اوج این حالت است که انسان نهایت فقر و عجز خود را در می‌یابد و در آیینۀ فقر و عجز خود، خدای بی‌نیاز و توانا را می‌یابد.

نباید از یاد برد که این قسم معرفت معمولاً در بلايای عادی و رنج‌های روزمره حاصل نمی‌شود، بلکه در بلاهای سخت و جانکاه و در حالت انقطاع از همه دستاویزها روی می‌دهد. در مواردی چون سیل، غرق شدن، سقوط هواپیما، آتش‌سوزی‌های مهیب و اسارت در چنگال مردمان خون‌آشام، در این حالت‌هاست که خداوند خود را به فطرت انسانها می‌نمایاند.

از دیدگاه قرآن کریم، بازگشت به فطرت و پذیرش توحید در شرایط بأساء و ضراء یکی از سنت‌های الهی است:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾^۲.

۱. بقره / ۱۷۷ و ۲۱۴؛ انعام / ۴۲؛ اعراف / ۹۴.

۲. اِسْرَاء / ۶۷.

و چون در دریا بلایی دامن گیرتان شود، جز او هر چه در دعا می خوانیدش [و به ناحق می پرستید] ناپدید می گردد، آن گاه چون شما را برهاند و به خشکی برساند [از او] روی برمی گردانید و انسان بسیار ناسپاس است.

در این لحظات، الله را در حالی که به سوی او خالصانه توجه می کنند، می خوانند، اما لحظاتی پس از آرامش طوفان، از همان چه که یافته بودند دست می کشند و آن را انکار می کنند.^۱

در روایات نیز به این معرفت خاص از الله، که امتیازی ویژه - از جهت شدت و وضوح - دارد اشاره شده است. امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «الله همان است که همه آفریدگان، هنگام نیازها و سختی ها و نومیادی از هر چیز دیگری ... به سوی او زاری می کنند و بدو پناه می آورند».

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا به سوی خدا راهنمایی کن، که مجادله های زیاد مرا سرگردان کرده است! امام فرمود: ای بنده ی خدا، آیا سوار کشتی شده ای؟ گفت: بله! فرمود: آیا اتفاق افتاده که کشتی شکسته شود، جایی که کشتی دیگری نباشد تا تو را نجات دهد، و شنا کردن به تو سودی نرساند؟ گفت: بله! فرمود: آیا در آن حال قلباً دریافته ای که چیزی هست که می تواند تو را از مهلکه نجات دهد؟ گفت: بله. فرمود: آن چیز، همان خداوند است، خدایی که در جایی که نجات دهنده ای نیست، برای نجات بخشی توانا است و زمانی که هیچ فریادرسی نیست، فریادرس است.^۲

۱. عنکیوت / ۶۵.

۲. توحید صدوق، ص ۲۳۱، ح ۵.

۳. توجه به آیات و نشانه‌ها

از جمله عوامل یادآوری معرفت فطری توجه به آیات و نشانه‌های خداوند است. این توجه زمینه را برای شکوفایی و بیداری معرفت فطری فراهم می‌نماید. امام باقر علیه السلام در اشاره به حقیقت ربوبی فرمود:

«مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ»^۱.

[خداوند] با نشانه‌ها موصوف و با علامت‌ها شناخته شده است.

چنان که گفته شد، معرفت فطری غالباً پنهان و پوشیده می‌ماند و غبار غفلت بر دل‌های انسان‌ها سایه می‌اندازد. در این حالت، آدمی نیازمند تذکر و یادآوری است تا او را به معرفت درونی خویش بازگرداند و خدای خود را به روشنی باز یابد. خداوند در آفریده‌های خود خصوصیتی را قرار داده است که وقتی انسان به آن‌ها نگریسته و در چگونگی آفرینش آن‌ها دقت نماید، در آن‌ها نشانه‌های ربوبیت او را می‌یابد. از این رو، هر آیه از آیات الهی و هر علامتی از علایم صنع و تدبیر پروردگار عالم در جهان هستی به اندازه خود، بیننده بصیر را به سوی خالق خویش توجه و تذکر می‌دهد و زمینه را برای دریافت معرفتی فراهم می‌کند که در گنجایش عقل نیست و قابل بیان نمی‌باشد.

۴. عبادت و فرمانبرداری

خداوند متعال پس از آن که معرفت خود را نمایان می‌سازد و بندگان را با هدایت اولیه آشنا می‌کند، از آنان بندگی و طاعت می‌طلبد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲.

و جن و انسان را نیافریدم مگر برای آن که مرا پرستش کنند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۷.

۲. ذاریات / ۵۶.

و در اثر این عبادت به آنان پاداش و جزا می‌دهد. یکی از پاداش‌های عبادت، معرفت والای حق تعالی است. بدین سان عبادتی که از معرفت رب آغاز شده بود به معرفت بیش‌تر او می‌انجامد و همین معرفت به نوبه خود انسان را به بندگی در مراحل بالاتر می‌رساند. در قرآن کریم اشاره شده که اطاعت پروردگار منجر به آن می‌شود که خداوند انسان را از هدایت - که یکی از مصادیق اصلی آن معرفت است - بهره‌مند گرداند.^۱

البته راه اخیر اختصاص به ایمان‌آوردگان دارد و بالاترین درجات معرفت الله در این راه تحقق می‌یابد. در معارف اهل بیت علیهم‌السلام تأکید شده است که در میان عبادت‌های مختلفی که مجموعه شریعت را تشکیل می‌دهند، نماز و دعا نقش معرفت‌افزایی ویژه و خاصی دارند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد «نماز» می‌فرماید:

«الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَفِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَهُدًى وَإِيمَانٌ وَنُورُ الْمَعْرِفَةِ».^۲

نماز، از قانون‌های دین است و رضای پروردگار در آن است؛ نماز راه و روش روشن پیامبران و سبب محبت فرشتگان، هدایت، ایمان و نور معرفت برای نمازگزار می‌باشد.

روایات فراوانی در این مورد وجود دارد که تأیید می‌کند شخص نمازگزار در معرض وصول و تقرب است؛ وصول و قرب خداوند معنایی جز تحقق کمالات که در رأس آن معرفت الله است، ندارد. در حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل شده می‌خوانیم:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ».^۳

۱. نور / ۵۴.

۲. خصال، ج ۲، ص ۵۲۲.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲) ❁ ۷۱

نماز مایهٔ تقرب هر پرهیزکاری است.

در احادیث نماز شب نیز به این حصول معرفت اشاره شده است.

«صَلَاةُ اللَّيْلِ... نُورُ الْمَعْرِفَةِ»^۱

نماز شب... نور معرفت است.

یکی دیگر از وسیله‌های حصول معرفت خدا، که از برترین مصادیق عبادت به شمار می‌رود، دعا به درگاه الهی است. چنان که انبیاء و اولیاء به کثرت دعا به بارگاه ربوبی شناخته می‌شدند. امام رضا علیه السلام در مناظره با جاثلیق، از همین ویژگی انبیاء علیهم السلام برای ابطال ادعای مسیحیان مبنی بر الوهیت حضرت عیسی علیه السلام استفاده کرد و خطاب به وی فرمود:

«ما به عیسای شما به جهت ضعفی که در عبادت و روزه و نماز داشت، اعتراض داریم. جاثلیق عصبانی شد و گفت: عیسی همه شب‌ها بیدار بود و روزها روزه می‌گرفت و در عبادت هرگز کوتاهی نمی‌نمود. امام فوراً فرمود: اگر چنین است، حضرت عیسی برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؟! شما که می‌گویید عیسی خداست!!»

شاید به دلیل اهمیت و جایگاه دعا در بین سایر عبادات است که دعا را عصاره و مغز عبادت خوانده‌اند:

«الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۲

دعا خالص و مغز عبادت است.

دعا، مناجات و گریستن در هنگام گفت‌وگو و تضرع به درگاه الهی، یکی از جایگاه‌های اعطای معرفت خداوند است. از این روست که در دعاهای خود

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

می‌توان از خداوند «طلب معرفت» نمود و برای فزونی معرفت به حق تعالی از او حاجت خواست. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ می‌فرماید:

«استزادة فی المَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَبِعَظَمَتِهِ وَكِبْرِيَاءِهِ»^۱

[آیه‌ی شریفه] بیانگر درخواست افزون شدن معرفت نسبت به پروردگار خود و [نیز] به عظمت و کبریای او است.

در این جاست که باید با تمام وجود و از اعماق جان سر به آسمان بلند کرد و دستها را به سوی درگاه بی‌نیازش به نیاز برافراشت و عاجزانه از ساحت مقدس پروردگار خواست که:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ
عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲

بار خدایا خودت را به من بشناسان که در غیر این صورت پیامبر تو را نخواهم شناخت. بار خدایا پیامبر خود را به من بشناسان که در غیر این صورت حجت تو را نخواهم شناخت. بار پروردگارا حجت خود را به من بشناسان که در غیر این صورت دچار گمراهی در دینم می‌شوم.

۱. علل الشرایع، ص ۲۶۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲) ❁ ۷۳

پرسش

۱. توضیح دهید که آیه شریفه «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَا فِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» اشاره به کدام یک از راه‌های ظهور فطرت دارد؟
۲. با اشاره به آیات و روایات، نشان دهید که مصائب و بلاها چگونه فطرت خفته انسان را بیدار می‌کند؟
۳. حدیث «موصوف بالآیات ومعروف بالعلامات» را با دقت توضیح دهید.
۴. نقش عبادت و دعا را در افزایش معرفت به خداوند تبیین کنید.

پژوهش:

- با تأمل در زوایای گوناگون نماز، نشان دهید که چگونه و از چه جهاتی این عبادت می‌تواند به شکوفائی معرفت فطری بیانجامد؟

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هفتم

توحید و یگانگی خداوند

در درس‌های گذشته با دوره از راه‌های شناخت حق تعالی آشنا شدیم. در اینجا به مهم‌ترین ویژگی خداوند که وحدانیت اوست، می‌پردازیم. پیش از پرداختن به دلایل توحید، از اهمیت و معنای توحید بحث می‌کنیم.

توحید به عنوان اصلی‌ترین عنصر اعتقادی اسلام و کلیه ادیان الهی به شمار می‌رود و در سرلوحه برنامه علمی و تربیتی فرستادگان خدا قرار داشته است. از این رو در قرآن کریم برای این اصل معرفتی بیش از هر رکن دیگری تأکید شده است.

۱. اهمیت و جایگاه توحید در کتاب و سنت

در قرآن کریم یگانگی خداوند در قالب **یک نفی** و اثبات معرفی شده است:

﴿وَالْهُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۱

و معبود شما معبود یگانه‌ای است که هیچ معبودی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد.

حق تعالی در این آیه شریفه و آیات فراوان دیگر، مسلمانان و بلکه همه انسان‌ها را به این اصل مهمّ توجّه می‌دهد که تنها به خدای یگانه اعتقاد داشته باشند و بدانند که جز به خدای یکتایی که نسبت به بندگانش مهربان و بخشنده است، دل مسپارند. در این باره که توحید اصل و اساس همه ادیان الهی است، تردیدی نیست. همه ادیان الهی در ابتدای امر، مردم را به «توحید» و اقرار به آن فرا می‌خوانند. اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ نیز این بود که مردم را به شهادت بر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و رها کردن شرک دعوت نمود.^۱

البته هیچ دینی همانند اسلام بر توحید تأکید نکرده است^۲، تا آن جا که از دیدگاه غیر مسلمانان نیز، اولین و اساسی‌ترین ویژگی دین اسلام توحید است. «جان ناس» در کتاب تاریخ/دیان به این امتیاز مهمّ اسلام بر سایر ادیان و مذاهب تأکید کرده و معتقد است که توحید در اسلام شبیه به سایر مذاهب نیست.^۳ بر این اساس، اعتقاد به توحید و وحدانیت خداوند، سنگ بنای اسلام است. امام صادق علیه السلام درباره توحید فرمودند:

«إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ».^۴

اساس و شیرازه دین، توحید و عدل است.

توحید، شعار و ستون دین است و همه معارف دینی از این مطلب سرچشمه می‌گیرد. تا آن جا که خداوند متعال این مهم را توسط جبرئیل علیه السلام به پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ کرد که اصل دین و «ستون» آن، اعتقاد به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.^۵

۱. اعلام الوری، ص ۳۹: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَخَلْعِ الْأَنْدَادِ وَالْأَصْنَامِ وَأَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۲. کلام و عقائد، ص ۸۴.

۳. تاریخ جامع ادیان، ص ۷۰۴.

۴. معانی الاخبار، ص ۱۱؛ توحید صدوق، ص ۹۶.

۵. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۴۷.

توحید ستونی است که دین اسلام بر آن استوار است و مانع انحراف و سقوط اسلام می‌شود. از این رو باید ابعاد مختلف این اصل را شناخت و در مباحث مختلف اعتقادی و دینی با توجه و تمسک به آن، خود را از هر گونه انحراف و سقوط حفظ کرد.

۲. معنای توحید

واژه «توحید» به معنای واحد و یگانه دانستن خداست.^۱ پس توحید در اصل به معنای یگانگی است، ولی این یگانگی خود مصادیق مختلفی دارد. اولین مصداقی که از یگانگی خداوند به ذهن می‌آید، «نفی شریک» است. اما در قرآن و روایات از معانی لطیف‌تر و دقیق‌تری برای توحید سخن به میان آمده است. برای مثال، در روایات، توحید را به «شبهه و نظیر نداشتن» معنا کرده‌اند. از این دیدگاه، «واحد» و «أحد» بودن خداوند به این معناست که هیچ چیزی شبیه او نیست و هیچ یک از صفات مخلوقات نیز در او راه ندارد.

امام صادق علیه السلام این مطلب را با بیانی زیبا روشن فرموده‌اند:

«أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ...»^۲.

اما توحید این است که آنچه برای خود روا می‌داری (که نسبت داده شود) بر پروردگار خود روا ندانی.

در حقیقت این روایت، به معنای دقیق توحید اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که اعتقاد به هر گونه مشابهت میان مخلوقات و خالق، در نهایت به شریک دانستن دیگران با خداوند می‌انجامد. چنانکه در دعای شریف افتتاح چنین خدایی را می‌ستاییم:

۱. کتاب‌العین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ لسان‌العرب، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲. توحید صدوق، ص ۹۶.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ وَلَا شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاضِدُهُ»^۱.

ستایش خداوندگاری را سزااست که هیچ ستیزه جوی همگنی و هیچ همانند مشابهی و هیچ پشتیبان یاوری ندارد.

۳. مراتب توحید

برای روشن شدن معنای جامع توحید، مناسب است که با مراتب توحید آشنا شویم. منظور از مراتب توحید این است که یگانگی خدا در همه شئون هستی حضور و نفوذ دارد.

خداوند هم چنان که در ذات خود یگانه و بی همتاست، در صفات و افعال خود نیز شبیه و نظیری ندارد. از این حقیقت تحت عنوان: توحید ذات، توحید صفات و توحید افعال یاد شده است. اما از آن جا که ثمره حقیقی توحید در چگونگی رفتار انسان نسبت به خداوند متعال جلوه می کند، از این رو به مرتبه دیگری از توحید که توحید در عبادت است، نیز اشاره شده است. در زیر به توضیح کوتاهی درباره هر کدام از این مراتب بسنده می شود:

۳.۱. توحید ذاتی

همان گونه که توضیح داده شد، معنای توحید ذاتی این است که ذات الهی با هیچ موجودی شباهت ندارد. ذات خداوند بی پایان است و برای او اندازه و محدودیتی نیست و هیچ ترکیبی ندارد؛ این ویژگی ها در ذات هیچ موجود دیگری نیست و از این رو شریکی برای ذات خداوند وجود ندارد.

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح، ص ۲۲۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳.۲. توحید صفاتی

خداوند در صفاتش نیز مانند ذات خود، بی همتا و بی نظیر است. او از صفات مخلوقاتش منزّه و پیراسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وَمَا زَالَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ مُتَعَالِيًا»^۱
و همواره خداوند که چیزی همانند او نیست، از صفت مخلوقات منزّه و برتر است.

امام حسین علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند:

«لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ»^۲
[خداوند] به چیزی از صفات مخلوقات توصیف نمی‌شود.^۳

۳.۳. توحید افعالی

خداوند در افعال خویش نیز بی نظیر و بی مانند است. توحید افعالی شامل دو جهت اساسی است: از یک طرف، خداوند در انجام افعال خود نیازی به کمک و پشتیبانی دیگران ندارد. چنان که در قرآن کریم در سرزنش مشرکانی که غیر خدا را می‌خوانند آمده است:

﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾^۴

خداوند از میان معبودهای مشرکان، یاور و معینی ندارد.

چون هیچ موردی فرض نمی‌شود که خدا خودش به تنهایی از اداره آن عاجز

۱. توحید صدوق، ص ۵۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۴.

۳. در علم کلام توحید صفاتی به معنای نفی صفات زاید بر ذات اشاعره است.

۴. سبأ / ۲۲.

بماند، و از همه آن‌ها یا از بعضی از آنها کمک و یاری بخواهد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ بِغَيْرِ تَفَكُّرٍ وَلَا مُعِينٍ وَلَا ظَهِيرٍ وَلَا وَزِيرٍ».

آفرینش موجودات را بدون تفکر و کمک و پشتیبان و وزیر، آغاز نمود.

و از طرف دیگر، همه موجودات جهان در تمامی افعال و آثار خود نیازمند امداد الهی هستند و بدون کمک او، هیچ قدرتی به طور مستقل توانائی هیچ کاری را ندارد. بنابراین همان گونه که موجودات در اصل وجود خود وابسته به ذات او هستند، در عمل و کار خود نیز بدو نیازمندند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^۱.

بگو خدا خالق همه چیز است و او است یکتا و پیروز.

بنابراین، هرچند انسان در انجام کارهای خود مختار و آزاد است، ولی نیرو و توان و اراده او در انجام کارهایش از جانب خداوند متعال است.^۲

۳.۴. توحید در عبادت

توحید عبادی به این معناست که جز خداوند را نپرستیم و در برابر غیر او سر تسلیم فرود نیاوریم. عبادت مخصوص خداوند است و سرلوحه دعوت پیامبران نیز مسأله توحید در عبادت بوده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۳.

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید.

۱. رعد / ۱۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. نحل / ۳۶.

عبادت در اصل لغت با معنای خشوع و تواضع پیوند خورده است. البته احترام و تواضع، مراتب و درجاتی دارد و آخرین درجه و بالاترین مرحله آن، همان پرستش و عبودیت است که مخصوص خداوند است. پرستش بدین معناست که در برابر شخصی که او را صاحب مطلق خویش می‌دانیم، خشوع کنیم و تسلیم شویم. چنانکه گفته شد، هرگونه خشوع و تواضعی را عبادت نمی‌گویند؛ انسان‌ها در برابر والدین، استادان و فرماندهان خویش نیز خضوع و فروتنی می‌کند و احیاناً از آنان حاجتی را هم می‌خواهند. متأسفانه گروهی به نام وهابیت که گرفتار سطحی‌نگری در فهم مسایل اسلامی هستند، توحید در عبادت را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که منجر به نفی زیارت، توسل و شفاعت می‌شود. در حالی که توحید در عبادت هیچ منافاتی با توسل و شفاعت، که مورد تایید قرآن و روایات شیعه و سنی است، ندارد.

توضیح این که عبادت به معنای خضوع و خشوع در برابر کسی است که مستقلاً و ذاتاً شایستگی این تذلل و فروتنی را دارد و چنین کسی جز خداوند متعال نیست. هنگامی که شخصی از پیامبر یا امام چیزی را طلب می‌کند، اگر او را مستقل از خداوند، برآورنده خواسته‌اش بداند، مشرک شده است؛ زیرا غیر خدا را با خدا برابر ساخته و در برابر او خشوع و فروتنی کرده است. اما اگر پیامبر و امام را تنها وسیله‌ای بداند که خداوند برای او قرار داده تا از طریق وی به خواسته‌اش برسد و در نهایت این خداست که خواسته او را به وسیله آنان برآورده است، در این صورت نه تنها مشرک نشده است بلکه به فرمان الهی عمل کرده است. بنابراین کارهایی مانند زیارت، توسل به امامان علیهم‌السلام و شفیع قرار دادن آنان که همگی به دستور خداوند است، هیچ لطمه‌ای به توحید در عبادت نمی‌زند؛ زیرا این امور عبادت غیر خدا محسوب نمی‌شوند.

پرسش

۱. جایگاه اصل توحید در اصول عقاید را بیان کنید.
۲. روایات اهل بیت علیهم السلام، توحید را چگونه معنا کرده‌اند؟
۳. مقصود از مراتب توحید چیست؟ آنان را نام ببرید.
۴. توحید در عبادت را توضیح دهید.

پژوهش:

- چرا وهابیان تبرک به مرقد ائمه اطهار را شرک می‌دانند؟ با توجه به تعریف توحید عبادی، به این شبهه پاسخ دهید.

درس هشتم

نشانه‌های یگانگی خداوند

پیشتر معنای توحید بیان گردید و روشن شد که معنای اصلی یگانگی خداوند، دور داشتن حق تعالی از هرگونه شبیه و مثل و نظیر است. همچنین به مراتب توحید که از توحید ذاتی آغاز و به توحید عبادتی پایان می‌پذیرد، اشاره گردید. اینک باید به بررسی شواهد و دلایلی که وحدانیت خداوند را اثبات می‌کند، بپردازیم.

برای اثبات یگانگی خداوند، دلایل و شواهد گوناگونی ارائه شده است. چنان که از آیات و روایات معصومان به دست آمد، توحید همچون اصل معرفت الهی، یک امر فطری و بدیهی است. اما در عین حال می‌توان برای توحید، دلایل عقلی هم ارائه کرد. در اینجا به نمونه‌هایی از ادله توحید که متناسب با سطح این نوشتار است، می‌پردازیم.

۱. تعدد خدایان، ناسازگار با الوهیت

توحید را از طریق نادرستی شرک می‌توان اثبات کرد. در حقیقت، پندار چندخدائی ریشه در ناآشنائی با صفات حقیقی آفریدگار هستی دارد. کسی که گمان می‌کند برای خداوند می‌توان شبیه و نظیری در نظر گرفت، در واقع تصویری ناقص و نادرست از خداوند در ذهن دارد. کم نبوده و نیستند کسانی که خداوند را همچون یکی از موجودات جهان تصور کرده اند و سپس برای او شریک یا شریکانی را در نزد خود ساخته اند. کسی که خداوند را در جایگاه حقیقی خود در نظر آورد، در می‌یابد که برای او هرگز شریک و همانندی نمی‌توان در نظر گرفت.

هشام بن حکم نقل می‌کند که یک فرد زندیق نزد امام صادق علیه السلام آمد و یکی از سخنان آن حضرت به وی این بود:

«اگر خداوند یکتا نباشد و دو خدا وجود داشته باشند، خارج از این چند حالت نیست. یا این که هر دو قوی باشند، یا این که هر دو ضعیف باشند و یا این که یکی قوی بوده و دیگری ضعیف باشد. حال اگر هر دو قوی باشند می‌بایست یکی از آن‌ها دیگری را دفع کند تا در اداره جهان هستی تنها باشد، زیرا قدرت خدا باید فوق همه قدرت‌ها باشد تا از خدا بودن خارج نگردد. اما اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد پس آن که قوی است خدا می‌باشد. و اگر هر دو ضعیف باشند پس هیچکدام خدا نیستند، چون که ضعف داشتن خدا معنایی ندارد. بر این اساس ثابت می‌شود که خداوند یکی است و هیچ چیز با قدرت او نمی‌تواند برابری کند.»

۲. هماهنگی در هستی

یکی دیگر از دلایل عقلی توحید که در آیات و روایات نیز به آن اشاره شده، هماهنگی در آفرینش جهان است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۱

اگر در آن دو [آسمان و زمین] خدایانی جز الله بود، هر دو از میان می‌رفتند، الله که مالک عرش است از هر توصیفی که می‌کنند منزّه است.

موجودات جهان از هم گسسته و مستقل نیستند، بلکه همبستگی و تأثیر و تأثر بر سراسر آن حکم فرماست. درک این مطلب هم چندان دشوار نیست و هر کسی به

۱. انبیاء / ۲۲.

اندازه معلومات خود می‌تواند ارتباط و پیوستگی شگفت‌انگیز پدیده‌های پیرامون خود را تشخیص دهد.

فرض کنید ما انسان‌ها آفریده شده‌ایم و خدایی ما را خلق کرده که غیر از خدای زمین و آسمان و هوا و... است؛ سؤال این است که آیا ما می‌توانیم بدون هوا و آب و بدون نظم شگفت‌انگیز آسمان و زمین زندگی کنیم؟ اگر در هر یک از پدیده‌های پیرامون خود بنگریم، می‌بینیم که این قاعده در سراسر هستی حکم فرما است و یک موجود بدون ارتباط با موجودات دیگر تحقق پیدا نمی‌کند و اگر هم پدید آمد، دوام نمی‌یابد.

پس معلوم می‌شود آن کسی که مالک این جهان است و این عالم را تدبیر می‌کند و پرورش می‌دهد و همه را به هم مربوط ساخته است، وجود واحدی است که نظام واحدی را به وجود آورده است.^۱

یکی از شگفتی‌های آفرینش، هماهنگی دو جانبه میان دو پدیده‌ای است که با یکدیگر همزمان نیستند، این هماهنگی به گونه‌ای است که احتیاجات یک پدیده در ساختمان پدیده دیگر که پیش از آن به وجود آمده، پیش‌بینی شده است. بهترین نمونه این هماهنگی را میان مادر و فرزند به خوبی می‌توان دید. مادر، چه در نوع پستانداران و چه در انسان، به محض اینکه باردار گردید، همراه با رشد جنین در رحم، دستگاه غدد تولیدکننده شیر او، که آن هم غذایی بسیار گوارا و جامع است، تحت تأثیر هورمون‌های خاص به کار می‌افتد و هر اندازه که جنین رشد می‌کند، این ماده غذایی رو به افزایش می‌گذارد، تا هنگامی که جنین در آستانه ولادت قرار می‌گیرد، مواد غذایی نوزاد، که با همه نیازهای جسمی او متناسب است، آماده می‌گردد. این محصول از پیش ساخته شده، با قدرت دستگاه گوارش و ضعف هاضمه نوزاد کاملاً

۱. برگرفته از: معارف قرآن، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۴.

هماهنگ است، و در مخزنی پوشیده و مناسب ذخیره می‌شود، خزانه‌ای که سالها پیش از پیکرسازی کودک، در وجود مادر تعبیه شده است.

آیا این به هم پیوستگی میان دو موجود، جز کار نیرویی یگانه است؟ و آیا نشانه بارزی برای مداخله یک قدرت بی‌پایان و یک طراح بزرگ برای ادامه حیات و رشد و تکامل پدیده‌ها نیست؟

اگر هستی با هم هماهنگ نبود و دو خدا یا بیشتر آن را پدید آورده بودند، زندگی انسان با همه جهان پیرامون، با چنین نظم و پیوستگی برقرار و پایدار نمی‌ماند. قهراً اگر چند ناظم وجود داشت، نظام عالم، همان گونه که آیه شریفه به آن اشاره کرده است، به هم می‌خورد.

هشام بن حکم می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم دلیل بر یکتایی خدا چیست؟ حضرت فرمودند:

«به هم پیوستگی تدبیر و عدم نقصان در آفرینش. چنانچه خدای عزّ و جلّ فرموده: اگر در آسمان و زمین خدایی جز الله بود بی‌گمان فساد در آن راه می‌یافت».^۱

همچنین، آن حضرت در پاسخ به سؤال زندیقی در مورد یکتایی خدا می‌فرماید: «... پس هنگامی که ما امر خلقت را نظم یافته و فلک را در گردش و تدبیر جهان را یکسان می‌بینیم و به شب و روز و خورشید و ماه نظر می‌کنیم، درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن دلالت بر این می‌کند که مدبّر یکی است».^۲

۱. توحید صدوق، ص ۲۵۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۸۰.

۳. خبر دادن همه انبیاء از یکتایی خداوند

یکی از نشانه‌های یکتایی خدا همین ارسال پیامبران است؛ زیرا اگر خدای دیگری وجود داشت، او هم باید پیامبرانی می‌فرستاد و آثار قدرتش را به ما نشان می‌داد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش، امام حسن علیه السلام، فرموده‌اند:

«اعلم یا بُنَّیَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ»^۱.

بدان ای پسر! اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند.

از طرف دیگر، تمامی انبیاء خود را فرستاده خداوند یکتا معرفی کرده‌اند:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ... وَإِلَىٰ

ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ... وَإِلَىٰ

مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾^۲.

در این گونه آیات، انبیای الهی مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت نموده و هشدار داده‌اند که خدایی جز او نیست.

به تعبیر قرآن کریم، اساس دعوت همه پیامبران خدا توحید و وحدانیت خداوند

بوده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون﴾^۳.

ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی نمودیم که معبودی جز من نیست، و تنها مرا پرستش کنید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. انبیاء / ۲۵.

۳. انبیاء / ۲۵.

اگر به تاریخ انبیاء نظری افکنده شود، ملاحظه می‌گردد که انبیاء بزرگی مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و پیامبر اسلام ﷺ همگی خود را فرستاده یک خدای واحد و بی‌شریک و مانند معرفی کرده‌اند و در اوراق تاریخ، هرگز فردی نیامده است که ادعا کند من از طرف خدایی آمده‌ام غیر از خدایی که این پیامبران الهی به سوی او دعوت نموده‌اند.

بنابراین، چون همه پیامبرانی که از جانب خداوند مأمور تبلیغ و ارشاد شده‌اند او را یگانه خوانده‌اند، همین امر خود شاهد روشنی بر یگانگی خداوند است.

۴. گواهی فطرت بر وحدانیت

در بحث «معرفت فطری» اشاره شد که خداوند خود را در بلاها و مصائب، یا با تذکر انبیاء یا در حین عبادت و بندگی، به انسان معرفی می‌کند و انسان قلباً خدای خود را می‌یابد. شایان توجه است که انسان در این حالات، نه تنها به اصل وجود حق تعالی پی می‌برد، بلکه خدای را یگانه می‌یابد و می‌شناسد که خدای او همان خدای آسمان، زمین و سایر مخلوقات نیز هست. برخی روایات در تبیین فطرت به این حقیقت اشاره کرده‌اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ می‌فرماید:

﴿فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ﴾.

خداوند انسان‌ها را بر توحید سرشته است.

بنابراین گواهی فطرت نیز خود دلیل دیگری بر وحدانیت خداوند متعال است و از راه فطرت هم می‌توان به توحید دست یافت. البته اگر بپذیریم که توحید یک امر

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳.

نشانه‌های یگانگی خداوند ❁ ۸۹

فطری است و در سرشت همه انسانها نهاده شده است، باید گفت که دلایل و شواهدی که پیشتر بیان شد، جملگی نشانه‌هائی بر همان حقیقت فطری هستند.

پرسش

۱. آیه شریفه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ اشاره به کدامیک از دلایل

توحید دارد؟

۲. فطرت چگونه بروحدانیت خداوند گواهی می‌دهد؟ توضیح دهید.

۳. چگونه می‌توان از ارسال پیامبران بریگانگی خداوند استدلال کرد؟

پژوهش:

۱. استدلال امام صادق علیه السلام در یگانگی خداوند برای زندیق را در قالب یک دلیل

روشن بازنویسی کنید.

۲. با مراجعه به کتاب کافی کلینی (کتاب توحید) و کتاب توحید صدوق، یکی

دیگر از دلایل توحید را ارائه کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس نهم

علم خداوند

در درس‌های گذشته با وحدانیت خداوند و نشانه‌های آن آشنا شدیم و از این پس به برخی از مهم‌ترین صفات خداوند می‌پردازیم. یکی از صفات خداوند صفت علم است که در این درس به معرفی و اثبات آن می‌پردازیم و از برخی ویژگی‌های آن یاد می‌کنیم.

صفت علم در قرآن کریم با واژگانی هم چون «عالم»، «علیم»، «عَلَم»، «أعلم»، «خبیر»، «شهید» و نظایر آن بیان گردیده است و در مصادیق جزئی، در قالب کلماتی چون «سمیع» و «بصیر» خوانده شده است. حال باید دید علم الهی چه ویژگی‌هایی دارد و چه مسایلی پیرامون آن مطرح است.

در صفت علم قبل از هر چیز باید دو موضوع اصلی پی گرفته شود که یکی، اثبات اصل علم خداوند و دیگری، ویژگی‌های خاص علم الهی است.

۱. اثبات علم الهی

آفرینش جهان و نیز نظم و هم‌بستگی دقیق اجزای آن، نشانه‌ای بر علم خداوند متعال است. در حقیقت آفرینش و نظامات پیچیده و شگفت‌آور آن، همان‌طور که وجود خداوند متعال را ثابت می‌کند، علم، قدرت و حکمت صانع آن را نیز نشان می‌دهد. برای مثال، اگر به یک اتم یا به کل منظومه شمسی دقت کنیم در می‌یابیم که اگر نیروی جاذبه بین الکترون و هسته اتم یا جاذبه میان سیارات و خورشید، اندکی کم یا زیاد شود، اجزاء اتم و منظومه شمسی یا به هم برخورد

می‌کنند یا به بیرون پرتاب می‌شوند و در نتیجه، جهان نابود می‌شود. فقط یک عالم مطلق می‌تواند این اجزاء را پدید آورد و براساس قوانین دقیق، آن‌ها را با هم هماهنگ کند.

بدین سان، آفرینش جهان و نظم آن نه تنها دلیلی برای اثبات وجود خداست، بلکه این دلیل در اثبات علم، قدرت و حکمت خدا و صفات مرتبط با این صفات، مانند سمیع و بصیر بودن نیز کاربرد دارد.

آیاتی از قرآن کریم بیان‌گر این حقیقت است که خداوندی که این جهان پیچیده و دقیق را آفریده است، نسبت به آنچه آفریده است، نمی‌تواند آگاه نباشد. از جمله در آیه شریفه زیر:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او از دقیق‌ترین اسرار با خبر و نسبت به همه چیز، عالم است.

امام صادق علیه السلام در ضمن مثال‌ها و شواهد فراوانی که برای برهان اثبات صانع در حدیث توحید مفضل آورده‌اند، می‌فرمایند:

«وَعَبَّرَ ذَلِكَ سَاتِيكَ بِهِ مِمَّا تَعْرِفُ اتِّصَالَ الْخَلْقِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَأَنَّ ذَلِكَ مِنْ مُدَبِّرٍ حَكِيمٍ عَالِمٍ قَدِيرٍ»^۲

و مثال‌های دیگری برایت می‌آورم که به سبب آنها، پیوستگی و یکپارچگی اجزای آفرینش به یکدیگر را دریابی و این که آن از سوی مدبّر حکیم، عالم و توانایی است.

۱. ملک / ۱۴.

۲. حجرات / ۱۶.

۲. ویژگی‌های علم خدا

علم خداوند را نمی‌توان با علم مخلوق مقایسه کرد. البته این قیاس گاهی ناخودآگاه شکل می‌گیرد، یعنی انسان همان مفهومی از علم را در ذهن می‌آورد که برای خودش آشناست و با آن سر و کار دارد. این علم از ویژگی‌های مخلوقات برگرفته شده است که هم محدودیت در آن راه دارد و هم دارای کیفیت‌های انسانی و بشری است. اساساً علم و معرفتی که در مخلوقات سراغ داریم، همگی صنع خداوند متعال و اعطایی اوست و این چنین علمی را نمی‌توان از ویژگی‌های خالق دانست. در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مباحث متعددی درباره علم الهی مطرح شده است و در باره ویژگی‌های آن مطالب نغزو دقیقی بیان شده است که در این جا فرصتی برای بیان آنها نیست. در این مبحث، به دو ویژگی در باره علم الهی اشاره می‌کنیم:

۲.۱. نامحدود بودن

علم خداوند متعال بر خلاف علم بشر نامحدود است و شامل تمام معلومات، اعم از موجودات و معدومات، کلیات و جزئیات، و گذشته و حال و آینده می‌شود. بنابراین هیچ محدودیتی برای او وجود ندارد و موجودات نمی‌توانند برای علم الهی محدودیت ایجاد کنند. در قرآن کریم بارها به گستره بی‌حد و مرز علم و آگاهی خداوند تصریح شده است:

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

۱. حجرات / ۱۶.

بگو: آیا الله را از آیین خودتان آگاه می‌کنید (!) در حالی که او می‌داند هر آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است و الله به همه چیز علم دارد.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱.

آنچه در زمین فرو می‌رود، و آنچه از آن بیرون می‌آید، و آنچه از آسمان نازل می‌شود، و آنچه در آن بالا می‌رود، همه را خداوند می‌داند. و او با شماس است هر جا که باشید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نامحدود بودن علم خداوند به حدی است که مکنونات قلبی و اسرار درونی انسان را نیز در بر می‌گیرد و هیچ ساحتی از وجود انسان از او پوشیده و پنهان نیست:

﴿قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ﴾^۲.

بگو: اگر آنچه در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می‌داند.

بنابراین خداوند در همه جا حضور دارد و علم او همه زوایای هستی را پوشش می‌دهد. باور به گستردگی علم خداوند و حضور همه جانبه او، در زندگی انسان سخت موثر است؛ وقتی انسان خدای خویش را در همه جا حاضر و ناظر دانست و حضور او را در کنار خویش احساس کرد، بی‌شک از ارتکاب به هر گناهی خودداری کرده و می‌کوشد تا در همه لحظات، رفتاری مورد پسند مولایش داشته باشد.

۲.۲. علم بدون تغییر

علم خداوند متعال پیش از خلقت و پس از آن تغییری نمی‌کند. بنابراین علم

۱. حدید / ۴.

۲. آل عمران / ۲۹.

الهی مانند مخلوقات نیست که با پیدایش معلوم، تفاوت و تغییری کند و در آن تبدلی پدید آید. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده اند که فرمودند:

«كُلُّ عَالِمٍ فَمَنْ بَعْدَ جَهْلٍ تَعَلَّمَ وَاللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ، أَحَاطَ بِالأَشْيَاءِ
عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدَّ بِكَوْنِهَا عِلْمًا عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَهَا كَعِلْمِهِ
بَعْدَ تَكْوِينِهَا»^۱.

هر عالمی بعد از جهل عالم می شود ولی خداوند هرگز جاهل نبوده و نه علمی آموخته است، علم او بر همه چیز پیش از وجود آن ها احاطه دارد، لذا با پیدایش اشیا به علم او افزوده نمی شود. علم او به آن ها قبل از آن که آن ها را بیافریند، مانند علم او به آن ها پس از آفرینش آن ها است.

کسی که علم خداوند را تغییر ناپذیر می داند، باور دارد که او هیچ چیزی را فراموش نمی کند و از دانش او ذره ای کاسته نمی گردد. این باور بر حیات آدمی اثری عمیق برجای می گذارد و نه تنها هیچ کاری را با سهل انگاری و غفلت نمی گذراند، بلکه می داند که پروردگارش هرگز او را فراموش نمی کند و هیچ کار نیکویش از نظر او دور نمی ماند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۳۵.

پرسش

۱. علم مخلوق با علم خداوند متعال چه تفاوتی دارد؟
۲. چگونه می‌توان علم الهی را ثابت کرد؟
۳. آیه شریفه ﴿قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمُهُ اللَّهُ﴾ اشاره به چه ویژگی از علم خداوند متعال دارد؟
۴. منظور از تغییر ناپذیری در علم خداوند چیست؟ و چه دلیلی برای آن ارائه می‌کنید؟
۵. باور به تغییر ناپذیری علم الهی چه آثاری در زندگی انسان برجای می‌گذارد؟

پژوهش:

۱. آیاتی از قرآن کریم بیاورید که صفت علم را به صورت سلبی بیان کرده است؟
۲. آیاتی از قرآن را مثال بزنید که خداوند به آینده افعال بشر آگاه است.

درس دهم

قدرت خداوند

در گذشته با صفت علم الهی آشنا شدیم و ضمن اثبات اصل علم، به ویژگی‌های علم الهی و نیز به تفاوت‌های آن با علم بشری اشاره کردید. این درس می‌کوشد تا صفت قدرت را بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و احادیث اهل البیت علیهم‌السلام، از جنبه‌های مختلف تبیین و تشریح نماید.

در قرآن و روایات با تعابیری چون قادر، قدیر، ذو القوه، عزیز، غالب، قوی، قیوم، مولی، محیط، مقتدر و... به قدرت الهی اشاره شده است. در مبحث توحید بیان شد که خداوند همچنان که در ذات، هیچ شبیه و نظیری ندارد، در صفات نیز شبیه و نظیری ندارد. براین اساس، ضمن اثبات اصل قدرت الهی باید نشان داد که قدرت خداوند از ویژگی‌هایی برخوردار است که با هیچ یک از قدرت‌های مخلوقات شباهتی ندارد.

۱. اثبات قدرت الهی

همان طور که در درس پیشین گفته شد، جهان پیچیده و شگفت‌انگیز و نظام یک‌پارچه و پیوسته آفرینش، خود نشانه و آیه محکمی بر قدرت خداوند متعال است، چنان که علم، تدبیر و حکمت او را نیز بازتاب می‌دهند. بیش از ۱۰۰ آیه از قرآن کریم به قدرت الهی اشاره دارد که از این تعداد، آیات متعددی مستقیماً به قدرت خداوند در خلقت آسمان‌ها و زمین پرداخته است که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَمَاعَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾^۱.

خدا همان کسی است که آسمانهای هفتگانه و زمین‌هایی همانند آن را آفرید، فرمان او در میان آنها جاری است، همه اینها به خاطر آن بوده است تا شما بدانید خدا بر هر چیزی قادر است.

﴿وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾^۲.

از آیات و نشانه‌های او است آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و پراکنده ساخته است، او هرگاه بخواهد قادر بر جمع کردن آنها است.

﴿فَلَا أَقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * فَذَرُهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾^۳.

سوگند به مالک خاوران و باختران که ما قادریم تا بهتر از ایشان را جایگزین کنیم و بر ما کسی پیشی نمی‌گیرد، بگذار یاوه بگویند و بازی کنند تا زمانی که روزشان را که وعده داده شده‌اند، ملاقات کنند.

عبارات ﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و ﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ و ﴿إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ دلالت دارند که خداوند هم بر آفرینش و هم بر جمع کردن و برچیدن بساط آن و هم بر تبدیل و تغییر آن تواناست.

۱. طلاق / ۱۲.

۲. شوری / ۲۹.

۳. معارج / ۴۰ - ۴۲.

۲. ویژگی‌های قدرت خداوند

۲.۱. نامحدود بودن

در آیات قرآن کریم به قدرت خداوند متعال فراوان اشاره شده و یکی از ویژگی‌های آن را نامحدود بودن دانسته است. این خصوصیت را از آیه شریفه زیر و نظایر آن به صراحت می‌توان دریافت:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

خداوند بر هر چیزی قادر است.

این مضمون با لفظ «قدیر» ۳۷ بار و با لفظ «مقتدر» یک بار در قرآن آمده است. باید توجه داشت که تعبیر «کل شیء» شامل محال و ممتنع نمی‌شود، چرا که عقلاً محال است که قدرت خداوند به امور متناقض تعلق یابد. البته روشن است که محال بون این امور، باعث محدودیت قدرت خداوند نمی‌شود و نقصی در توانایی و قدرت بی‌همتای او نیست. این که گاه پرسیده می‌شود «آیا خداوند می‌تواند سنگی بیافریند که نتواند آن را بلند کند؟» این پرسش، اساساً نادرست است، زیرا محال عقلی نمی‌تواند متعلق قدرت و خلقت قرار بگیرند تا چنین سؤالی مطرح شود. در این موارد نقص و کاستی به قدرت خداوند باز نمی‌گردد، بلکه از ناحیه خود مقدور است. به بیان دیگر، قدرت خداوند به هر آنچه که امکان تحقق دارد تعلق می‌گیرد و مقصود از «کل شیء»، همه چیزهایی است که امکان عقلی دارد.^۲ لذا امور محال، از موضوع قدرت و خلقت خارج هستند.

۱. بقره / ۲۰.

۲. البته از سوی دیگر نباید هر چیزی را که مورد پسندمان نیست محال عقلی بدانیم. برخی امور هستند که در توان معرفتی ما جایگاهی ندارند و آن را درک نمی‌کنیم ولی عقل آن را محال نمی‌داند.

امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که روزی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین پرسشی شد؛ کسی از آن حضرت پرسید آیا خداوند متعال می‌تواند دنیا را در تخم مرغی قرار دهد بدون آن که تخم مرغ بزرگ یا دنیا کوچک شود؟ حضرت پاسخ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ»^۱

خداوند متعال و بلند مرتبه به ناتوانی منسوب نمی‌شود، چیزی که تراز من پرسیدی شدنی نیست.

در حدیث دیگری نقل شده که کسی از امام رضا علیه السلام همین سؤال را پرسید، اما قید نکرد که «بدون کوچک شدن دنیا و بزرگ شدن تخم مرغ»، یعنی قیدی قرار نداد که موضوع محال و ناممکن عقلی شود. حضرت پاسخ فرمودند:

خداوند بر این کار تواناست، همان گونه که وقتی انسان به آسمان و زمین می‌نگرد، آسمان و زمین را در مردمک چشم انسان قرار می‌دهد.^۲

۲.۲. قدرت بدون ابزار

یکی از ویژگی‌های قدرت مخلوق آن است که از طریق ابزار اعمال می‌شود. نجاری که می‌خواهد عصایی بسازد باید اولاً از مخزنی چوب مناسب بیاورد و نیز قدرت کار کردن و مهارت آن را اکتساب کند. این قدرت در خواب و بیماری از او سلب می‌شود و در هنگام سلامت و هوشیاری به او عطا می‌گردد. نیز باید از ابزار و وسایل کمک بگیرد، تا بتواند قدرت خود را اعمال کند و عصا را با دست خود بسازد. هیچ یک از خصوصیات فوق در خالق متعال وجود ندارد؛ زیرا همگی نشانه نقص و ضعف و از نشانه‌های مصنوعیت‌اند و قدرت مخلوق را نمایش می‌دهند. امام

۱. توحید صدوق، ص ۱۳۰.

۲. همان.

قدرت خداوند ❁ ۱۰۱

رضا علیه السلام پس از بیان توضیحات مقدماتی درباره لطافت خلقت خداوند، نتیجه می‌گیرند که:

«عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لَطْفٍ بِخَلْقِ مَا سَمَّيْنَاهُ بِإِلَاحٍ وَلَا أَدَاوٍ وَلَا آلَةٍ»^۱.

می‌فهمیم که آفریننده این آفرینش، لطیف بوده همه آنچه را که نام بردیم بدون نیاز به چاره‌جویی و آلات و ابزار می‌آفریند.

قدرت خالق متعال فراتر و والامرتبه‌تر از آن است که نیازمند وسیله و واسطه باشد. نسبت دادن قدرتی که شباهت با مخلوقات دارد، در شأن خداوند متعال نیست. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام تأکید می‌کنند که خزائن پروردگار نیز بدان معنا نیست که در مورد گنجینه‌ها و مخازن پادشاهان و فرماندهان به کار می‌رود. خداوند بی‌نیاز و میرا از چنین خزائنی است؛

«لَمَّا صَعِدَ مُوسَى - عَلَى نَبِيئِنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ - إِلَى الطُّورِ فَتَنَجَّى رَبُّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - قَالَ: يَا رَبِّ أَرِنِي خَزَائِنَكَ، قَالَ: يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲.

هنگامی که حضرت موسی - بر پیامبر ما و خاندانش و بر او سلام باد - به طور رفت، با پروردگار خویش چنین مناجات کرد، گفت: ای پروردگار من! خزائنت را به من نشان بده. فرمود: موسی! خزائن من فقط این است که وقتی چیزی را اراده کنم به آن می‌گویم باش و می‌شود.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. توحید صدوق، ص ۱۳۳/مالی صدوق، ص ۵۱۱.

پرسش

۱. قدرت خداوند متعال به چه اموری تعلق می‌گیرد؟ آیا می‌توان گفت که خداوند بر محال عقلی قدرت ندارد؟
۲. آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ اشاره به چه ویژگی از ویژگی‌های قدرت دارد؟
۳. مقصود از «قدرت بدون ابزار» چیست؟ توضیح دهید.

پژوهش

۱. در قرآن کریم آیاتی را مثال بیاورید که قدرت را با وصف سلبی بیان کرده است.
۲. در مورد گستره قدرت الهی، نشان دهید که قرآن کریم به چه مواردی از توانایی‌های خداوند اشاره کرده است.

درس یازدهم

صفات سلبی

تاکنون از صفات علم و قدرت سخن گفتیم که کمالی را به خداوند نسبت می‌دهند. این صفات را صفت ثبوتی می‌نامند. در این درس به صفات سلبی می‌پردازیم که نقصی را از خداوند پیراسته می‌کنند.

صفات خداوند را به دو دسته ثبوتی و سلبی تقسیم می‌کنند. صفات ثبوتی به کمالاتی اشاره می‌کنند که شایسته است به خداوند نسبت داده شود. اما صفات سلبی عبارت از اوصافی است که نمی‌توان آن‌ها را به خداوند نسبت داد. در واقع همه صفات سلبی به تنزیه خدای متعال از نقص و نیازمندی که از لوازم مخلوقیت است، باز می‌گردد. مهم‌ترین صفات سلبی به شرح زیر است:

۱. جسمانیت

پروردگار جهان از هر گونه جسمانیت و مادیت خالی است؛ چرا که جسم و ماده دارای انواع نقص‌ها و محدودیت‌هاست و خداوند از هر گونه حد و مرزی خالی است. این موضوع چنان روشن و بدیهی است که در قرآن کریم مستقیماً به این موضوع اشاره نشده است؛ از میان آیاتی که به صورت غیر مستقیم بر نفی جسمانیت دلالت دارند، می‌توان به آیه زیر اشاره کرد:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱

دیدگان او را در نمی‌یابند ولی او همه دیدگان را در می‌یابد و اوست که در ژرفای هر چیزی نفوذ دارد و از ظاهر و باطن آن آگاه است.

تعبیر «درک با ابصار» به معنی احاطه پیدا کردن است، این آیه شریفه درک خدای متعال و احاطه پیدا کردن بر او با هر نوع وسیله دیدن را نفی می‌کند. این بیان خودش به معنای نفی جسمانیت است؛ زیرا لازمه جسمانیت، مرکب بودن از اجزاء، دیده شدن و مورد احاطه قرار گرفتن است.

در روایات نیز بر تنزیه خداوند متعال از جسمانیت فراوان تأکید شده است. از جمله امام صادق علیه السلام در تنزیه خدای متعال فرمود:

«وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَ... لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ وَلَا تَحْدِيدٌ»^۱.

نه حس می‌شود و نه لمس می‌گردد... و جسم و صورت و نقش و نگار و حد و مرز ندارد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يَمَسُّ وَلَا يَدْرِكُ بِالْحَوَائِصِ الْخَمِيسِ... وَكُلُّ شَيْءٍ حَسَّتُهُ الْحَوَائِصُ أَوْ لَمَسَّتُهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ»^۲.

ستایش خدای را که نه حس می‌شود و نه لمس و نه مس، و نه با حواس پنج‌گانه درک می‌شود... و هر چیز که حواس ما آن را حس کند یا دست‌ها آن را لمس نمایند، مخلوق است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. توحید صدوق، ص ۷۵.

۲. ترکیب

از لوازم جسم بودن، مرکب بودن است. ذات خداوند متعال منزّه است از این که مرکب باشد؛ زیرا امور مرکب، از ابعادی مانند طول، عرض و ارتفاع و اجزاء، با اندازه‌های گوناگون ترکیب شده‌اند. آشکار است که ترکیب از اجزاء، نشانه نقص و نیازمندی است؛ زیرا موجود مرکب به اجزاء خود نیازمند است و بدون آن دچار نقص و کمبود می‌گردد و خداوند از هرگونه نقص و نیازمندی مبرّاست.

۳. جهت و مکان

خداوند متعال از جهت و مکان نیز منزّه است و این اوصاف را نمی‌توان به او نسبت داد؛ زیرا این ویژگی‌ها مخصوص موجودات حادثی است که محدود در ابعاد سه گانه طول و عرض و ارتفاع باشند و بتوان به جهت یا مکان آن‌ها در محدوده‌ای خاص اشاره کرد و این همه از ویژگی‌های اجسام است. در قرآن کریم، پاره‌ای از آیات بر نفی جهت و مکان از خداوند دلالت دارند؛ از جمله:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱
و خاور و باختر فقط از آن خداست؛ پس به هر جا روی کنید، آن جا وجه خداست.

روایات نیز با بیان‌ها و دلایل مختلف، خداوند را از مکان و جهت منزّه دانسته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به سؤال یک یهودی که از مکان خدا پرسیده بود، فرمود:

خداوند خود، مکان را مکان قرار داده پس مکان ندارد و برتر است از این که مکانی او را در بر بگیرد؛ او در همه مکان‌هاست بدون آن که با چیزی

۱. بقره / ۱۱۵.

مجاور شده یا آن را مس نماید؛ احاطه علمی دارد به آنچه در مکان است و چیزی در مکان از تدبیر او بیرون نیست.^۱

و امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه فرمود:

«وَلَا يوصفُ بِكَيْفٍ وَلَا أَيْنَ وَ حَيْثُ وَ كَيْفُ أَصْفُهُ بِالْكَيفِ وَ هُوَ الَّذِي كَيْفُ الْكَيفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعَرَفْتُ الْكَيفَ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيفِ أَمْ كَيْفُ أَصْفُهُ بِأَيْنَ وَ هُوَ الَّذِي أَيْنَ الْإَيْنِ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعَرَفْتُ الْإَيْنَ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْإَيْنِ أَمْ كَيْفُ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَ هُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعَرَفْتُ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثُ»^۲.

[خداوند] به چگونگی و مکان و جهت توصیف نمی‌شود. چگونه او را به چگونگی توصیف کنم در حالیکه او کسی است که چگونگی را آفریده است و من چگونگی را به آن چگونگی که او برای ما قرار داده، شناختم. یا چگونه او را به مکان توصیف کنم در حالی که او کسی است که مکان را آفریده و من مکان را از آن مکان که برای ما قرار داده می‌شناسم. و چگونه او را به جهت توصیف کنم در حالی که او کسی است که جهت را آفریده و من جهت را از آنچه او برای ما جهت قرار داده می‌شناسم.

۴. رؤیت با چشم سر

یکی از نتایج نفی جهت و مکان برای خداوند متعال، همان نفی دیدن او با چشم سراسر است؛ زیرا موجودی را می‌توان با چشم دید که در جهت و مکانی خاص

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

بوده و دارای اجزاء و ابعاد مادی و فیزیکی باشد. این نوع دیدن تنها در خصوص موجودات جسمانی امکان پذیر است.

عدم امکان دیدن خداوند با چشم سر به اندازه‌ای آشکار و مسلم است که ائمه علیهم‌السلام در تبیین آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» تأکید کرده‌اند که مقصود از ابصار در این جا توهّمات ذهنی و کنکاش‌های فکری است. یعنی بشر از راه توهّم و تفکر درباره ذات خداوند نمی‌تواند نسبت به او شناخت پیدا کند وگرنه بر همگان روشن است که دیدگان سر نمی‌توانند خدا را ببینند. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند:

«إِحَاطَةَ الْوَهْمِ... اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ»^۱.

منظور خداوند عدم احاطه وهم است... زیرا خداوند بزرگ‌تر از آن است که با چشم سر دیده شود.

و امام رضا علیه‌السلام نیز در همین رابطه فرموده‌اند:

«لَا تُدْرِكُهُ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ فَكَيْفَ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ»^۲.

اوهام قلب‌ها او را درک نمی‌کنند پس چگونه چشم‌های سرها می‌تواند او را بیابد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۸.

۲. مالی صدوق، ص ۴۱۰.

پرسش

۱. صفت ثبوتی و سلبی را تعریف کنید و برای هر کدام سه نمونه مثال بزنید.
۲. چرا نمی‌توان خداوند را دارای جهت دانست؟ استدلال کنید.
۳. دیده شدن چه اشکالی را متوجه ذات خداوند متعال می‌کند؟
۴. نفی ترکیب جزء صفات سلبيه است؛ آن را توضیح دهید.

پژوهش:

۱. در برخی روایات و ادعیه از رؤیت خداوند سخن به میان آمده است، با ارائه نمونه‌هایی از آنها، نشان دهید که منظور از رؤیت، دیدن با چشم نیست.
۲. آیا می‌توانید دست کم یک صفت سلبی دیگر برای خداوند ذکر کنید؟

بخش سوم

عدل الهی

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس دوازدهم

اهمیت، تعریف و گستره عدل

خداوند متعال دارای صفات فراوانی است، صفاتی مانند توحید، علم، قدرت، حیات، عدل، اراده و امثال آن. اما از بین این صفات، دو صفت توحید و عدل از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند به طوری که در شمار اصول اساسی دین قرار گرفته‌اند. از این رو، در این درس ابتدا درباره اهمیت عدل سخن می‌گوییم و آنگاه تعریف و گستره عدل بررسی می‌شود.

۱. اهمیت عدل

در اهمیت عدل همین مقدار کافی است که بگوییم مشتقات ماده عدل و ظلم بیش از ۳۰۰ بار در قرآن ذکر شده و ۴۱ بار صفت ظلم از خداوند سبحان نفی شده است. برای مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾^۱

خداوند حتی هم وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۲

خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.

روشن است که تکرار و تأکید بر موضوعی به صورت های گوناگون بیانگر اهمیت آن است.

۱. نساء / ۴.

۲. نحل / ۹۰.

در احادیث نیز بر صفت عدل تاکید بسیار رفته است، تا جایی که امام صادق علیه السلام عدل را در کنار توحید به عنوان اساس دین ذکر کرده‌اند:
«إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ»^۱.
به درستی که اساس دین توحید و عدل است.

برخی متکلمان در توضیح اهمیت عدل گفته‌اند بسیاری از عقاید اسلامی زیرمجموعه عدل الهی است و اثبات برخی اصول دین یعنی نبوت و امامت و معاد در گرو اثبات عدل الهی است. زیرا بر اساس عدل الهی است که می‌گوییم ارسال راهنمایان و برپایی قیامت و پاداش و کیفر نیکوکاران و بدکاران بر خدا لازم است و اگر خداوند ظالم باشد هیچ یک از این امور قابل اثبات نخواهد بود.^۲

۲. معنای عدل در لغت

در کتاب‌های لغت، تا آن جا که به بحث عدل الهی مربوط می‌شود، عدل به معنای حکم به حق است و در مقابل «جور» قرار می‌گیرد.^۳ حکم به حق، حکمی است که برای شخص محکوم، مناسب و متناسب باشد؛ در غیر این صورت، «جور» به شمار می‌آید. به این ترتیب، عادل، کسی است که هوای نفس، او را منحرف نمی‌کند و به ستم در حکم وانمی‌دارد.
بنابراین زمانی که واژه عدل برای خداوند سبحان به کار می‌رود بدین معنا است که اگر در باره کسی حکم به عقاب کرد، این حکم درخور او می‌باشد و از روی هوی و هوس و به صورت ناشایسته صادر نشده است.^۴

۱. معانی الاخبار، ص ۱۱.

۲. رک: رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. کتاب العین، ج ۲، ص ۳۸؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۴. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۳. معنای اصطلاحی عدل

معنای رایج عدل - که بیش از دیگر معانی عدل به ذهن متبادر می‌شود - «رعایت حقوق دیگران و دادن حق به صاحب حق» است.^۱ در مقابل این معنای عدل، ظلم و جور یعنی پایمال کردن حقوق یا تجاوز و تصرف در حقوق دیگران است.

شیخ مفید در تعریف عدل - با نظر به همین معنا - نوشته است:

«عدل، جزا دادن در مقابل عمل به مقدار استحقاق است. و ظلم، منع حقوق است. و خدای متعال عادل، کریم، جواد، متفضل و رحیم است و پاداش اعمال و جبران دردها و رنج‌ها را ضمانت کرده و غیر از این‌ها تفضل را از باب بخشش اضافی وعده داده است.»^۲

بر اساس این معنا که با کتب لغت نیز مطابقت دارد، عادل بودن خدای متعال بدین معنی است که حق هر صاحب حقی را بی کم و کاست به او می‌دهد؛ اگر از اهل طاعت و بندگی باشد، به او ثواب شایسته عطا می‌کند و اگر از اهل معصیت باشد، او را مورد عقوبت متناسب قرار می‌دهد.^۳

در قرآن کریم نیز در بحث عدل الهی همه جا سخن از این است که خدای متعال به کسی ستم نمی‌کند. بدین معنی که پاداش نیکوکاران را بطور کامل می‌دهد و در مواردی که پای عقوبت گنهکاران در میان است تنها به اندازه کار بد عقوبت می‌کند.^۴

۱. اصول عقاید، ص ۸۲؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۸۳.

۲. تصحیح الاعتقاد، ص ۸۳.

۳. معانی دیگری نیز برای عدل ذکر شده است که در کتاب معارف و عقاید ۳ مطرح خواهد شد.

۴. انعام / ۱۶۰.

۴. گستره عدل الهی

عدل الهی گستره وسیعی از افعال الهی را در بر می‌گیرد؛ از جمله مصادیقی از افعال الهی که مشمول عدالت خداوند متعال قرار می‌گیرد، عبارت است از:

۱. ۴. ۱. عدل در جزا

«عدل در جزا» بدین معنی است که خداوند در پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران به کسی ستم روا نمی‌دارد.

باید توجه داشت که وجوب پاداش نیکوکاران بر اساس وعده‌ای است که خداوند به آنها داده است که در برابر کارهای نیک به آنان پاداش خواهد داد و اگر چنین وعده‌ای نبود، پاداش واجب نبود. زیرا وظیفه بنده چیزی جز شکرگزاری و اطاعت از خالق و معبود خود نیست. بنابراین، انسان در انجام اوامر الهی حقی بر خداوند ندارد. اما با توجه به وعده خداوند در مورد پاداش نیکوکاران، عدل در جزا به این معناست که به این وعده عمل نماید و پاداشی را که قول داده است عطا نماید.

اما در خصوص کیفر نافرمانی، خداوند اگر بخواهد، به فضل و کرمش رفتار می‌کند، که در این صورت بنده گنهکارش را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و در صورتی که بخواهد به عدلش رفتار کند او را به کیفری متناسب با گناهش عقوبت خواهد کرد؛ زیرا عقوبت گنهکار با کیفری بیش از گناه، ظلم است و ساحت خداوند متعال از ارتکاب ظلم و ستم به بندگانش مبرا است. در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا

مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۱

اهمیت، تعریف و گستره عدل ❁ ۱۱۵

هر کس کار نیکو انجام دهد ده برابر پاداش می گیرد و هر کس کار زشت انجام دهد به همان اندازه کیفر می بیند و آنان مورد ستم واقع نمی شوند.

۴.۲. عدل در تشریح

عدل در تشریح بدین معنی است که خداوند در احکام شرعی نیز به کاری که فراتر از طاقت انسان باشد امر نمی کند؛ زیرا «تکلیف بما لا یطاق» ظلم و خلاف عدل و حکمت خداوند متعال است. در این باره خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱

خداوند کسی را بیش از توانش تکلیف نمی کند.

البته در روایتی از معصوم علیه السلام آمده است که مراد از تکلیف در این آیه واجبات است^۲ و مستحبات را شامل نمی شود. مثلاً در حکم روزه، تنها روزه ماه مبارک رمضان بر افراد واجد شرایط واجب شده است، در صورتی که انسان می تواند علاوه بر ماه مبارک، در ماه های دیگر نیز روزه مستحبی بگیرد. این حقیقت نشان می دهد که «وسع» کمتر از طاقت انسان است و واجبات شرعی، در حدی پائین تر از طاقت انسان تشریح شده است.

۱. بقره / ۲۸۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۰.

پرسش

۱. چرا عدل پس از توحید به عنوان یکی از اصول دین شمرده شده است؟
۲. معنای لغوی و اصطلاحی عدل را بیان کنید.
۳. معنای عدل در جزا چیست؟
۴. معنای عدل در تشریح چیست؟

پژوهش:

۱. عدالت در آیات و روایات به چه معانی به کار رفته است؟ و این معانی چه ارتباطی با بحث کنونی ما دارد؟
۲. پذیرش اصل عدل الهی، چه تأثیری در شخصیت فردی و اجتماعی مسلمانان بر جای می‌گذارد؟ یک نمونه تاریخی در این خصوص مثال بزنید.

درس سیزدهم

دلایل عدل الهی

در درس گذشته، ضمن بیان اهمیت عدل در اندیشه اسلامی، با معنای لغوی و اصطلاحی عدل آشنا شدیم و در پایان به گستره عدالت خداوند در مقام پاداش و تشریح اشاره گردید. در این درس به شواهدی برای اثبات عدل در خداوند می‌پردازیم.

همان گونه که در درس قبل بیان شد در قرآن و احادیث، ظلم از خداوند نفی شده و افعال او با صفت عدل توصیف شده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^۱

کلام پروردگارت [اراده پروردگارت] با صدق و عدل سرانجام گرفته است.^۲

بنابراین، از نظر منابع وحیانی روشن است که یکی از صفات مهم خداوند، عدل می‌باشد. آنچه در این درس مورد نظر است، اقامه دلایل عقلی برای اثبات عدل الهی است.

۱. دلیل کمال اخلاقی

این دلیل بر دو مقدمه استوار است: مقدمه اول این است که بر اساس حکم عقل،

۱. انعام / ۱۱۵.

۲. کلام و عقاید، ص ۱۲۳.

ظلم امری زشت و بد است و عدالت‌ورزی کاری نیکو و خوب به شمار می‌آید. اگر به عقل و وجدان خویش مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که ظلم و ناسپاسی حتی با کنار گذاشتن شریعت هم ناپسند است، و عدل و سپاس نیکوست. از این روست که وقتی با ظالمی روبرو می‌شویم، او را مذمت می‌کنیم و شایسته کیفر می‌دانیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زشتی ظلم می‌فرماید:

«الظُّلْمُ أَمُّ الرَّذَائِلِ»^۱.

ریشه همه رذیلت‌ها، ستم کردن است.

«إِنَّ الْقُبْحَ فِي الظُّلْمِ بِقَدْرِ الحُسْنِ فِي العَدْلِ»^۲.

همانا زشتی ستم، به اندازه زیبایی دادگری است.

اما مقدمه دوم مبتنی بر این اعتقاد است که کارهای خداوند متعال مخالف با کمال اخلاقی که مورد تأیید عقل است، نمی‌باشد؛ چرا که خداوند متعال از هر نقص و زشتی می‌بیزاست. نتیجه‌ای که از این دو مقدمه به دست می‌آید این است که خدای متعال از ظلم و ستم می‌بیزاست.

۲. دلیل نفی منشأ ظلم

ریشه ارتکاب افعال زشت، یا جهل نسبت به زشتی آن افعال است و یا نیازمندی به آن‌ها و یا عدم قدرت بر ترک آنها. از طرف دیگر، در مبحث توحید با براهین عقلی اثبات شد که خدای تعالی علیم و غنی و قادر است، و جهل و نیازمندی و عجز، هیچکدام در ساحت قدس ربوبی راه ندارد. پس چون مبدا ظلم در خداوند وجود ندارد، می‌توان گفت که خداوند عادل است و مرتکب ظلم نمی‌شود.^۳

۱. غرر الحکم، حکمت ۸۰۴.

۲. همان، حکمت ۳۴۴۳.

۳. رک: کشف المراد، ص ۳۰۵؛ باب حادی عشر، ص ۲۸.

دلایل عدل الهی ❁ ۱۱۹

امام صادق و نیز امام سجاد علیهما السلام در یکی از دعاها ایشان به خداوند عرض می‌کنند:
«قَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَلَا فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَإِنَّمَا
يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقُوَّةَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا
إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا»^۱.

ای خدا دانستم که در فرمان تو ستم وجود ندارد و شتابی در نقیمت تو نیست، چرا که کسی در نقیمت، شتاب می‌کند که نگران از دست دادن فرصت باشد و انسان ناتوان به ستم نیاز دارد. در حالی که ای خدا تو از این امور، بسیار بلند مرتبه تری.

در این حدیث، ضعف به عنوان ریشه و منشأ ظلم دانسته شده است و جهل و نیازمندی و عجز همگی مصادیق بارز ضعف هستند. از این جهت، دعای بالا را می‌توان بیان دیگری از دلیل نفی مبدا ظلم دانست.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۸۸.

پرسش

۱. کمال اخلاقی از جمله دلایل عدل الهی است؛ آن را در قالب یک استدلال توضیح دهید.
۲. چرا خداوند مرتکب ظلم و ستم نمی‌شود؟ از این راه بر عدالت خداوند استدلال کنید.

پژوهش:

- با مراجعه به کتاب‌های کلام و عقاید، یک دلیل دیگر که برای عدل الهی اقامه شده را ارائه نمایید.

درس چهاردهم

ارتباط عدل الهی با اختیار انسان

در دو درس قبل ضمن تعریف عدل و بیان گستره عدل، به اثبات عدل الهی پرداختیم. در این درس ارتباط عدل الهی و اختیار انسان بررسی خواهد شد.

یکی از مباحثی که در کتاب های کلامی در ذیل بحث عدل الهی مطرح می شود آزادی و اختیار انسان می باشد. ارتباط عدل با اختیار انسان این است که اگر انسان در افعالش، فاقد آزادی و اختیار بوده و مجبور باشد، مکلف کردن او به انجام و ترک برخی افعال و مجازات او به خاطر عمل نکردن به تکالیف، ظلم خواهد بود. مثلاً اگر دست و پای کسی را ببندند و به زور در حلقش شراب بریزند و بعد او را به خاطر شرابخواری محاکمه کرده، شلاق بزنند، همگان اذعان خواهند کرد که در حق چنین شخصی ظلم و ستم روا داشته شده است.

از این رو متکلمان با رد مجبور بودن انسان، در صدد پاسخ به یک شبهه در باب عدل الهی هستند، زیرا اگر نظریه جبر به اثبات برسد، عدل الهی مخدوش خواهد شد. امام صادق علیه السلام درباره کارهای انسان فرمودند:

«فَإِنْ كَانَتْ مِنَ اللَّهِ عَلَىٰ إِفْرَادِهِ فَمَا بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ يُعَذِّبُ عَبْدَهُ عَلَىٰ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ مَعَ عَدْلِهِ وَرَحْمَتِهِ وَحِكْمَتِهِ»^۱.

۱. اعلام الدین، ص ۳۱۸.

اگر اعمال انسان را خداوند به تنهایی انجام دهد، پس چرا بنده‌اش را برای عملی که انجام نداده است، عذاب می‌کند؛ با آنکه او عادل و مهربان و حکیم است؟

از امام رضا علیه السلام پرسیدند که «آیا خداوند، بندگانش را بر گناهان مجبور ساخته است؟ فرمودند:

«اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ»^۱.

خداوند عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است که بندگان را به انجام گناهان مجبور کند.

از همین روست که در آیات متعددی از قرآن تاکید می‌شود که در مجازات اخروی ظلمی در کار نیست و هر کس به خاطر کاری که خود انجام داده کیفر داده می‌شود:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾^۲.

امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است جزا داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست.

نظریه جبر غیر از این که با عدالت خداوند ناسازگار است، با وجدان انسان نیز تعارض دارد، چرا که اختیار و آزادی انسان امری وجدانی و بدیهی است.

امر بین امرین

به دلیل تعارض نظریه جبر با عدل الهی، گروهی با نفی جبر، به نظریه تفویض رسیده‌اند. تفویض به این معناست که خداوند قدرت انجام فعل را به انسان‌ها

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. غافر / ۱۷.

ارتباط عدل الهی با اختیار انسان ❁ ۱۲۳

داده و آنان را به حال خود واگذار کرده و خود هیچ دخالتی در امور انسانها نمی‌کند، بلکه نمی‌تواند دخالت کند.^۱

مهم‌ترین اشکال نظریه تفویض، محدود شدن قدرت و سلطنت خدا و عجز و ضعف اوست. زیرا بر اساس این نظریه، خداوند هیچ قدرت و سلطنتی بر افعال بندگانش ندارد و نمی‌تواند جلوی صدور فعل انسان را بگیرد. این در حالی است که در مبحث توحید، قدرت مطلقه خداوند به اثبات رسیده است.

امام باقر علیه السلام در رد دو نظریه تفویض و جبر می‌فرمایند:

«لَمْ يُفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهُنَا مِنْهُ وَضَعْفًا، وَلَا أَجْبَرَهُمْ عَلَى مَعْاصِيهِ ظُلْمًا»^۲

خدا از روی سستی و ضعفش، کار را به آفریدگانش واگذار نکرده است و آن‌ها را از روی ظلم و ستم، به گناهان مجبور نساخته است.

اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل این دو نظریه، اعتقاد امر بین الامرین را مطرح کرده‌اند. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرمایند:

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»^۳

نه جبر است و نه تفویض بلکه امری میان آن دو امر است.

خلاصه آموزه «امر بین امرین» این است که از یک سو انسان‌ها مجبور نیستند، چرا که دارای قدرت و اختیارند. و از سوی دیگر، کارها به انسان‌ها تفویض نشده است و خداوند هر لحظه بخواهد، می‌تواند از به کارگیری قدرت توسط انسان یا از تأثیر قدرت وی جلوگیری کند و یا اصل قدرت را از انسان سلب کند. به این ترتیب،

۱. رک: معرفت عدل الهی، ص ۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۶۰.

ضمن پذیرش قدرت و اختیار انسان که امری وجدانی و بدیهی است، سلطنت مطلق خدا نیز به رسمیت شناخته شده است، به گونه‌ای که هیچ فعلی از افعال جهان بدون خواست حق تعالی و اجازه او قابل تحقق نخواهد بود.

پرسش

۱. آزادی و قدرت در انجام افعال چه ارتباطی با عدل الهی دارند؟
۲. اصل معاد چه ارتباطی با اختیار انسان دارد؟
۳. اشکال نظریه تفویض چیست؟
۴. امر بین امرین را توضیح دهید.

پژوهش:

۱. روایات امر بین امرین را از اصول کافی جمع آوری و ارائه کنید.
۲. به نظر خود شما، بهترین دلیل بر اختیار و آزادی انسان چیست؟

درس پانزدهم

عدل الهی و ناگواری‌ها

حال که اصل عدالت الهی به اثبات رسید و نشان داده شد که این اصل از يك سو، به اختیار و آزادی انسان و از سوی دیگر، به حضور اراده و سلطنت خداوند در هستی و حیات انسان بستگی دارد. در مباحث پیش رو، مناسب است به برخی شبهات و ابهامات در این خصوص پرداخته شود.

یکی از مسائلی که از گذشته‌های بسیار دور، مورد توجه بوده است و به صورت مکرر مورد پرسش قرار می‌گیرد، این است که پدیدآورنده ناگواری‌ها و مصیبت‌ها در جهان آفرینش کیست و این پدیده‌ها با عدالت الهی چگونه سازگار است؟ به عبارت روشن‌تر، با عنایت به این که خداوند متعال، عادل است و به هیچ کس، کمترین ظلمی روا نمی‌دارد، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که چرا در جهان، نادانی، ناتوانی، ناداری، محرومیت، ستم، ستمگر، و عوامل گمراهی وجود دارند؟ پدید آورنده سیل، توفان، زلزله، بیماری و مرگ کیست؟ آیا وضعیت مناسب جهان، این نیست که در آن، بدی‌ها و ناکامی‌ها نباشند و به جای آن‌ها، خوشی‌ها و شادمانی‌ها قرار گیرند؟ و آیا این شرور ظلم و ستم به آسیب دیدگان محسوب نمی‌شوند؟

قبل از پاسخ تفصیلی به این پرسش‌ها باید توجه کرد که صفت عدل و حکمت در جای خود برای خداوند اثبات شده است. از این رو باید اذعان کرد که همه ناگواری‌ها حکمتی دارد، هر چند ما حکمت آن را ندانیم. در زیر برخی از این حکمت‌ها ذکر می‌شود:

۱. ناگواری هایی که به خود انسان برمی گردد

بسیاری از ناگواری ها نتیجه اعمال خود انسان هاست. این مشکلات در واقع، بخشی از مجازات گناهان ماست که در دنیا رخ می دهد و بقیه مجازات برای آخرت باقی می ماند. قرآن کریم در باره این ناگواری ها می گوید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

فساد در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ به خاطر این که خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید باز گردند.

بنابراین بسیاری از ناگواری ها همچون قحطی، سیل و زلزله به خاطر گناهیانی است که انسانها انجام می دهند. در این موارد ظلمی از سوی پروردگار صورت نگرفته است، زیرا اقتضای عدل الهی این است که مجرمان مجازات شوند. همان گونه که در ادامه آیه بالا آمده است، همین مجازات در دنیا غیر از این که منطبق بر عدالت است، حکمت دیگری نیز دارد و آن بازگشت و توبه گناهکاران است.

۲. ناگواری هایی که به انسان بر نمی گردد

پاره ای از گرفتاری هایی که به انسان می رسد، ریشه در اعمال و رفتار خود او ندارد. برای مثال، اگر به زندگی پیامبران و اولیاء الهی بنگریم، در می یابیم که آنان بیش از دیگران گرفتار سختی ها و ناملایمات بوده اند. اما با توجه به معصوم بودن این گروه، حکمت این ناگواری ها نمی تواند کیفر گناهان باشد. از این رو، این پرسش مطرح می شود که حکمت این امور چیست؟

عدل الهی و ناگواری‌ها ❁ ۱۲۷

در احادیث، تکامل و رسیدن به درجات بالاتر حکمت اینها ذکر شده است.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»^۱.

خدا مصیبت‌ها را مختص اولیای خود کرده است تا به خاطر این
مصیبت‌ها به آنان پاداش دهد، بدون این که آنان گناهی کرده باشند.

این گونه ناملایمات، از باب فضل و رحمت به اولیاء الهی می‌رسد؛ چرا که این
مشکلات محدود، وسیله و مقدمه‌ای برای خیرات ابدی است. از این رو، معمولاً
افراد هر چه در نزد خدا محبوب‌تر باشند، بیشتر مبتلا به مشکلات خواهند بود.
نکته مهم در این بحث این است که هر انسانی - اعم از معصوم و غیر معصوم -
اگر در برابر هر دو دسته ناملایمات صبر کرده و موضع‌گیری درستی در پیش گیرد،
این مشکلات محدود، به خیرات نامحدود و ابدی برای او منجر خواهد شد. یعنی
همه اقسام ناگواری‌ها با موضع‌گیری درست انسان و صبر و شکیبایی در نهایت به
نفع او تمام خواهد شد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۰.

پرسش

۱. اشکالی که در باره ناگواری ها وجود دارد چیست؟
۲. حکمت های ناگواری ها را بیان کنید.
۳. تفاوت معصومان و غیر معصومان در مبتلا شدن به ناگواری ها چیست؟
۴. چگونه می توان تهدید ناگواری ها را به فرصت تبدیل کرد؟

پژوهش:

۱. نمونه هایی از تاریخ انبیاء گردآوری کنید که ایشان به مشکلات سخت مبتلا شده اند و نشان دهید که سرّ این ابتلاء چه بوده است؟
۲. چرا مؤمنان بیش از کافران دچار مشکلات و سختی ها می شوند؟ این موضوع را در آیات و روایات بررسی کنید.

درس شانزدهم

عدل الهی و تفاوت‌ها

در گذشته، دربارهٔ شرور طبیعی که در آسمان و زمین پدید می‌آید، سخن گفته شد، اما بسیاری در مقام شبهه‌افکنی به تفاوت‌ها و تبعیض‌هایی که در حیات انسانی رخ می‌دهد و به ویژه اموری که از آغاز خلقت با انسانها همراه است توکل می‌جویند. اینک این تفاوت‌ها و نسبت آنها با عدالت الهی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

در خصوص تفاوت‌ها و تبعیض‌ها، این پرسش مطرح است که چرا موجودات به صورت متفاوت آفریده شده‌اند و چرا برخی، از کمالات بیشتری بهره‌برده‌اند و برخی کمتر؟ آیا تفاوت بین انسانها، خود یک کار ظالمانه و غیر حکیمانه نیست؟

۱. نسبت عدالت با شباهت

پیش از هر چیز باید گفت که نه تساوی و شباهت بین مردم، نشانه عدالت است و نه تفاوت میان افراد لزوماً به ظلم و ستمکاری می‌انجامد. آری، اگر مشابهت بین موجودات را عدالت بدانیم، دچار این مشکل خواهیم شد که هرگونه تفاوتی را برخاسته از بی‌عدالتی می‌دانیم. اساساً تفاوت‌های موجود بین مخلوقات این عالم نه تنها منشأ شر و بدی نیست، بلکه از جمله نشانه‌های اتقان صنع و حسن تدبیر آفریدگار جهان است. راز هماهنگی و پیوستگی دقیق و نظم شگفت‌انگیز این جهان در همین تفاوت‌هاست. این تفاوت‌ها شرایط زندگی هر کدام از موجودات و در نتیجه نیازهای جسمی و روحی آن‌ها را با یکدیگر مختلف ساخته است و همین اختلاف‌ها سبب می‌شود که هر موجود، یک نقش ویژه در هستی برعهده گیرد.

به عنوان مثال می‌توان به تفاوت جسمی و روحی میان زن و مرد اشاره کرد. هر چند مرد و زن از نظر جسمی با هم تفاوت‌های بارزی دارند، اما این تفاوت به گونه‌ای است که در شکل‌گیری خانواده مکمل یکدیگرند. مرد به گونه‌ای آفریده شده است که بتواند وظایف پدری را که نیازمند صلابت و قدرت است بر عهده گیرد و زن به گونه‌ای آفریده شده است که بتواند وظایف مادری را در مراحل بارداری، زایمان و شیردادن انجام دهد. از نظر روحی نیز زن موجودی سراسر احساس و عاطفه است که این نیز برای تحمّل سختی‌های دوران بارداری، زایمان، رسیدگی‌ها و مراقبت‌های پس از تولّد نوزاد می‌باشد و مرد بیشتر باید به وظایفی بپردازد که لازمه آن به کارگیری تدبیر و دوراندیشی است.

آشکار است که این تفاوت‌ها به خودی خود نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدل است. ظلم در جایی تحقق دارد که هر کدام از این دو نتوانند به خواسته‌ها و نیازمندی‌های متناسب با شرایط خاص روحی و جسمی خود دست پیدا کنند و در نهایت، زمینه دستیابی به هرگونه کمال و پاداش از او سلب گردد.^۱

بنابراین، کم و زیادی در اعطاء نعمت‌ها از دو جهت قابل بررسی است:

یک. چرا خداوند مثلاً به یکی هوش بیشتر داده و به یکی کمتر، یا یکی را وسعت

رزق بخشیده و دیگری را به تنگی رزق مبتلا کرده است؟

در پاسخ باید گفت: بازگشت همه این تفاوت‌ها به حکمت الهی و در جهت

مصلحت خود بندگان است. هر چند عقل ما انسانها نمی‌تواند همه حکمت‌های

این تفاوت‌ها را کشف کند و یا به همه ابعاد آن دست یابد، اما بر اساس تجربه‌های

بشری و آموزه‌های وحیانی می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. مجموعه آثار مطهری (نظام حقوق زن در اسلام)، ج ۱۹، ص ۱۲۷ به بعد.

۱. خداوند با این تفاوتها هر کدام از بندگان خود را به گونه‌ای به سوی خود فرا می‌خواند و او را به کمال معرفت و تقرب به خویش نایل می‌کند. آن را که نعمت بیشتری اعطاء نموده به شکر گذاری فرا می‌خواند و در عین حال او را از خطراتی همچون کبر و غرور که به سقوط انسان می‌انجامد، بر حذر می‌دارد. و آن کس را که کمال کمتری داده به دعا، طلب و تلاش‌های افزون‌تر که زمینه کمالات عالییه هستند فرا خوانده و بستر فرو افتادن در رذائل و انحطاط روحی را از او دور داشته است.^۱

۲. اگر همگان همه کمالات را به یک اندازه واجد بودند، نظام اجتماعی برقرار نمی‌شد؛ زیرا جامعه انسانی بر اساس تقسیم وظائف و بهره‌گیری از توانمندی‌های همه افراد استوار شده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾^۲

آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر [و با هم تعاون] کنند، و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می‌کنند بهتر است.

این نکته که «اصل استخدام متقابل» نام گرفته است، زمانی تحقق پیدا می‌کند که افراد ضمن داشتن کمالاتی، از کمالات دیگری بهره‌مند باشند تا در آنچه ندارند نیازمند یکدیگر بوده با هم ارتباط برقرار کنند.

دو. آیا به کسانی که از کمالات بهره کمتری دارند ظلم نشده است؟

۱. رک: کافی، ج ۲، ص ۸.

۲. زخرف / ۳۲.

پاسخ این است که در صورتی به این افراد ظلم می‌شود که از آنان به اندازه سایر افراد و بیش از توانشان تکلیف خواسته شود. در غیر این صورت، اگر از هر کس به اندازه وسع و طاقت و میزان کمالاتی که به او داده شده است، تکلیف و مسئولیت خواسته شود. به کسی ستم نشده است.

در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱

خداوند جز در حد توانائی تکلیف نمی‌کند

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾^۲

جز به همان اندازه که کمالات اعطاء کرده است، مسئولیت نمی‌خواهد.

۲. ناقص الخلقه‌ها

در بین انسان‌ها عده‌ای ناقص الخلقه به دنیا می‌آیند. این پرسش پیش می‌آید که چرا باید این افراد ناقص به دنیا بیایند و گناه ناقص بودن آنها به گردن کیست؟ در پاسخ به این پرسش باید ابتدا به دو نکته مقدماتی اشاره گردد:

۱. خداوند متعال خود را احسن الخالقین نامیده و انسان را نیز در نیکوترین

ساختار جسمی و روحی آفریده است:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۳

خداوند انسان را به بهترین صورت آفریده است.

نه تنها در میان انسانها، بلکه به طور کلی در آفرینش الهی نقص و خللی نیست:

﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾^۴

۱. بقره / ۲۸۶.

۲. طلاق / ۷.

۳. تین / ۴.

در خلقت خداوند رحمان هیچ نقص و تضاد و عیبی نمی‌بینی.

با تمام عظمتی که عالم هستی دارد، هر چه از ناحیه خداوند متعال می‌باشد استحکام و انسجام و قوانین دقیق و ترکیبات حساب شده است.

۲. خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است. راه خیر و شر را به او نشان داده، او را به کار خیر امر و از کار شر نهی کرده است. او می‌تواند با آزادی و اختیار خود راه خیر را انتخاب کند که در این صورت در مسیر حق و عدالت قدم برداشته و از ناحیه او به کسی آسیبی نمی‌رسد. اما همین انسان با آزادی و اختیار می‌تواند فرمان خدا را نادیده بگیرد و مرتکب کارهایی شود که هم به خود و هم به دیگران آسیب‌های بعضاً جبران‌ناپذیری وارد نماید.

بر اساس مقدمات بالا، می‌توان نتیجه گرفت که هر چه فساد و تباهی و خلل و نقصان در این جهان مشاهده گردد، مستقیم و غیرمستقیم به انسان و عملکرد خود وی بستگی دارد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۲

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است.

این واقعیت را می‌توان در جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی بشر مورد بررسی قرار داد. از جمله عدم رعایت بهداشت جسمی و روحی در زندگی زناشویی و بخصوص در مراحل تولید نسل عامل بسیار مهم و مؤثری در ناقص به دنیا آمدن نوزادان است. نگاهی گذرا به آداب ازدواج در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که چه توصیه‌های بهداشتی و اخلاقی درباره مسائل زناشویی برای زن و شوهر مطرح

۱. ملک / ۳.

۲. روم / ۴۱.

شده است که رعایت آنها ضامن تولد فرزند سالم است و عدم رعایت آنها نقصهای گوناگونی را برای نوزاد به دنبال خواهد داشت.

بنا براین، مسئول ناقص به دنیا آمدن برخی نوزادان، والدین آنان هستند که با سهل انگاری ها و بی توجهی های خود باعث ایجاد کاستی و معلولیت در فرزندانشان شده اند و باید پاسخگو باشند. البته باید در نظر آوریم که نسل های گذشته و سایر عوامل همچون اطرافیان، پزشکان و مسئولان همگی می توانند در جای خود بر سلامت کودک اثرگذار باشند. به هر حال از جانب خداوند متعال در این رابطه هیچ ستمی به هیچ نوزادی روا نشده است.

تنها یک نکته باقی می ماند و آن این که در مثال بالا، گناه فردی که به سبب سهل انگاری والدین یا دیگران به دنیا می آید و ناقص الخلقه می شود چیست؟ در جواب باید گفت: اگر راننده اتوبوسی با لابیگری خود باعث تصادف شده و مسافران خود را دچار نقص عضو کند، آیا در آن حادثه نیز کسی می پرسد که گناه کسانی که نقص عضو شده اند چیست؟ و اگر چنین سؤالی مطرح شود آیا پاسخی جز این دارد که راننده مقصر است و باید پاسخگو باشد و خسارت را جبران نماید؟

در یک نمای بزرگتر، مسئول نواقصی که در طول تاریخ بشری در آفرینش الهی به وجود می آید و خداوند متعال از آن به عنوان فساد در دریا و خشکی یاد کرده است، انسان هایی هستند که مرتکب اعمال ناشایست می شوند. اینان در دادگاه عدل الهی مورد مؤاخذه قرار می گیرند و به سزای اعمال خود می رسند و زیان دیدگان نیز بر همین اساس به حق خود نایل می گردند.

۳. حکمت آفرینش کافران

چرا خداوند کافران را آفرید؟ آفرینش کافرانی که کفر می ورزند و در نهایت به جهنم می روند و عذاب می کشند، چه فایده ای دارد؟ و آیا این چنین کاری با عدل و حکمت الهی سازگار است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: خداوند متعال کسی را کافر نمی‌آفریند و کفر نتیجه سوء اختیار و عملکرد ناشایست خود انسان است. به عبارت دیگر، انسانی را کافر می‌نامند که از بین دو کار قبول حق و فرمانبرداری خداوند یا انکار حق و نافرمانی او، دومی را برگزیده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش فردی که از آن حضرت پرسید: آیا کسی که خداوند او را کافر خلق کرده است می‌تواند ایمان بیاورد و اگر ایمان را ترک کند بر او حجّتی هست؟ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ جَمِيعاً مُسْلِمِينَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ وَ الْكُفْرُ اسْمٌ يَلْحَقُ الْفِعْلَ حِينَ يَفْعَلُهُ الْعَبْدُ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَبْدَ حِينَ خَلَقَهُ كَافِرًا إِنَّهُ إِنَّمَا كَفَرَ مِنْ بَعْدِ أَنْ بَلَغَ وَقْتاً لَزِمَتْهُ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ فَعَرَضَ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَجَحَدَهُ فَبِإِنْكَارِهِ الْحَقِّ صَارَ كَافِرًا»^۱.

خداوند همه انسانها را از ابتدا مسلمان آفریده و آنها را مورد امر و نهی قرار داده است و کفر نامی است که به فعل عبد در حین انجام آن ملحق می‌گردد و خداوند هنگام آفرینش عبد او را کافر نیافریده است. بعد از آن که حجت بر فردی تمام شد و حق بر او عرضه گردید و آن را انکار کرد به جهت انکار حق کافر می‌گردد.

بنابراین، اگر انسانی با اختیار خود راه انکار حق و نافرمانی را پیش گیرد، خودش باید پاسخگوی عواقب آن باشد و اگر مورد مؤاخذه قرار گیرد با عدل و حکمت الهی سازگار است.

به دنبال بحث گذشته، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که: درست است آفرینش کافران ظلم نیست، زیرا خودشان خواسته‌اند که کافر شوند، اما حکمت آفرینش کسانی که خداوند می‌داند به خواست و اراده خودشان کافر می‌شوند،

۱. کتاب‌العین، ج ۶، ص ۱۶۴؛ لسان‌العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

چیست؟ آیا بهتر نبود این گروه از همان ابتدا خلق نمی شدند تا چنین سرنوشتی داشته باشند؟

در پاسخ می توان گفت: چون در جای خود، حکمت خدا اثبات شده است و به صورت کلی می دانیم که همه افعال الهی از روی حکمت است، لذا حتی اگر در موردی خاص، حکمت آن را ندانیم، مشکلی ایجاد نمی کند. اما در عین حال می توان به برخی حکمت ها به شرح زیر اشاره کرد:

۱. دنیا صحنه ابتلا و آزمایش بندگان است و تلاش آدمیان در این جهان است که سرنوشت آنان را تعیین می کند. کافران نیز بر اثر همین آزمایش هاست که به کفر می گرایند و اگر این صحنه را پشت سر نگذرانند ای بسا این سؤال مطرح شود که چرا بدون فراهم آوردن زمینه های لازم پیشاپیش درباره آنها حکم شده است. بنابراین خداوند به علم خویش بسنده ننموده و شرایط را برای همگان فراهم ساخته است تا در عمل هرکس نتایج اعمال خویش را مشاهده کند.

۲. هر انسانی از داشتن کمالات گوناگون به وجد آمده و لذت می برد، در این میان کمال حیات از سایر کمالات لذت بخش تر است؛ کافران نیز مانند همه انسانهای دیگر از داشتن کمال حیات لذت می برند، آنان در عین حال که حق را منکر شده و نافرمانی خدا را می کنند و می دانند که با این نافرمانی مستوجب عقاب الهی هستند، اما به دلیل لذت کمال حیات چه در این دنیا و چه در آخرت، هرگز خواهان از دست دادن آن نیستند. خداوند که رحمت بی پایانش همه را در بر گرفته است، با آن که می داند این گروه کافران نافرمانی کرده و راه عناد و سرکشی پیشه می کنند، ولی از آن جا که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است، آنان را از کمال حیات، چه در دنیا و چه در آخرت، محروم نمی سازد.

۳. دنیا دار امتحان الهی است. خداوند متعال مؤمنان را از طُرُق گوناگونی مورد امتحان قرار می دهد تا بر درجه اخلاصشان بیفزاید و مدعیان دروغین نیز در فرآیند امتحان از مؤمنان واقعی تمیز داده شوند. یکی از طرق امتحان مؤمنان وجود

عدل الهی و تفاوت‌ها ❁ ۱۳۷

کافران است. رویارویی آنان با مؤمنان، امکان امتحان الهی برای مؤمنان و زمینه تکامل آنها را فراهم می‌کند.

پرسش

۱. تفاوت در آفریدگان با چه صفتی از صفات خداوند قابل تبیین است؟
۲. تبعیض در میزان اعطای کمالات و برتر بودن کمالات ذاتی برخی نسبت به دیگران را چگونه پاسخ می‌دهید.
۳. خلق برخی از افراد به صورت ناقص چگونه با عدل الهی سازگار است؟
۴. یکی از حکمت‌های خداوند متعال آزمایش بندگان است، آن را توضیح دهید.

پژوهش:

۱. به نظر شما کدامین شبهه از شبهات شرور قوی‌تر است. این شبهه را در بین دوستان خود به بحث بگذارید و پاسخ‌های آنان را گردآوری و دسته‌بندی کنید.
۲. به کتابخانه و بانک‌های اطلاعاتی مراجعه کنید و فهرستی از کتابها یا مقالاتی که در خصوص مسأله شرنگاشته شده است، تهیه کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هفدهم

عدل الهی و مجازات اخروی

تاکنون به چند ابهام یا شبهه در خصوص عدالت خداوند پاسخ گفته ایم. یکی دیگر از شبهات، مسأله مجازات اخروی و به طور مشخص، خلود انسانها در جهنم است. به نظر می‌آید که عدالت خداوند با عذاب ابدی یک انسان ناسازگار است. این درس به پاسخگویی از این پرسش برمی‌آید.

با توجه به این که مدّت ارتکاب گناه در دنیا محدود است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید شخصی که گناه اندک و محدودی را انجام داده است، گرفتار کیفری نامحدود و دردناک گردد؟ آیا این ظلم و ستم در حق بندگان نیست؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا معنای جزا و خلود و جایگاه آن در آموزه‌های دینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. معنای جزا و خلود

«جزا» در لغت به معنای پاداش در برابر کار نیک و کیفر در برابر کار بد است.^۱ و «خلود» به معنای بقای همیشگی در جایی و خارج نشدن از آن جاست. بهشت را از آن جهت «دار الخلد» نامیده‌اند که بهشتیان برای همیشه در آن منزل کرده و از آن

۱. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۶۴؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

جا خارج نمی‌شوند. همچنین آخرت را نیز «دارالخلد» نامیده‌اند از آن جهت که اهل آن، چه مؤمن و چه کافر، همواره در آن خواهند ماند و خارج نخواهند شد.^۱ براساس آموزه‌های دینی، پاداش مؤمنان صالح و نیکوکار در آخرت، بهشت جاودان است که در آن از نعمت‌های بی‌پایان الهی بهره‌مند می‌گردند. در مقابل، کیفر کافران و نافرمانان، به اختلاف درجات و مراتب گناهانشان بستگی دارد. گناه هر چه بزرگتر باشد، مجازاتش شدیدتر و دوام آن بیشتر خواهد بود، تا آن جا که عذاب دوزخ برای برخی از آنان، ابدی است. خلود گروهی از کافران و معصیت کاران در جهنم، از باورهای مسلم اسلامی و برخاسته از آیات قرآن کریم است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲

کسانی که کار بدی کنند و گناهانشان آنان را احاطه کند، اهل دوزخ خواهند بود و تا ابد در آن باقی خواهند ماند.

و درباره کافران می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۳

سرپرستان کافران طاغوت‌هایند که آنان را از نور هدایت بیرون می‌آورند و به ظلمت‌های جهل و گمراهی داخل می‌کنند. آنان اهل دوزخ‌اند و تا ابد در آن باقی خواهند ماند.

پس آنان که از هدایت پروردگار عالمیان اعراض کرده و از تسلیم در مقابل آن

۱. کتاب‌العین، ج ۴، ص ۲۳۱؛ لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲. بقره / ۸۱.

۳. بقره / ۲۵۷.

سرپیچی کرده‌اند و کفر و شرک را پیشه خود ساخته‌اند و در زمین فساد کرده و به بندگان خدا ستم روا داشته‌اند، در عذاب جهنم جاودان خواهند بود.

۲. تناسب خطا با خلود و عدل الهی

اکنون، در پاسخ به این پرسش که چرا باید شخصی که گناه اندک و محدودی را انجام داده است، گرفتار کیفری نامحدود و دردناک گردد، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. عدم توانایی عقل بر تشخیص ابعاد و دامنه تأثیر گناه: هر گناهی که انسان انجام می‌دهد مانند سنگی که در آب انداخته شود، موجی از تأثیر و تأثیر ایجاد می‌کند. ابعاد و دامنه این موج به میزان کوچکی و بزرگی گناه بستگی دارد. درک همه ابعاد و دامنه تأثیرگذاری آثار گناه بر شخص گنهکار و دیگرانی که ناخواسته گرفتار آسیب‌های جبران‌ناپذیر ناشی از آن می‌شوند، از حدود توانایی عقل انسان خارج است.

تخلفات رانندگی مثال مناسبی برای مطلب بالاست. راننده‌ای که از قوانین راهنمایی و رانندگی سرپیچی می‌کند، فقط به خود آسیب نمی‌زند، بلکه دیگران را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. عمق و میزان خسارت‌ها و تلفاتی که ممکن است در اثر تخلف، روی دهد نیز مشخص نیست. گاه خانواده بی‌گناهی از بین می‌روند و برای همیشه چندین خانواده از بستگان و آشنایان آنان داغدار می‌شوند و چه بسیار مسایل و مشکلات غیر قابل حلی پیش می‌آید که ممکن است حتی تا نسل‌های بعدی گریبان‌گیر آنان شود.

در مورد گناه و نافرمانی از دستورات خداوند متعال نیز مطلب به همین صورت است. ممکن است گناهی که به ظاهر اندک و محدود به نظر می‌رسد، در حقیقت آثار و عواقبی دردناک و دامنه‌دار داشته باشد که عقل نتواند عمق این دوام و تلخ‌کامی را بیابد. اما خدای مهربان که با علم فراگیر خود بر همه امور آگاه است، به

بندگان خود هشدار می‌دهد و آنان را از عواقب این گونه گناهان برحذر می‌دارد.

امام سجّاد علیه السلام در این خصوص خطاب به خداوند عرضه می‌دارد:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ وَاحِدًا مِنْ ذُنُوبِي يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عَذَابِكَ وَ يَجِلُّ بِي شَدِيدُ عِقَابِكَ»^۱.

همانا من می‌دانم که یک گناه از گناهانم موجب عذاب دردناک تو
برایم می‌شود و عقاب سخت تو را بر من وارد می‌کند.

بنابراین بعید نیست که یک عملکرد کوچک گناه همیشه و برای گروه‌های فراوانی
آثار جبران‌ناپذیر داشته باشد و همه امکانات و ظرفیت‌های دیگری را نابود سازد.

۲. تناسب کیفر جرم با عظمت کسی که مورد نافرمانی قرار گرفته است: کیفر یک
جرم گناه با میزان جرم مناسبت دارد و گناه علاوه بر جرم به عظمت و بزرگی کسی که
مورد نافرمانی قرار گرفته است بستگی پیدا می‌کند. به عنوان مثال، از نظر قوانین
قضایی، کیفر کسی که بدون هیچ دلیل محکمه پسندی، سیلی به صورت یک فرد
عادی می‌زند با کیفر کسی که همان سیلی را به صورت یک مجرم قانون می‌زند،
تفاوت دارد. هر چه درجه و مقام آن مجرم بالاتر باشد، کیفر آن سیلی نیز
بیشتر و شدیدتر خواهد بود. به عبارت دیگر، گناه علاوه بر شخصیت حقیقی،
شخصیت حقوقی افراد هم دارای آثار کیفری است.

بر کسی پوشیده نیست که خداوند متعال در عظمت و بزرگی وصف‌ناپذیر است.
با توجه به این حقیقت، کسی که نافرمانی خداوند می‌کند، فرمان کسی را زیر پا
نهاده است که نمی‌توان برای عظمت مقام او حدّی معین کرد. کیفر چنین شخصی
نیز، بدون شک متناسب با عظمت و مقام خداوند متعال است. چنین کیفری اگر
در شدت و مدت لایتناهی باشد با لایتناهی بودن مقام و عظمت خداوند متناسب
دارد و خلاف عدل الهی نیست. از این رو اگر خداوند به خاطر گناهی که از روی

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۱.

جسارت و بی حرمتی به مقام ربوبی صورت گرفته است، بخواهد بنده‌ای از بندگانش را به عذاب ابدی گرفتار سازد، به او ستمی روا نکرده است. امام سجاد علیه السلام در این باره خطاب به پروردگار متعال عرض می‌کند:

«فَأَمَّا الْعَاصِيَ أَمْرِكَ وَ الْمَوَاقِعُ نَهْيِكَ... لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ

بِعِصْيَانِكَ كُلِّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ»^۱.

اما آن که از امر تو سر می‌پیچد و مرتکب محرمات می‌شود... با نخستین قصد معصیت، مستحق همه عقوبت‌هایی که برای همه خلائق مهیا کردی، می‌شود.

در جای دیگر امام علیه السلام چنین عرضه می‌دارد:

ای خدا و آقا و مولای ما! اگر به اندازه‌ای گریه کنیم که پلک‌های ما بریزد و آن قدر فریاد بزنیم که صداهایمان بریده شود و آن اندازه بایستیم که پاهایمان خشک گردد و آن قدر رکوع کنیم که بندهای بدنمان از هم بگسلد و آن اندازه سجده کنیم که چشمانمان از کاسه درآید و... با این همه، شایسته از میان رفتن یکی از گناهانمان نخواهیم شد.^۲

آری، از حکمت‌های قراردادن کیفر جاودان برای گناهکاران یکی آن است که بر آثار پنهان و ناشناخته اعمال تأکید شود و بر بلندی مقام آفریدگار و حق فرمانبری از او تأکید گردد. از این جهت است که در احادیث از کوچک شمردن گناه پرهیز داده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ»^۳.

از گناهان کوچک پرهیزید؛ زیرا بخشیده نمی‌شوند.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۳۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

و باز می فرماید:

«مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا»^۱.

اگر کسی قصد گناهی کرد از انجام دادن آن خودداری کند؛ زیرا چه بسا بنده گناهی را انجام دهد. پس چون خداوند متعال او را ببیند، بگوید: از این پس هرگز تو را نخواهم بخشید.

۳. تناسب کیفر جرم با نیت مُجرِم: نیت در لغت به معنای جهتی است که انسان به سوی آن می‌رود، آن را قصد کرده و به آن معتقد است^۲ و در فرهنگ قرآن و احادیث به معنای قصد و اراده قلبی از انجام هر کاری است. نیت قلبی هر انسانی حقیقت عمل او را تعیین می‌کند. به دیگر سخن، واقعیت و شاکله هر عملی به نیت انجام دهنده آن عمل بستگی دارد. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾^۳.

[ای پیامبر! بگو هر کسی بر اساس شاکله خود عمل می‌کند.]

و در حدیث دیگر، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^۴.

بدرستی که اعمال به نیت‌ها بستگی دارد و هر انسانی دارای آن چیزی است که نیت می‌کند.

۱. همان، ص ۲۷۱.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

۳. اِسْرَاءُ / ۸۴.

۴. مالی شیخ طوسی، ص ۶۱۸.

حال با توجه به این که عمل انسان به نیت او بستگی دارد و نیت کافران و تبهکاران بی باک این بوده که تا ابد گناه کنند، عقلاً مستحق کیفری ابدی خواهند بود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعُصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ».

بدرستی که اهل جهنم تا ابد در آتش اند؛ زیرا نیتشان این بود که اگر تا ابد در دنیا باشند، همواره از فرمان خدا سرپیچی کنند. و اهل بهشت تا ابد در نعمت بسر می برند؛ زیرا نیتشان این بود که اگر در آن باقی باشند، همواره فرمان خدا را بپذیرا باشند. بنابراین خلود هر کدام از این دو گروه به جهت نیت خودشان است.

سپس امام علیه السلام آیه شریفه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ را تلاوت فرمودند و در تفسیر آن افزودند: «عَلَى نِيَّتِهِ».^۱

از این حدیث شریف استفاده می شود که «نیت نافرمانی همیشگی خداوند متعال» جرمی است که کیفر آن عذاب ابدی است؛ زیرا این گناه خود گناهی است دائمی و به یک زمان و مکان خاص و اندک محدود نمی شود.

۳. بخشش گناهکاران

هر چند عقلاً گناه یک گناه می تواند شخص را گرفتار دوزخ ابدی نماید، اما بر اساس منابع وحیانی، خداوند بسیاری از گناهان را می بخشد و تنها کسانی که کافر

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۵.

و مشرک و دشمن خدا باشند در عذاب ابدی خواهند بود؛ بخشی از گناهان مؤمنان بخشوده می‌شود و بخشی دیگر در همین دنیا مورد عقوبت قرار می‌گیرند و بخشی دیگر نیز در برزخ عقوبت می‌شوند. البته برخی نیز ممکن است در آخرت عذاب شوند، اما به هر حال در نهایت بهشتی خواهند بود.

خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^۱

و آنچه مصیبت که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود کرده‌اید، و خدا از بسیاری از گناهان درمی‌گذرد.

امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه شریفه فرمود:

«مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُوَاخِذُ بِهِ»^۲.

آنچه خداوند می‌بخشد بیش از مقداری است که عقوبت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در توضیح آیه بالا چنین فرمودند:

«مَنْ عَجَلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ»^۳.

کسی که خداوند عقوبت گناهش را در همین دنیا قرار دهد، دیگر در آخرت، به آن گناه او را عقوبت نمی‌کند.

۴. تخفیف در عذاب برای مخلصین در جهنم

با آن که خداوند وعده عذاب ابدی به برخی از اهل جهنم داده است، اما رحمت

۱. شوری / ۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۴۵.

واسعه الهی حتی آنان را نیز در بر می‌گیرد. در برخی از احادیث آمده است که برخی کافران گاه از آن رو که با مؤمنی با رفاقت و دوستی برخورد می‌کرده است، خداوند متعال در جهنم خانه‌ای از گل برایش می‌سازد که از حرارت آتش حفظ گردد؛ آیا به فرد مشرکی که مؤمنی را در خانه خود پناه داده و او را از شر حاکم ستمگر زمانش نجات داده است، وحی می‌کند که اگر در بهشتم جایی برای تو بود، تو را در آن جا سکنی می‌دادم، ولی بهشت بر کسی که در حال شرک بمیرد حرام است. آن گاه به آتش فرمان می‌دهد که او را نسوزاند و آزارش نکند.^۲

پس جهنم با این که برای عذاب خلق شده است، خداوند سبحان با لطف و عنایت خویش عده‌ای از گرفتاران آن را از درد و رنج و حرارت آتش در امان نگه می‌دارد یا درد و رنجشان در آن بسیار اندک خواهد بود. البته خداوند عذاب را از همه اهل جهنم بر نخواهد داشت، ولی عذاب جهنم در مورد همه دوزخیان یکسان نخواهد بود؛ زیرا آنان درجات مختلف دارند و عذاب آنان نیز درجات مختلف خواهد داشت.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.

پرسش

۱. معنای لغوی جزا و خلود چیست؟ چرا بهشت و جهنم را دار الخلد نامیده‌اند؟
۲. یکی از دلایل تناسب خطا با خلود و عدل الهی، عدم توانایی عقل بر درک ابعاد گناه است؛ آن را توضیح دهید.
۳. نیت مجرم و کیفر جرم چه تناسبی با هم دارند؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. حدیث «مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ» اشاره به چه چیزی دارد؟

پژوهش:

۱. با مراجعه به آیات و روایات، تحقیق کنید که بخشش خداوند شامل چه گروه‌هایی از اهل جهنم می‌شود؟
۲. تحقیق کنید که آیا مخلصین در جهنم نیز مشمول تخفیف در عذاب می‌شوند؟

درس هجدهم

حکمت الهی

در بحث‌های گذشته و در پاسخ به شبهات، بارها از صفت حکمت برای خداوند سخن گفتیم و بیان شد که بسیاری از ناملایمات، تفاوت‌ها و کاستی‌هایی که به ظاهر در زندگانی آدمیان دیده می‌شود، ریشه در حکمت الهی دارد. در این درس به معنای حکمت و جایگاه آن در افعال الهی می‌پردازیم.

۱. معنای حکمت

«حکمت» یکی دیگر از اوصاف خداوند است. در کتب لغت، برای حکمت معانی مختلفی گفته شده است. که برخی منشأ حکمت بوده و برخی نتیجه آن هستند. اما معنای اصلی حکمت عبارت است از انجام کاری محکم و استوار به طوری که هیچ خلل و نقصان و اضطرابی در آن نباشد.^۱

این معنا از حکمت را می‌توان به خداوند متعال نسبت داد. خداوند آفرینش خود را چنین توصیف می‌کند:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^۲

اوست آن خدایی که آفرینش هر چیزی را به نیکویی قرار داد.

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ تاج العروس، ج ۱۶، ص ۱۶۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۲.

۲. سجده / ۷.

با تمام عظمتی که عالم هستی دارد، هر چه هست نظم است و استحکام و انسجام و ترکیبات حساب شده و قوانین دقیق، به گونه‌ای که اگر بی‌نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت آن را به نابودی می‌کشید. آری، هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بیند.^۱ گذشته از آیات فراوانی که در این خصوص نازل شده است، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در همین رابطه فرموده‌اند:

«عَلِمَ مَا مِضَىٰ وَمَا مَضَىٰ، مُبْتَدِعَ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ وَ مُنْشِئَهُمْ بِحُكْمِهِ بِلَا اِقْتِدَاءٍ
وَ لَا تَعْلِيمٍ وَ لَا اِحْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ»^۲

خداوند آنچه را که می‌گذرد و آنچه را که گذشته می‌داند. او پدید آورنده آفریده‌ها با علم و ایجاد کننده آنها با حکمت خویش است بدون این که از کسی پیروی کند و یا آموزش ببیند و یا از آفرینش آفریننده حکیمی نمونه‌گیری نماید.

از این سخنان برمی‌آید که حکیم از انجام کاری که به مصلحت نیست و موجب فساد می‌گردد، جلوگیری می‌نماید. براین اساس، حکیم از کار عبث و بیهوده یا کاری که در آن خیر و صلاحی نیست جلوگیری می‌کند و به سوی کار هدفمند و دارای خیر و صلاح سوق می‌دهد. لذا خداوند متعال کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد و همه کارهای او دارای هدف و غایت و خیر و صلاح است.

البته غایتمندی و هدفداری در کارهای انسان‌ها نیز مشاهده می‌شود، اما میان هدفمندی افعال انسان با هدفمندی افعال الهی تفاوت اساسی وجود دارد. انسان در بسیاری از اهداف خود به دنبال برآوردن نیازمندی‌ها و جبران کمبودهای خود و رسیدن به کمالات مورد نظر خویش است. اما هدفمندی خدای متعال در افعالش

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳ - ۴ سوره ملک.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱ ص ۲۸۳.

برای این است که آفریدگانش به کمال مطلوبشان دست پیدا کنند.
در قرآن کریم بر هدفمندی افعال خدای متعال — که مهم‌ترین عنصر حکمت
است — تأکید شده است:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقٍ﴾^۱

و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست بیهوده نیافریدیم.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲

آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما بازگشت
نمی‌کنید؟

از سوی دیگر قرآن کریم برخی از این اهداف را نیز مشخص می‌سازد. گاه، هدف
آفرینش، عبودیت و بندگی خداوند قرار داده شده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳

من جن و انسانها را نیافریدم مگر اینکه عبادتم کنند.

و گاه، هدف آفرینش آگاهی و بیداری و تقویت ایمان و اعتقادات است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۴

خدا همان کسی است که آسمانهای هفتگانه، و زمین‌های هائی همانند آنان
را آفرید و فرمانش در میان آنها جاری گردید تا شما بدانید که خدا بر هر
چیزی قادر است.

۱. ص / ۲۷.

۲. مؤمنون / ۱۱۵.

۳. ذاریات / ۵۶.

۴. طلاق / ۱۲.

وگاه نیز هدف آفرینش، آزمایش و شناخت نیکوکاران از بدکاران و پرورش آدمیان معرفی شده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱

او خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را در میدان حسن عمل بیازماید.

چنان که پیداست، آیات فوق که به ابعاد علمی و عملی انسان اشاره می‌کند، بیانگر هدف تکاملی آفرینش است که به خود انسان باز می‌گردد. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که هدف از آفرینش مخلوقات چیست، فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً... وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمٍ الْأَبَدِ»^۲

همانا خداوند آفریدگان خود را بیهوده و عبث نیافرید و آنان را به حال خویش وانهاد... و آنان را نیافرید تا سودی برد یا به وسیله آنان زبانی را از خود دور کند بلکه تا به آنان سودی رساند و به نعمت جاودان واصلشان گرداند.

۲. آثار باور به حکمت الهی

باورداشت حکمت الهی از چند جهت اهمیت دارد.

۱. ۲. ۱. **احساس هدفمندی:** انسانی که خداوند را حکیم می‌داند و او را در آفرینش جهان و انسان هدفمند می‌شناسد، بدون شک به دنبال کشف اهداف و غایات آفرینش خود و جهان پیرامون خویش است و نگاه او به هستی با فردی که

۱. ملک / ۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

حکمت الهی ❁ ۱۵۳

آفرینش را پوچ و بی‌هدف می‌انگارد، کاملاً متفاوت خواهد بود. بدیهی است انسان پوچ‌گرا در زندگی فردی و اجتماعی خود نیز گرفتار پوچی و بی‌معنایی می‌شود، اما انسان هدف‌گرا در زندگی، هم برای خود و هم برای دیگران، پویا، تلاشگر، خلاق، سازنده و جهت‌دار، ظاهر می‌شود.

۲.۲. شکوفایی علمی و صنعتی: اعتقاد به هدفمندی جهان هستی، انسان را در کشف روابط هدفمند میان موجودات عالم و تبیین قوانین و نظامات حاکم بر آن، یاری می‌کند و راه بهره‌گیری از این قوانین، برای تغییر و تصرف در جهان و دستیابی به دست‌آوردهای علمی و صنعتی را هموار می‌سازد.

۳. دلایل حکمت الهی

برای اثبات حکیم بودن خدای متعال، با توجه به معنای حکمت، دلایل زیر را می‌توان ارایه نمود:

۱. خداوند حکیم است بدین معنی که هر کاری را در نهایت استواری و بدون هیچ نقص و کاستی انجام می‌دهد؛ زیرا انجام کاری به صورت سست و ناقص یا از این جهت است که فاعل به نحوه انجام صحیح و استوار آن علم ندارد و یا اگر علم داشته باشد یا خود نمی‌تواند آن را انجام دهد، یا مانعی او را از انجام آن باز می‌دارد. هیچ کدام از این فرض‌ها در مورد خدای متعال صحیح نیست. بنابراین، ثابت می‌شود که خداوند هر کاری را در نهایت استحکام انجام می‌دهد.

خداوند متعال در این باره در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾^۱

این آفرینش خداست که هر چیزی را محکم و استوار آفرید. او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیه شریفه علاوه بر «اتقان صنع»، به طور ضمنی به علم الهی نیز اشاره شده است که نشان می‌دهد خداوندی که از همه چیز آگاه است می‌داند که چگونه آنچه را می‌آفریند در استوارترین ساختار آن بیافریند.

۲. خداوند حکیم است بدین معنی که کار عبث و لغو انجام نمی‌دهد. «عبث» در لغت به معنی سرگرم شدن به کاری است که فایده‌ای در بر ندارد و هدفی بر آن مترتب نیست. ^۱ «لغو» نیز در لغت به همین معناست. ^۲ انجام چنین کاری از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد و خداوند از جهل و نادانی منزّه است. علاوه بر این، حتی اگر کار عبث و بیهوده از جهل هم ناشی نشود، انجام آن قبیح است؛ زیرا انسان به حکم عقل، انجام کاری که در آن فایده و نفعی وجود ندارد را بر نمی‌تابد. لذا انجام کار لغو و عبث جز از کودکانی که به قوه تمییز نرسیده‌اند و دیوانگانی که از موهبت عقل برخوردار نیستند، انتظار نمی‌رود. از این رو نسبت دادن چنین کاری به خداوند متعال نیز به طریق اولی روا نمی‌باشد.

آیاتی از قرآن کریم نیز بر این معنا دلالت دارند که به پاره‌ای از آنها در درس پیشین اشاره شد. در این جا نیز به برخی دیگر اشاره می‌گردد:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۳

و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم.

﴿أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۱

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۳. دخان / ۳۸؛ انبیاء / ۱۶.

آیا انسان گمان می‌کند: مهمل آفریده شده، و بیهوده رها می‌شود؟

۳. نظام متقن و استوار جهان آفرینش نیز خود دلیل آشکاری بر حکمت صانع و آفریننده آن است. تلاشهای علمی و فنی دانشمندان در علوم گوناگون از اعتقاد آنها به نظام‌مندی این جهان سرچشمه گرفته است.

قرآن کریم نیز بشر را به همین نگاه علمی در هستی شناسی دعوت کرده است:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ * ثُمَّ

أرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاسئاً وَهُوَ حَسِيرٌ﴾^۲

بینی. بار دیگر نگاه کن [و عالم را با دقت بنگر] آیا هیچ شکاف و خلل و اختلافی [در جهان] مشاهده می‌کنی؟! بار دیگر به عالم هستی بنگر، سر انجام چشمانت به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان شده و در جستجوی خلل و نقصان در این عالم بزرگ ناکام مانده است!

۱. قیامت / ۳۶.

۲. ملک / ۳-۴.

پرسش

۱. حکمت را معنا کنید و توضیح دهید که کدام یک از معانی حکمت را می‌توان به خدا نسبت داد؟
۲. تفاوت غایت‌مندی یا هدف‌داری در کارهای خداوند متعال و در کارهای انسان چیست؟
۳. آثار باور به حکمت الهی را توضیح دهید.
۴. دلایل حکمت الهی را به صورت خلاصه بیان کنید.

پژوهش:

۱. قرآن کریم چه اهدافی برای آفرینش بر شمرده است؟ شما چه رابطه‌ای میان این اهداف می‌توانید برقرار کنید؟
۲. با دوستان خود بحث کنید که یک انسان هدفمند دارای چه ویژگی‌های شخصیتی است.

بخش چهارم

قیوت

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس نوزدهم

تعریف نبوت

پس از اصل بنیادین توحید، از نبوت به عنوان دومین رکن اندیشه اسلامی یاد می‌شود. خداوند متعال هر چند با بندگان خویش از طریق فطرت و عقل سخن گفته و راهی مستمر برای برقراری ارتباط با انسانها گشوده است اما این دو به تنهایی نمی‌توانند هدف الهی از خلقت انسان را به انجام رسانند. از این رو، حق تعالی با فرو فرستادن نمایندگان ویژه خویش، بشر را با ناشناخته‌های آفرینش و راه‌های سعادت آشنا ساخته و به بالاترین قله‌های کمال راهنمایی کرده است. تبیین اصل نبوت، ضرورت، شرائط و مسئولیت‌های پیامبران از جمله مباحثی است که در درس‌های آینده بدانها خواهیم پرداخت. در این درس به عنوان مقدمه، با تعریف نبی و رسول به مفهوم عام آن آشنا خواهیم شد.

بررسی تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که همواره گروهی به نام پیامبران و رسولان اعلام کرده‌اند که از جانب خداوند متعال به سوی مردم آمده‌اند تا تعالیم و فرامین آسمانی را به ایشان ابلاغ نمایند. در واکنش به این دعوتها، گروهی به آنان ایمان آورده و از آموزه‌ها و ارشادهای آنان بهره مند شده‌اند و عده‌ای نیز نسبت به این مسئله راه انکار را در پیش گرفته‌اند. از این رو مباحثی تحت عنوان نبوت در کنار سایر اصول اعتقادی شکل گرفته است، که پس از اصل بنیادین توحید، اهمیت بسیار داشته و بایسته است که درباره آن بحث و بررسی شایسته صورت گیرد.

۱. معنای نبی و رسول

نبی یا از «نبأ» به معنای خبر است^۱ یا از «نباوه» به معنای ارتفاع و شرافت^۲. در صورت اول معنای نبی خبردهنده یا خبر داده شده یا خبردار است و در صورت دوم به معنای رفیع و بلند مرتبه می‌باشد، و نبوت به معنای رفعت و بلند مرتبگی است^۳. بنابراین، نبی کسی است که خداوند به او خبر داده، یا کسی است که از جانب خداوند خبر می‌دهد^۴ و شریف تر و بلندمرتبه‌تر از سایر انسان‌هاست^۵.

رسول به معنای مُرْسَل است. ارسال یعنی روانه کردن و فرستادن^۶، و مُرْسَل به کسی گویند که وی را برای امری روانه می‌سازند^۷. این امر، می‌تواند رساندن پیام یا انجام کار دیگری باشد^۸. رسول را در زبان فارسی به «فرستاده» ترجمه می‌کنیم، یکی دیگر از واژه‌های فارسی برای معنای رسول، پیامبر است؛ پیامبر کسی است که حامل و رساننده پیام می‌باشد. در واژه پیامبر، صرفاً به رساندن پیام توجه شده، و مأموریت دیگری برای رسول وجود ندارد. از این جهت، واژه پیامبر به معنای لغوی نبوت نیز نزدیکی دارد.

اما در اصطلاح، رسول کسی است که از جانب خداوند برانگیخته شده و به سوی دیگران فرستاده می‌شود تا پیام الهی را به آنها رسانده و دستورات خدا را برای دیگران فرستاده می‌شود تا پیام الهی را به آنها رسانده و دستورات خدا را برای مردم

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۲

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۳؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۲

۳. الفروق اللغویه، ص ۵۳؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۴

۴. کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۵. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۰۵؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۲؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

۶. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۸۱.

۷. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۸۴.

۸. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

تعریف نبوت ❁ ۱۶۱

اجرا نماید. از این رو، در معنای اصطلاحی رسالت، نه تنها پیام‌آوری بلکه تعلیم، تربیت و مدیریت نیز وجود دارد.^۱

۲. نسبت میان نبی و رسول

کلام قرآن، در ظاهر بر نوعی تفاوت میان دو واژه نبی و رسول دلالت می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا...﴾^۲

هیچ رسول و نبیی را پیش از تو نفرستادیم جز آن که ...

همراهی این دو واژگان در یک آیه، از تفاوت میان دو مقام نبوت و رسالت حکایت می‌کند. در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز به این تفاوت اشاره شده است:

«عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمِ النَّبِيِّينَ؟ قَالَ: مِائَةٌ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ. قُلْتُ: كَمِ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ جَمَاعًا غَيْرًا.»^۳

جناب ابوذر نقل می‌کند که نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتم و پرسیدم: ای رسول خدا، انبیاء چند نفرند؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر. عرض کردم: از میان ایشان، چه تعدادی مرسل می‌باشند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر جماعتی زیاد.

بر این اساس، باید دید نسبت میان دو واژه نبی و رسول و تفاوت آنها با یکدیگر چیست؟ این موضوع را از چند منظر به شرح زیر می‌توان پی گرفت:

۱. شرح باب حادی عشر، ص ۱۳۹.

۲. حج / ۵۲.

۳. معانی الاخبار، ص ۳۳۳.

۱. رسالت مقامی است برتر از نبوت، که بعد از مقام نبوت، از جانب خداوند متعال برای یکی از بندگان ویژه الهی حاصل می‌شود. در این راستا، حضرت باقر علیه السلام، حصول این مقام در حضرت ابراهیم علیه السلام را چنین توصیف می‌نمایند:

«إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَأَتَّخِذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا»^۱.

همانا خداوند، قبل از آن که حضرت ابراهیم را در منصب نبوت قرار دهد، وی را در مقام بندگی پذیرفت، و قبل از آن که او را در مقام رسالت قرار دهد، وی را در مقام نبوت قرار داد.

بنابراین، اگر مقام رسالت در یکی از برگزیدگان الهی محقق شود، برتر از مقام نبوت در همان فرد خواهد بود.

۲. وظیفه‌ای که به عهده رسولان الهی گذارده شده است، نسبت به وظیفه انبیای الهی از گستردگی بیشتری برخوردار است. لذا تمامی وظایف نبی برای رسول الهی منظور می‌گردد، اما بعضی از وظایف رسولان خدا، ویژه ایشان است و دیگر انبیای الهی را در بر نمی‌گیرد.^۲

البته انبیاء نیز از نظر قلمرو وظایف و مسئولیت‌ها متفاوت هستند. وظیفه بعضی از انبیای الهی، به شخص خود نبی محدود می‌شود؛ یعنی از جانب خداوند حقایقی به نبی وحی می‌شود و وی نسبت به آنها، عهده دار تکالیفی در حوزه شخصی خویش خواهد بود. اما مسئولیت بعضی دیگر از انبیای الهی، به خبرداری و تکالیف شخصی محدود نشده، بلکه خبررسانی و امر به انجام فرامین الهی را نیز شامل می‌شود. شخصی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: آیا عیسی بن مریم زمانی که در گهواره سخن گفت حجت خداوند بر اهل زمانش بود؟ امام علیه السلام فرمود:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۴.

تعریف نبوت ❁ ۱۶۳

«كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ غَيْرَ مُرْسَلٍ؛ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا... وَكَانَ نَبِيًّا حُجَّةً عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ
الْحَالِ ثُمَّ صَمَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ... فَلَمَّا بَلَغَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ
بِالنُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ...»^۱

حضرت عیسی در آن زمان نبی و حجت خدا بود اما رسول نبود. آیا نشنیده‌ای این سخن او را که گفت من بنده خدا هستم به من کتاب داد و مرا پیامبر گردانید... و او پیامبر و حجت بود برای کسانی که صدای او را در آن حال شنیدند، سپس ساکت شد و سخن نگفت... پس هنگامی که عیسی علیه السلام به هفت سالگی رسید به نبوت و رسالت سخن گفت.

۳. درجات نبی و رسول

انبیاء و رسولان الهی از نظر مرتبه و مقامی که نزد خداوند متعال دارند، متفاوت می‌باشند. قرآن کریم، این حقیقت را در آیات زیر به صراحت بیان می‌کند:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ، وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾^۲.

در حقیقت، بعضی از انبیاء را بر بعضی برتری بخشیدیم، و به داوود زبور دادیم.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز نسبت به مقام والای بعضی از انبیای الهی و برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ایشان، گزارش‌های فراوانی مشاهده می‌شود. حضرت رضا علیه السلام درباره پنج پیامبر بزرگ الهی، یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد، چنین می‌فرمایند:

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. اسراء / ۵۵.

«هُمُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۱.

ایشان، برترین انبیاء و رسولان الهی می باشند.

البته سایر پیامبران الهی نیز در یک مرتبه قرار ندارند، بلکه از جهات گوناگون با یکدیگر در مقام و مسئولیت، تفاوت‌هایی دارند.

پرسش

۱. معنای لغوی واژه‌های نبی و رسول را بیان کنید.

۲. فرق میان نبی و رسول را از نظر کتاب و سنت بیان کنید.

۳. تفاوت درجات میان انبیاء و رسولان را شرح دهید.

پژوهش:

۱. آیات مربوط به رسالت و نبوت را استخراج کنید و از طریق مقایسه آنها، نسبت

میان رسول و نبی را به دست آورید.

۲. نام انبیائی را که در قرآن آمده است، پیدا کنید و نشان دهید که قرآن میان

آنها چه نسبت برتری قرار داده است.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۰.

درس بیستم

فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت

در درس گذشته معنای نبی و رسول و فرق آن دو مورد بحث قرار گرفت و اشاره شد که همه آنها در یک درجه و مرتبه نیستند. در این درس، فواید بعثت رسولان الهی مورد بحث قرار می‌گیرد. لازم به یادآوری است که مطالب زیر از یک جهت فایده بعثت انبیاء و از جهت دیگر نیاز انسان به دین الهی را بیان می‌دارد.

بشر از جهات گوناگون به پیامبران الهی نیازمند است، اما این نیازمندی پیش از هر چیز، به دو بعد زیر ارتباط می‌یابد:

۱. نیاز بشر به معارف اعتقادی

انسان از وقتی که چشم بر این جهان می‌گشاید و خود و اطرافیان را می‌بیند و به زمین و آسمان و آنچه در آنهاست می‌نگرد با پرسش‌هایی روبرو می‌شود که پاسخ به آنها، جهان بینی یا نحوه نگرش او به هستی را سامان می‌دهد و بر آن اساس، جهت‌گیری فکری و عملی خود را در زندگی، مشخص می‌کند. از این رو، دقت و درستی پاسخ‌های اولیه‌ای که در برابر پرسش‌های خود دریافت می‌کند بسیار حائز اهمیت است.

عقل بشر به تنهایی نمی‌تواند حقایق هستی را درک کند و نیازمند علمی است که او را در این راه یاری رساند و اگر معارف و حیانی و آموزه‌های پیامبران الهی نبود، بشر نمی‌توانست تنها با تکیه بر اندیشه‌های خود راه به جایی ببرد. برخی از

دستاوردهای انبیاء در زمینه معرفت و هدایت را امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه نخست نهج البلاغه به شرح زیر اعلام فرموده است:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۱

خداوند در میان انسانها فرستادگان خود را برانگیخت و پی در پی پیامبرانش را به سوی آنان گسیل داشت تا فطرتشان را بیدار کرده و نعمت فراموش شده را به یادشان آورند و با ابلاغ پیام الهی حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های پنهان عقلهایشان را ظاهر و آشکار نمایند.

از این فرمایش بلند مولای متقیان می‌توان نتیجه گرفت که اگر پیامبران الهی با صبر و کوشش‌های طاقت‌فرسا، حقایق ربوبی را بر انسان آشکار نمی‌کردند و با بیدارسازی فطرت و رها سازی عقل از یوغ اسارت تمایلات و شهوات، بشر را بر گوهر شریف نفس و کمال‌های بیکران فراروی او تذکر نمی‌دادند، انسان‌ها از رسیدن به معرفت حقیقی باز می‌ماندند و در تاریکی جهل و تخیلات باطل فرو می‌افتادند.

۲. نیاز بشر به قانون

انسان در زندگی فردی و اجتماعی و در تعامل با خود، با پروردگار عالم، با طبیعت و با جامعه خویش، همواره با مسائلی روبروست و ناگزیر از رفتارهایی است که آثار و پیامدهایی برای خود وی و یا دیگران در بردارد. اعمال انسان زاینده سود و زیان‌هایی است که تأثیر آنها گاه بسیار دامنه‌دار و عمیق است. افعال، نه تنها در بُعد جسمانی، بلکه در بُعد روحی و روانی انسان نیز به طور گسترده اثر می‌گذارد. تأثیر فعل انسان در دو بُعد جسمی و روحی، از شخص او آغاز شده و در ادامه به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۳.

فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت ❁ ۱۶۷

اطرافیان، و سپس به جامعه، و نهایتاً به دیگر جوامع توسعه خواهد یافت. هر اندازه تعداد و موقعیت افراد یا جوامعی که از فعل انسان رنگ می‌گیرند، بیشتر و بالاتر باشد، این تأثیرات، پیچیده‌تر شده و به صورت فزاینده‌ای گسترش می‌یابد.

به غیر از عنصر مکان، عنصر زمان نیز در بررسی آثار افعال بشر، اهمیت فوق العاده‌ای دارد. تأثیر یک فعل در نسل‌های آینده، غیر قابل انکار است. میزان اطلاعات و آگاهی بشر نسبت به آثار افعالش در نوع تأثیر، حوزه تأثیر، شدت تأثیر و دامنه زمانی تأثیر، بسیار ناقص و آمیخته با اشتباه می‌باشد و در بعضی از موارد، نظیر روح و روان انسانی، کاملاً با پرده‌ای از ابهام و جهل روبرو است.

بشر با تمام تجارب و اندوخته دانشمندان، از تشخیص مصلحت و مفسده افعال بشر در تمام حوزه‌ها و ابعاد بیان شده، عاجز می‌باشد. تنها، دستگاه ربوبی است که می‌تواند مصالح و مفاسد را تشخیص دهد و بر اساس آن، اوامر و نواهی مناسب سعادت بشر را به صورت قوانین و مقررات فردی و اجتماعی وضع و ابلاغ نماید. حضرت باقر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند، شراب، مردار، خون و گوشت خوک را حرام نموده است، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ، فَعَلِمَ مَا تَقُومُ بِهِ أْبْدَانُهُمْ وَ مَا يُصْلِحُهُمْ، فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ لَهُمْ، وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَنَهَاَهُمْ عَنْهُ»^۱.

خداوند متعال انسانها را آفرید و نسبت به چیزهایی که بدن ایشان با آنها قوام می‌یابد و به صلاح ایشان است، آگاهی داشت و لذا آن را برای ایشان حلال و مباح نمود. همچنین به چیزهایی که برای ایشان ضرر دارد، آگاهی داشت و لذا ایشان را از آن موارد نهی فرمود.

حضرت رضا علیه السلام نیز در همین راستا چنین می‌فرماید:

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۴۵.

«إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبِقَاؤِهِمْ،
وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا؛ وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا
حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ، وَوَجَدْنَا هُ مُفْسِدًا دَاعِيًا الْفَنَاءَ وَالْهَلَكَ»^۱.

می‌یابیم آنچه خداوند متعال حلال کرده است، صلاح و بقای بندگان در آنها بوده است و بقای ایشان وابسته به آن است، و همگی به آن نیاز دارند به گونه‌ای که هیچ وقت از آن بی‌نیاز نمی‌شوند. در مقابل، می‌یابیم آنچه را که خداوند حرام کرده است، مواردی است که بندگان به آن محتاج نبوده، و آنها سبب نابودی و هلاک بندگان می‌شده‌اند.

از بُعد اجتماعی نیز می‌توان بر لزوم قوانین الهی استدلال کرد. انسان موجودی اجتماعی است و برای برآوردن نیازهای خود، به ناچار باید در اجتماع زندگی کند و به تقسیم کار میان اعضای جامعه بپردازد. اما از سوی دیگر، شکل‌گیری یک جامعه سالم، نیازمند نظم و امنیت است و این مهم تنها از طریق وضع قوانین دقیق که تأمین‌کننده مسئولیت‌ها و حقوق کلیه افراد باشد، به دست می‌آید. اما قوانین بشری به دلیل آن‌که برخاسته از دیدگاه محدود و منافع شخصی و گروهی است، نمی‌تواند به نیازهای عموم اقشار جامعه پاسخ گوید و در نتیجه اعتماد و آرامش را در میان آحاد اجتماع برقرار سازد. در اینجا نیز تنها با اتکا به قوانین الهی است که می‌توان صلح، امنیت و انضباط را به طور حقیقی برقرار ساخت.

تا اینجا بر ضرورت وجود قوانین الهی استدلال کردیم ولی باید دید که این قوانین را چگونه می‌توان به دست آورد.

باید توجه داشت که هیچ‌یک از افراد بشر از ناحیه خود، ابزاری ندارد تا با خداوند متعال ارتباط برقرار کند و اوامر و نواهی الهی را دریافت نماید. خداوند متعال

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹۲.

فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت ❁ ۱۶۹

در مقام پاسخگویی به این نیاز بشر، به لطف خویش، با فرو فرستادن انبیاء، راه دستیابی به مصالح و مفاسد آنها را فراهم ساخته است.

حضرت رضا علیه السلام، این نیاز بشر و لطف باری تعالی را این گونه بیان می‌کنند:

«لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقَوْلِهِمْ وَقَوَاهُمْ مَا يَكْمُلُونَ لِمَصَالِحِهِمْ وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ أَنْ يَرَى، وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِرًا، لَمْ يَكُنْ بُدًّا مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٍ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدْبَهُ، وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ إِحْرَازُ مَنَافِعِهِمْ وَدَفْعُ مَضَارِهِمْ، إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ مَنَافِعِهِمْ وَمَضَارِهِمْ»^۱.

وقتی خداوند در خلقت بشر و قوای ایشان، آنچه را که به وسیله آن مصلحت‌های ایشان کامل و تمام شود، قرار نداده است، و از طرف دیگر خداوند صانع نیز برتر از آن است که او را مشاهده نمایند و این ضعف و عجز از ادراک در بشر مشهود است، لذا به ناچار بین خداوند و ایشان، رسولی معصوم لازم است که امر و نهی و برنامه تربیتی خویش را از جانب خداوند [به ایشان برساند تا آنها به آنچه سبب حصول منافع و دفع ضررها می‌شود، آگاهی یابند. این مسیر به این دلیل است که خداوند در خلق بشر، چیزی قرار نداده است که به وسیله آن، منافع و ضررها را در نیازهایشان شناسایی نمایند.

از منظر امام صادق علیه السلام نیز آشنایی بشر به مصالح و مفاسد خویش از دلایل

نیازمندی به انبیای الهی است.

«ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاءُؤُهُمْ»^۲.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۹.

۲. توحید صدوق، ص ۲۴۹.

ثابت شد که خداوند سفیرانی در میان خلق و بندگانش دارد که آنها را به آنچه مصلحت و نفع ایشان در آن است راهنمایی می‌کنند، و آنچه سبب بقای ایشان است و ترک آن سبب هلاکشان می‌شود، بیان می‌کنند.

پرسش

۱. چرا انسان برای قانون‌گذاری نیاز به انبیای الهی دارد؟ دو دلیل بیان کنید.
۲. علت نیاز انسان به انبیای الهی، برای درک حقایق هستی را توضیح دهید.

پژوهش:

۱. آیاتی از قرآن کریم که بر ضرورت قانون الهی برای بشر تأکید شده است، ارائه کنید.
۲. با یک بررسی و مباحثه گروهی، نمونه‌هایی از آسیب‌های قانون‌گذاری بشر را در کشورهای مختلف پیدا کنید و در قالب یک فهرست ارائه کنید.

درس بیست و یکم

راه‌های شناخت پیامبران (۱) - معجزه

پیشتر از ضرورت بعثت انبیاء و نقش‌های گوناگون پیامبران در تأمین نیازمندی‌های دنیوی و اخروی و نیز فردی و اجتماعی سخن گفتیم. روشن گشت که برآمدن اهداف خلقت جز با حضور نمایندگان الهی در میان بشر حاصل نمی‌گردد. اینک به این پرسش باید پاسخ گفت که چگونه می‌توان پیامبران الهی را باز شناخت.

وقتی فردی از میان مردم برمی‌خیزد و خود را فرستاده خداوند معرفی می‌کند، این سؤال پدید می‌آید که به چه دلیل این شخص در ادعای خود صادق است؛ به ویژه آنکه در طول تاریخ بوده‌اند افرادی که برای جاه طلبی و رسیدن به منافع دنیائی، به دروغ ادعای نبوت کرده و عده‌ای را فریب داده و گرد خود جمع کرده‌اند. در پاسخ به این سؤال، می‌گوئیم که خداوند متعال پیامبران خویش را همواره با نشانه‌های روشن و آیات و دلایل آشکار به سوی مردم فرو فرستاده و راه شناخت ایشان را از این طریق هموار ساخته است. قرآن کریم در مورد حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾^۱

به درستی که ما به موسی نه آیه روشن دادیم.

راه‌های شناخت پیامبران

از این دلایل روشن می‌توان به عنوان راه‌های شناخت پیامبران نام برد. از دیدگاه متکلمان اسلامی عمده‌ترین راه‌های شناخت پیامبران به شرح زیرند:

الف) پیامبر پیشین بر نبوت پیامبر بعدی تصریح کند. چنانکه حضرت مسیح علیه السلام بر نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تصریح کرد و آمدن او را بشارت داد.^۱

ب) قراین و شواهد گوناگون بر صدق ادعای او گواهی دهد. این دلایل را می‌توان در شیوه زندگی، محتوای دعوت، شخصیت‌هایی که به او گرویده‌اند و نیز روش دعوت او به دست آورد.

ج) همراه با دعوی نبوت، معجزه بیاورد، یعنی کاری خارق‌العاده انجام دهد، و دیگران را به تحدی و مبارزه برای آوردن مثل آن دعوت نماید، و آن کار خارق‌العاده با ادعای او هماهنگ باشد.

هر چند دوراه نخست بسیاری از مردمان را به سوی انبیای الهی کشانده و حقیقت دعوت آنان را آشکار ساخته است، اما برای همه مخاطبان قابل استفاده نبوده است. در حالیکه راه سوم همگانی بوده و در طول تاریخ نبوت، بشر برای شناخت پیامبران از این راه استفاده کرده، و پیامبران نیز برای اثبات دعوی خود از آن بهره گرفته‌اند. از این رو، بحث را با معجزه آغاز می‌کنیم.

۱. معجزه

۱.۱. تعریف معجزه

معجزه در یک تفسیر ساده، عمل خارق‌عادتی را می‌گویند که انجام آن از قدرت افراد عادی بیرون است و تنها به اتکای یک نیروی مافوق طبیعی امکان پذیر

راه‌های شناخت پیامبران (۱) - معجزه ❁ ۱۷۳

می‌باشد. معجزه کاری است که توسط مدعی نبوت ارایه می‌شود و دارای شرایط و خصوصیتی است که نشانه‌ای روشن و دلیلی آشکار بر صدق ادعای آورنده آن است. آن شرایط و خصوصیات عبارتند از:

الف) هیچ انسانی حتی نوابغ، به اتکای قدرت بشری توانایی برانجام آن نداشته باشد.

ب) آورنده معجزه باید دیگران را به مقابله دعوت کند (تحدی) و در این میدان مغلوب دیگران نشود.

ج) توأم با ادعای نبوت باشد.^۱

اگر کسی به راستی توانست امور خارق‌العاده را انجام دهد و همگان در برابر او عاجز شوند، یقین پیدا می‌شود که او پشتوانه‌ای الهی دارد و از طرف خداست.

۱.۲. امکان عقلی و علمی معجزه

معجزه کاری خلاف علم و عقل نیست. برای نشان دادن این واقعیت می‌توان برخی معجزات انجام شده توسط پیامبران الهی را مورد بررسی قرار داد. همه شنیده‌اند که یکی از معجزات حضرت مسیح زنده کردن مردگان و درمان بیماران غیر قابل علاج بوده است. آیا هیچ دلیل علمی و عقلی وجود دارد که انسان بعد از آن که دستگاه‌های بدنش از کار افتاد و خاموش شد نتواند مجدداً به زندگی بازگردد؟ و آیا هیچ دلیل علمی و عقلی وجود دارد که بیماری سرطان که انسان از درمانش عاجز است، درمان نداشته باشد؟

بدون شک انسان‌ها با نیرویی که در اختیار دارد، هر چند تمام پزشکان جهان دست به دست هم دهند و تجربه و معلومات خود را به یاری طلبند، قادر به زنده کردن مردگان و یا درمان پاره‌ای از بیماری‌ها نیستند. ولی چه مانعی دارد که انسانی

۱. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، درس چهارم.

با یک نیروی الهی، و با آگاهی خاصی که از دریای بیکران علم خدا دریافت شده است، بتواند روح را به کالبد مرده‌ای بازگرداند و بیمار لاعلاجی را شفا بخشد؟ درست است که علم بشری خود را ناتوان از این عمل می‌داند، اما هرگز نمی‌گوید ممکن نیست و نامعقول است.

حال به این مثال توجه کنید. سفر به کره ماه بدون استفاده از سفینه فضایی برای هیچ انسانی ممکن نیست، اما در عین حال چه مانعی دارد که نیرویی برتر از نیروی انسان، و مرکب مرموزی فراتر از ابزارهایی که بشر اختراع کرده است، در اختیار کسی قرار گیرد و بدون استفاده از سفینه فضایی به کره ماه یا کرات بالاتر برود؟ البته معجزات را نباید با خرافات آمیخت. همیشه افراط و تفریط‌ها منشأ تباهی و تیرگی چهره حقیقت بوده است. در مورد معجزه نیز همین امر صادق است. در حالی که بعضی از روشنفکرانها آشکار یا پنهان به نفی هرگونه معجزه می‌پردازند، گروهی دیگر، چهره علمی معجزات را با افسانه‌های ساختگی و اوهام بی‌اساس می‌پوشانند.

۳.۱. فرق معجزه با اعمال ساحران و مرتاضان

معجزه از آن جهت برای مدعی نبوت آیه و بینه به شمار می‌آید که با سایر امور خارق العاده در خصوصیات زیر تفاوت دارد:

الف) آموزش ناپذیری: آورنده معجزه بدون سابقه هر نوع آموزش، دست به اعجاز می‌زند، در حالی که انجام یافتن امور خارق العاده دیگر، نتیجه یک رشته آموزش‌ها و تمرین‌هاست. خداوند متعال در قرآن کریم درباره موسی بن عمران علیه السلام می‌فرماید که پس از سپری کردن دوران جوانی راهی مصر شد. در نیمه راه به نبوت و رسالت مبعوث گردید و خطاب آمد که ای موسی عصا را بیفکن. چون افکند، ناگهان به صورت اژدها درآمد، به گونه‌ای که خود موسی وحشت کرد. نیز به موسی خطاب شد

راه‌های شناخت پیامبران (۱) - معجزه ❁ ۱۷۵

که دست خود را از بغل بیرون آر، چون برآورد، نوری از آن درخشش نمود که چشم را خیره می‌ساخت.^۱ وقوع این حوادث به نحوی است که نشان می‌دهد حضرت موسی نه تنها در این کارها آموزشی از قبل ندیده است، بلکه وقوع آن‌ها برای خود وی نیز تازگی داشته است.

ولی قرآن کریم درباره ساحران عصر حضرت سلیمان چنین یادآور می‌شود:
﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾^۲

شیاطین سحر را به مردم می‌آموختند... و مردم نیز از آن دو ملک، مطالبی می‌آموختند که به واسطه آن میان زن و شوهر جدایی می‌انداختند.

(ب) معارضه ناپذیری: معجزه از آنجا که از قدرت نامتناهی الهی سرچشمه می‌گیرد، معارضه ناپذیر است، در حالی که جادو و سحر و کارهای مرتاضان چون از قدرت محدود بشر سرچشمه می‌گیرد، قابل معارضه و هم‌آوردی است.

(ج) عدم محدودیت: معجزات پیامبران محدود به يك یا چند نوع خاص نیست و به قدری مختلف و متنوع است که نمی‌توان در میان آنها قدر مشترکی یافت. مثلاً انداختن عصا و تبدیل شدن آن به اژدها کجا و دست از گریبان بیرون آوردن و درخشش آن کجا؟ نیز این دو معجزه کجا و جاری شدن چشمه‌های آب توسط زدن عصا به سنگ کجا؟^۳ همچنین این سه معجزه با زدن عصا به دریا و شکافتن آب دریا کاملاً مختلف و نامشابه است^۴

۱. قصص / ۳۱-۳۲.

۲. بقره / ۱۰۲.

۳. بقره / ۶۰.

۴. شعرا / ۶۳.

درباره حضرت عیسی نیز می‌خوانیم که از گل پرنده‌ای می‌ساخت، سپس در آن می‌دمید و به اذن خدا حیات می‌یافت. افزون بر این عمل، با کشیدن دست بر روی نابینایان و بیماران مبتلا به پیسی، آنها را شفا می‌بخشید. همچنین مردگان را زنده می‌کرد و از اندوخته‌های داخل خانه‌ها خبر می‌داد.^۱

د) تفاوت در اغراض: اصولاً آورندگان معجزه با کسان دیگری چون ساحران که دست‌به‌کارهای خارق‌العاده می‌زنند، هم از نظر هدف، و هم از جهت روحیات متمایزند. گروه نخست اهداف والایی را تعقیب می‌کنند، در حالی گروه دوم اهداف دنیوی دارند، و طبعاً روحیات آنها نیز با هم متفاوت است.

۴.۱. تفاوت معجزه با کرامت

گفته شد که انجام کار خارق‌العاده که همراه و هماهنگ با دعوی نبوت باشد، «معجزه» نام دارد. اما اگر کار خارق‌العاده از بنده صالح خدا سر بزند که مدعی نبوت نباشد، «کرامت» نامیده می‌شود. گواه این امر که بندگان صالح خدا (از غیر پیامبران) نیز می‌توانند مبدء کارهای خارق‌العاده شوند، نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم و انتقال تخت ملکه سبا در يك لحظه از یمن به فلسطین توسط فردی برجسته از یاران حضرت سلیمان (أصف بن برخیا) می‌باشد. قرآن کریم درباره مریم می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾^۲

هر وقت که زکریا وارد محراب او می‌شد پیش او خوردنی می‌یافت می‌گفت ای مریم اینها برای تو از کجاست؟! مریم می‌گفت از جانب خدا.

۱. آل عمران / ۴۲.

۲. آل عمران / ۳۷.

درباره ماجرای تخت بلقیس نیز می‌فرماید:

﴿ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ
طَرْفُكَ ﴾^۱

آن کس که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت من آن را پیش از آنکه چشم
بر هم زنی نزد تو می‌آورم.

۵. ۱. تناسب معجزه با شرایط زمان

بررسی معجزات پیامبران الهی نشان می‌دهد که معجزات اصلی هر کدام
متناسب با شرایط علمی و فنی زمان خودشان بوده است. مثلاً معجزات حضرت
موسی در زمینه سحر و جادو است و معجزات حضرت عیسی بیشتر در زمینه علوم
پزشکی است و معجزه جاودان پیامبر اسلام، یعنی قرآن کریم، در حوزه ادبیات و هنر
است. راز تفاوت این معجزات را امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسشی در همین زمینه،
چنین بیان فرموده‌اند:

خداوند آنگاه حضرت موسی علیه السلام را مبعوث فرمود که روش رایج و غالب در
عصر او سحر و جادو بود، لذا حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند آیه‌ای را
ارائه فرمود که انجام نظیر آن در توانایی ایشان نبود، و با آن آیه سحر
آنها را باطل نمود، و حجّت را بر آنها تمام کرد. خداوند حضرت
عیسی علیه السلام را زمانی مبعوث فرمود که بیماریهای مُزمن و فلج شایع بود، و
مردم به طبابت نیاز داشتند، لذا حضرت عیسی علیه السلام از جانب خداوند
آیه‌ای را ارائه فرمود که نظیرش نزد ایشان نبود، آیه‌ای که با آن به اذن
الهی مردگان را زنده می‌کرد، و کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌داد، و با آن
حجّت را بر آنها تمام می‌کرد. خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را زمانی مبعوث

فرمود که فنّ جاری در میان مردم آن زمان، خطابه و سخنوری بود، لذا حضرت از جانب خداوند مواعظ و حکمتهایی آورد که گفتار ایشان را باطل نماید، و حجّت را برایشان تمام کند.^۱

با دقّت در این سخنان، دو نکته به دست می‌آید: یکی این که میان آیات و بینات ارائه شده و فنون و علوم جاری میان مردم هر عصر معمولاً نوعی ارتباط و هماهنگی وجود داشته است. و دیگر این که هدف از ارائه بینه و معجزه، اتمام حجّت بر مردم بوده است تا بدانند پیامبری از جانب خداوند آمده است و به دنبال آن، به فرامین الهی عمل نموده و پیرو مکتب انبیاء شوند. از این رو تناسب میان معجزه و شرایط زندگی عادی انسانها می‌تواند در پذیرش و همراهی ذهنی و قلبی مردم مؤثر باشد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴.

پرسش

۱. راه‌های شناخت پیامبران را به اختصار بیان کنید و تفاوت معجزه را با دیگر راه‌ها نشان دهید.
۲. معجزه را تعریف کرده و امکان عقلی و عملی آن را توضیح دهید.
۳. فرق معجزه با سحر و اعمال مرتاضان در چیست؟
۴. تفاوت معجزه با کرامت را بیان کنید.
۵. تناسب معجزه با شرایط زمان را توضیح داده و مثال بزنید.

پژوهش:

۱. بررسی کنید که آیا معجزه به معنای نقض قوانین علمی و طبیعی است؟ چه پاسخی در این زمینه داده شده است؟
۲. آیات قرآن در باب معجزه‌های انبیا را گردآوری کنید و نشان دهید که این معجزات تا چه اندازه با نیازهای مخاطبان هماهنگ بوده است.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و دوم

راه‌های شناخت پیامبران (۲) - گواهی پیامبر دیگر و قرائن و شواهد

در درس گذشته راه‌های شناخت پیامبران به طور اجمال بیان گردید و سپس یکی از این راه‌ها یعنی معجزه به تفصیل توضیح داده شد. تعریف معجزه و فرق آن با کرامت و جادوگری و چگونگی اثبات معجزه در حق پیامبران الهی، از مباحثی بود که به آنها پرداخته شد. در این درس به دو راه دیگر از راه‌های شناخت انبیاء اشاره می‌شود.

۲. بشارت یا گواهی پیامبران

راه دیگر برای شناخت حقیقت مدعی پیامبری، آن است که یکی از پیامبران الهی برآمدنش بشارت داده یا بر صدق مدعی او گواهی دهد و سفارت الهی او را تأیید نماید؛ زیرا همانگونه که خواهد آمد، همه پیامبران الهی از مقام عصمت برخوردارند و یکی از مراتب آن، عصمت از گناه و خطاست. بر این اساس، درباره شهادت و گواهی پیامبران نه احتمال خطا وجود دارد و نه احتمال کذب و دروغ بلکه شهادت آنان عین واقعیت است.

البته اعتبار این راه وابسته به وجود دو شرط است:

شرط اول: آن که گواهی پیامبر مزبور از طریقی معتبر رسیده باشد، مانند آن که بدون هیچ واسطه‌ای، شهادت و گواهی پیامبر را بشنویم، یا گواهی او به صورت متواتر برای ما بازگو شود. در تاریخ زندگی انبیاء مواردی دیده می‌شود که پیامبر پیشین به فرمان الهی در زمان حیات خود پیامبر بعدی را به مردم معرفی کرده

است. مانند حضرت داود که به امر خداوند فرزند خود حضرت سلیمان را به عنوان جانشین و پیامبر پس از خود معرفی کرد.^۱ البته در موارد دیگر، معمولاً این بشارت با یک فاصله زمانی به مردم می‌رسیده است، مثل بشارت حضرت یحیی به پیامبری حضرت عیسی.^۲

شرط دوم: آن است که اوصاف و نشانه‌های شخصی که به پیامبری او بشارت داده شده است بر شخص مدعی پیامبری به روشنی تطبیق کند. مانند بشارت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ چنان که در قرآن حکایت شده است:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾^۳
و [به یاد آرا] وقتی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم و تصدیق کننده توراتم که در پیش رویم است و بشارت دهنده‌ام به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است.

از آیات قرآن و قرائن تاریخی چنین برمی‌آید که اوصاف نبی مکرم اسلام در بین بزرگان یهود چنان آشکار بوده است که آنها در شناسایی ایشان به عنوان پیامبر آخرین هیچ گونه تردیدی نداشتند:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۴

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. صف / ۶۱.

۴. بقره / ۱۴۶.

راه‌های شناخت پیامبران (۲) - گواهی پیامبر دیگر و قرائن و شواهد ❁ ۱۸۳

اهل کتاب همچنان که فرزندان خود را می‌شناسند، او را می‌شناسند، ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی حقیقت را پنهان می‌دارند. البته، این شیوه، از عمومیت راه اعجاز برخوردار نیست، بویژه آن که در مورد نخستین پیامبر از سلسله انبیا، کارآیی ندارد.

۳. قراین و شواهد

یکی دیگر از راه‌های شناخت پیامبران، مطالعه در احوال و آثار ایشان و گردآوردن قراین و شواهد است. این قراین و شواهد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۳.۱. پیشینه مدعی پیامبری

انسان در طول مدتی که در میان مردم زیست می‌کند، اعمال و رفتار خاصی را از خود بروز می‌دهد. این عملکردها آینه‌ای است که روحیات، اخلاق و اندیشه‌های او را به روشنی نشان می‌دهد. مدعی مقام نبوت نیز از این پیشینه برخوردار است و می‌توان از آن به عنوان نشانه‌ای بر صدق ادعایش بهره جست. چنان که پیشتر اشاره شد، همه انبیای الهی از میان مردم برخاسته و برنامه زندگی آنها در پیش روی همگان بوده است.

تاریخ گواهی می‌دهد که همه پیامبران خدا قبل از بعثت، در میان قوم خود به خوش نامی، صلاح، سداد و امانت داری، راستگویی و سایر خصلت‌های پسندیده انسانی شناخته می‌شدند. آنان نه تنها هیچ سابقه ناشایستی در اخلاق و رفتار خود، چه فردی و چه اجتماعی، نداشتند، بلکه در میان همگنان به خردمندی، فهم و درایت مشهور بودند، به گونه‌ای که کسی نمی‌توانست کوچکترین نقطه ضعفی در اخلاق و رفتار آنان پیدا کند. خود این خصوصیت برای انسان‌های با انصاف زمینه‌ای بود تا پس از مشاهده سایر قراین و شواهد، به صداقت آنان در ادعایشان ایمان بیاورند.

۳.۲. شرایط محیط دعوت

یکی از عوامل تعلیم و تربیت هر انسانی محیط و جامعه‌ای است که در آن رشد و پرورش یافته است. اگر شخص از جامعه‌ای برخیزد که در آن آثاری از علم و فرهنگ و تمدن وجود نداشته باشد و سپس با تعلیمات حکیمانه و عالمانه آنان را به مترقی‌ترین فرهنگها و تمدنهای انسانی دعوت نماید و مدعی باشد که این تعالیم را از خداوند دریافت کرده است، این خود نشان‌دهنده درستی ادعای اوست.

۳.۳. محتوای دعوت

مدعی نبوت ناگزیر مردم را به سوی عقاید، آرمان‌ها، اخلاق و احکامی دعوت می‌کند که مدعی است از جانب خداوند متعال آورده است. بررسی این آموزه‌ها و قوانین از نظر مطابقت آنها با خرد و وجدان جمعی انسانها و نیز تأثیر آنها در سازندگی فردی و اجتماعی، می‌تواند نشان دهد که این مدعی نبوت تا چه اندازه در ادعای خود صادق است.

۳.۴. گروندگان و یاوران

ایمان آورندگان به یک مدعی نبوت، شاخص خوبی برای شناخت وی می‌باشند. معمولاً کسانی که ارتباط نزدیکی با یک فرد دارند بیش از سایرین او را می‌شناسند و وضعیت روحی، اعتقادی و اخلاقی او را می‌دانند. حال اگر همین افراد در شمار نخستین کسانی باشند که به او می‌گروند، این خود نشانه‌ای است برای این که وی در میان این افراد از سابقه قابل قبولی برخوردار بوده است. یا اگر انسان‌های نیکوکار، خردمند و فرزانه جامعه به وی بگروند، این خود نشان می‌دهد که دعوت وی از استحکام فکری، عقلی و اخلاقی قابل توجهی برخوردار است.

۳.۵. پایداری در دعوت

هر مدّعی جایگاه و مقامی در جامعه به هر حال با مخالفت‌هایی روبرو می‌گردد. مدّعی نبوت نیز از این واقعیت برکنار نیست. میزان پایداری و از خود گذشتگی مدّعی نبوت در برابر مخالفتها و کار شکنی‌هایی که در بعضی موارد به جنگ و ستیزهای سخت منجر می‌شود و خطرات جانی و مالی فراوانی ممکن است در برداشته باشد، به نوبه خود وسیله مناسبی برای تشخیص صداقت وی در ادعایش می‌باشد.

باید توجه داشت که هر کدام از این قرائن به تنهایی ممکن است در تشخیص درستی ادعای یک مدّعی نبوت کار ساز نباشد، اما زمانی که همه این شرایط و قرائن درباره یک نفر تحقق پیدا کند به حکم عقل سلیم، انسان به یقین می‌رسد که وی در ادعای خود صادق است.

زمانی که نامه پیامبر اکرم ﷺ به قیصر روم رسید، احتمال داد که وی همان پیامبر موعود تورات و انجیل باشد، از این رو در پی تحقیق برآمد. در همان زمان ابوسفیان همراه با گروهی از قریش برای تجارت به شام رفته بودند. قیصر آنان را احضار کرد و از آنها درباره ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ پرسید و پس از دریافت پاسخ، گفت: اگر پاسخ‌های شما درست باشد، او بی‌گمان پیامبر است.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۷۹.

پرسش

۱. شرایط و محدودیت‌های گواهی پیامبر پیشین کدام‌اند؟
۲. قرائن و شواهدی که می‌توان با آن پیامبران را شناخت نام ببرید.
۳. قرائن و شواهد در چه صورتی بر صدق مدعی پیامبر دلالت می‌کند؟

پژوهش:

۱. نمونه‌هایی از بشارت انبیای گذشته بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ را از عهد قدیم و عهد جدید استخراج کنید.
۲. به نظر شما یاران بزرگ پیامبر اکرم ﷺ، از کدامین راه به درستی دعوت ایشان راه یافتند؟

درس بیست و سوم

ویژگی‌های پیامبران - علم

در درس‌های گذشته از راه‌های بازشناسی پیامبران صادق از مدعیان کاذب بحث شد و دانسته شد که علاوه بر معجزه، شیوه‌های دیگری نیز برای این منظور وجود دارد. اینک می‌توان پرسید که پیامبران از چه ویژگی‌ها و شرایطی باید برخوردار باشند. انبیاء الهی به اقتضای مأموریت خطیری که برعهده دارند باید از ویژگی‌هایی متناسب با مأموریتشان برخوردار باشند، ویژگی‌هایی چون علم خدادادی، عصمت و اعجاز. درباره معجزه و برخی ویژگی‌های دیگر در دروس گذشته تحت عنوان راه‌های شناخت انبیاء مباحثی مطرح شد. درس حاضر، این ویژگی‌ها را با مبحث علم انبیاء پی می‌گیرد.

علم یکی از ویژگی‌های اساسی پیامبران الهی است و حتی می‌توان گفت که مهم‌ترین ویژگی آنان به شمار می‌آید. تمایز و تفاوت اصلی فرستادگان الهی با مردم عادی در برخوردار بودن آنان از علوم و حیانی است. مبحث علم انبیاء دارای گستره وسیع و ابعاد گوناگونی است که در اینجا به چند محور اصلی بسنده می‌کنیم.

۱. جایگاه دانش نزد عقل و دین

انسان‌های عاقل، به علم احترام گذاشته، عالمان را با دیگران در یک مقام نمی‌نشانند، و با ایشان همچون انسان‌های غیرعالم رفتار نمی‌کنند. قرآن کریم این حکم عقلی را این گونه بیان می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾^۱

بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند.

۲. لزوم تبعیت از عالم

اصولاً تبعیت فرع علم است. عقل حکم می‌کند که از کسی باید تبعیت کرد و سخن کسی را باید گوش داد که نسبت به مورد تبعیت، آگاه باشد. خداوند در قرآن کریم، این اصل خردمندانه را چنین تبیین می‌فرماید:

﴿ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾^۲

آیا آن که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟

بدیهی است پیروی از ناآگاهان و همراهی با کسی که خود از هدایت الهی بی‌بهره است، به گمراهی منجر خواهد شد، و انسان راه به جایی نخواهد برد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً ﴾^۳

۱. زمر / ۹.

۲. یونس / ۳۵.

۳. جاثیه / ۱۸ - ۱۹.

از خواسته‌های کسانی که نمی‌دانند تبعیت نکن. آنها هرگز قادر نیستند تو را در برابر خواسته‌های پروردگار، کفایت نمایند.

۳. لزوم علم الهی برای انبیاء

واگذاری مسئولیت، همیشه باید متناسب با ظرفیت‌ها و امکاناتی باشد که در اختیار افراد قرار دارد. از این رو، خداوند متعال هر وظیفه و شأنی برای انبیای الهی تعیین کرده و مردم را در آن موارد به ایشان ارجاع داده باشد، باید آنان مقدمات و ملزومات آن مقام را دارا باشند. از آنجا که حق تعالی انبیاء را در مقام هدایت خلق قرار داده است و مردم نیز برای دستیابی به راه راست، به تبعیت از ایشان الزام یافته‌اند، لذا این برگزیدگان الهی باید خود هدایت شده و عالم به راه هدایت باشند. وقتی انبیاء نسبت به آموزش و بیان کتاب خدا و رفع اختلافات دینی و دنیوی مأمور می‌باشند، باید خود دانش کتاب و رفع اختلاف را داشته باشند. در غیر این صورت، نصب انبیای الهی در این مقامات و ارجاع مردم به ایشان، اشتباه و عبث خواهد بود.

همان‌گونه که در درس‌های گذشته، در موضوع نیاز به انبیای الهی و حکمت بعثت ایشان اشاره شد، دستیابی به علوم و معارف الهی، و همچنین آگاهی از اوامر و نواهی خداوند متعال برای افراد بشر امکان پذیر نیست و این اهداف جز به مدد الهی که همان طریق انبیای عظام و حجّت‌های الهی است، میسر نمی‌گردد. لذا خداوند از طریق وحی، این بزرگواران را به دانش‌های مورد نیاز مجهز می‌فرماید تا امکان هدایت مردم توسط ایشان فراهم گردد. قرآن کریم این حقیقت را به این صورت بیان می‌فرماید:

﴿ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ... * أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ... * أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ ﴾^۱
 و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم...، آنان کسانی بودند که کتاب و حکم و نبوت به ایشان دادیم...، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتداکن.

نکاتی که آیه فوق به آنها اشاره می‌فرماید، عبارتند از:

(الف) انبیای الهی برگزیدگان خداوند می‌باشند.

(ب) انبیای الهی از جانب خداوند متعال به راه راست هدایت شده، و از طرف او به ایشان کتاب و دانش داوری اعطا شده است.

(ج) مردم موظف هستند که از هدایت انبیاء بهره جسته و از طریق آنان هدایت یابند.

حضرت رضا علیه السلام در راستای هدایت بندگان، نه تنها علم اعطایی را برای انبیاء لازم شمرده‌اند، بلکه تأکید فرموده‌اند که این علم باید به گونه‌ای باشد که برتری ایشان را بر سایرین تأمین کند و آنها از پاسخگویی به هیچ سؤال و ابهامی درنمانند.

﴿إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُوقَفُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمُ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ...، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِأُمُورِ عِبَادِهِ يَشْرَحُ لِدَلِكِ صَدْرَهُ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ، وَالْهَمَّهُ الْعِلْمَ الْإِهَامًا، فَلَمْ يَعْ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يُحِبَّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ﴾^۲.

خداوند، انبیاء و ائمه را توفیق داده و از علم مخزون و حکمتش، آنچه به دیگران نداده است، به ایشان اعطا می‌کند، تا دانش ایشان برتر از

۱. انعام / ۸۷ - ۹۰.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۸۰.

دانش اهل زمانشان گردد. هنگامی که خداوند عزوجل بنده ای را برای امور بندگانش برمی‌گزیند، سینه‌اش را برای آن کار می‌گشاید، و چشمه‌های حکمت را بر قلبش به ودیعت می‌سپارد، و دانش را به او الهام می‌کند. لذا از آن پس در پاسخ سؤالی نمانده و در جوابگویی درباره سخن حق و درست سرگردان نمی‌شود.

۴. منبع تمام علوم انبیاء

دانش انبیای الهی از سرچشمه وحی نشأت می‌گیرد و لذا تعلیم، تربیت، و بنیان‌های فرهنگی جامعه هیچگونه نقشی در رشد و پرورش دانش انبیاء ندارد، از این رو در فرهنگ دینی، به علم انبیاء و رسولان، «علم و هبی» الهی گفته می‌شود. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَكَّنَ أَنْبِيَاءَهُ مِنْ خَزَائِنِ لُطْفِهِ وَكَرَمِهِ وَرَحْمَتِهِ وَعَلَّمَهُمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ»^۱.

همانا خداوند عزوجل، انبیای خویش را از گنجیه‌های لطف و کرم و رحمتش بهره‌مند و از علم مخزونش آگاه نموده است.

البته برخی از دانش‌های انبیاء از حجت‌های الهی پیشین اخذ می‌شود، اما در همین حالت هم مصدر اصلی این افاضه علمی، حق متعال خواهد بود، زیرا منشأ دانش‌های انبیای گذشته نیز وحی الهی است. حضرت باقر علیه السلام آنجا که استمرار حجت‌های الهی را بیان می‌فرماید، در داستان حضرت آدم علیه السلام، به دستور الهی در جهت انتقال علوم نبوت به نبی و حجت بعدی اشاره کرده، می‌فرماید:

«فَلَمَّا انْقَضَتْ نُبُوَّةُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَا آدَمُ، قَدْ انْقَضَتْ نُبُوَّتُكَ، وَاسْتَكْمَلَتْ أَيَّامُكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۷.

وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَأَثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ هَبَةِ اللَّهِ، فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَأَثَارَ النُّبُوَّةِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي وَيُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي»^۱.

هنگامی که دوران نبوت حضرت آدم علیه السلام به پایان رسید و روزهایش به سر آمد، خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای آدم، نبوت تو به پایان رسید و روزگارت به سر آمد، لذا علمی که نزد توست، و ایمان و اسم اکبر و آثار علم نبوت را در فرزندت، هبه الله قرار بده، زیرا من علم، ایمان، اسم اکبر و آثار نبوت را در ذریهات تا روز قیامت قطع نخواهم کرد، و زمین را بدون عالمی که به واسطه او دین و بندگی من شناخته شود، رها نخواهم کرد.

در همین راستا، امام باقر علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله را وارث تمام علوم انبیاء و رسولان

الهی گذشته معرفی می فرماید:

«إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ»^۲.

همانا محمد صلی الله علیه و آله علم انبیاء و رسولان قبل از خود را به ارث برد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که دانش های انبیای الهی به طور مستقیم و غیر مستقیم از وحی الهی نشأت می گیرد.

۵. مراتب علوم انبیاء

علمی که خداوند متعال به انبیاء و رسولان الهی اعطا نموده است، یکسان نبوده، و لذا هر یک از ایشان، در درجات متفاوتی از دانش قرار داشته اند. در میان پیامبران الهی، تنها خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است که نسبت به انبیای پیشین، واجد تمام

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۴.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۱.

ویژگی‌های پیامبران - علم ❁ ۱۹۳

«علوم وهبی» می‌باشد. حضرت باقر علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام، علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را اینگونه توصیف می‌فرماید:

«عِلْمَ النَّبِيِّ عِلْمَ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَعِلْمَ مَا كَانَ، وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ»^۱.

رسول خدا دانش همه انبیاء و دانش هر آنچه بوده، و دانش هر آنچه را تا روز قیامت خواهد بود، می‌دانست.

اما آنجا که حضرت صادق علیه السلام حوزه دانشی حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام را بیان می‌کنند، به محدودیت دانش آنان این گونه اشاره می‌فرماید:

«إِنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ عليهما السلام أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ، وَلَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»^۲.

به حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام علم آنچه بوده است اعطا شد، اما علم آنچه می‌باشد و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، داده نشده است.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

پرسش

۱. براساس فرهنگ قرآنی، لزوم تبعیت از عالم را توضیح دهید.
۲. لزوم علم الهی برای انبیاء را تبیین کنید.
۳. سرچشمه علوم انبیاء الهی چیست؟ آیا آنان از علم پیامبران پیشین هم بهره برده‌اند؟
۴. حدود و درجات علوم پیامبران را توضیح دهید.

پژوهش:

۱. واژه «أمّی» در قرآن به چه معناست؟ آیا می‌توان ادعا کرد که پیامبران بی سواد بوده و توانایی خواندن و نوشتن نداشتند؟
۲. با توجه به فاصله زمانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از انبیای گذشته، چگونه به علوم آنان دست یافته است؟

درس بیست و چهارم

ویژگی های پیامبران - عصمت

در درس گذشته با نخستین ویژگی انبیای الهی آشنا شدیم و اثبات شد که مسئولیت و مأموریت پیامبران به گونه ای است که بدون سرمایه های عظیم علمی و معرفتی به انجام نمی رسد، علومی که تنها از سرچشمه الهی به دست می آید و پیامبران را نسبت به سایر انسانها برتری و فزونی می بخشد. از دیگر ویژگی های انبیاء، عصمت است. در این درس ابعاد مختلف این ویژگی مورد بحث قرار می گیرد.

در خصوص عصمت پیامبران، از دیرباز مباحث بسیاری در بین متفکران و متدینان مطرح شده است که در اینجا تنها می توان به چند مبحث مقدماتی در این زمینه اشاره کرد.

۱. تعریف عصمت

«عصمت» در لغت به معنای بازداشتن، حفظ کردن و نگهداشتن است. مقصود از «عصمت» این است که پیامبران باید در مقابل گناه و خطا مصون و بیمه باشند. امام صادق علیه السلام، معصوم را این چنین تعریف می فرماید:

۱. تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۸۱ - ۴۸۲.

« الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَتِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ .
معصوم کسی است که به کمک خداوند، خود را از همه حرام‌ها، باز می‌دارد؛ خداوند متعال [در همین خصوص] می‌فرماید: «هر کس به خداوند چنگ زند، به یقین به راه مستقیم هدایت می‌گردد».

۲. حدود و قلمرو عصمت پیامبران

در پاسخ به این سؤال که انبیاء خدا در چه زمینه‌هایی معصوم هستند، باید گفت: به حکم عقل، در همه زمینه‌هایی که به مأموریت الهی آنان ارتباط پیدا می‌کند، اعم از زندگی شخصی، دریافت وحی، حفظ وحی، ابلاغ وحی، تبیین وحی و عمل به وحی، معصوم هستند. در هیچکدام از این قلمروها کاری که گناه یا خطا و اشتباه باشد چه بزرگ باشد و چه کوچک، از آنان سر نمی‌زند. حضرت باقر علیه السلام این اعتقاد ضروری را بدین گونه تبیین می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُذْنِبُونَ، لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَزِيغُونَ، وَلَا يَرْتَكِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا»^۲.

انبیاء گناه نمی‌کنند؛ زیرا آنها پاک شدگان و معصوم‌اند، گناه نمی‌کنند و راه کج نمی‌روند و مرتکب هیچ گناهی، چه صغیره و چه کبیره نمی‌شوند.

۳. لزوم اعتقاد به عصمت پیامبران

بدون شك پیامبر قبل از هر چیز باید اعتماد عموم را جلب کند، به طوری که در

۱. آل عمران / ۱۰۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۳۹۹.

گفته او احتمال دروغ و اشتباه ندهند؛ در غیر این صورت، مقام رهبری او متزلزل خواهد شد. اگر پیامبران معصوم نباشند، بهانه جویان به عذر این که آنها اشتباه می‌کنند، از آنان روی برمی‌تابند و حقیقت طلبان نیز به خاطر تزلزل نسبت به محتوای دعوت آنها، از پذیرفتن دعوت شان خودداری خواهند کرد و یا لااقل نمی‌توانند با دلگرمی آن را بپذیرا شوند. این دلیل که می‌توان آن را «دلیل اعتماد» نام نهاد، یکی از مهم‌ترین دلایل عقلی عصمت انبیاء است.

چگونه ممکن است خداوند فرمان دهد که از انسانی بی‌قید و شرط اطاعت شود، در حالی که این انسان ممکن است خطا کند و یا مرتکب گناهی گردد. اگر اطاعت کنند که پیروی از خطا و گناه است و اگر نکنند، جایگاه رهبری او متزلزل می‌گردد، به ویژه آن که مقام رهبری پیامبران با دیگران کاملاً متفاوت است؛ زیرا مردم تمام اعتقاد و برنامه خود را از آنها می‌گیرند.^۱ در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام، به همین نکته اساسی به عنوان دلیلی بر معصوم بودن پیامبران اشاره شده است:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِوَلَاةِ الْأَمْرِ، وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُّظَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ»^۲.

در راه معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد، از کسی که معصیت خداوند را می‌کند اصلاً نمی‌توان اطاعت نمود. اطاعت فقط برای خداوند، رسولش و اولی الامر می‌باشد. خداوند دستور فرموده است که فقط از دستورات رسول اطاعت شود؛ زیرا وی معصوم و پاک شده است و به معصیت خداوند دستور نمی‌دهد.

۱. کشف المراد، ص ۳۴۹؛ پنجاه درس اصول عقائد، پیامبر شناسی، درس سوم.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۳۹.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم به اسوه بودن پیامبر مکرم اسلام ﷺ اشاره می‌کند که بیانگر عصمت آن حضرت است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱

قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست.

چگونه می‌توان کسی را اسوه گرفت که یا سابقه تاریک و شرک‌آلود و همراه با پلیدی و گناه داشته باشد، یا این که به اعمال خلاف مبادرت نماید؟ و چگونه ممکن است که خداوند به اسوه قراردادن چنین کسی فرمان دهد؟^۲

۴. منشأ عصمت پیامبران

مصونیت پیامبران خدا از کجا سرچشمه گرفته است؟ پاسخ اجمالی آن است که معصوم، دارای ملکه نفسانی نیرومندی است که در سخت‌ترین شرایط هم او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد؛ ملکه‌ای که از آگاهی کامل و دائم به زشتی گناه و اراده قوی بر مهار کردن تمایلات نفسانی، حاصل می‌گردد. از اینجا روشن می‌گردد که عصمت قبل از هر چیز به خود پیامبر باز می‌گردد، ولی چنین ملکه‌ای چون با عنایت خاص الهی تحقق می‌یابد گاه فاعلیت آن، به خدای متعال نیز نسبت داده می‌شود. و گرنه، چنان نیست که خدای متعال، انسان معصوم را جبراً از گناه باز دارد و اختیار را از او سلب کند. البته عصمت به معنای دیگری نیز به پروردگار نسبت داده می‌شود و آن اینکه او مصونیت آنان را تضمین کرده است.^۳

البته هنوز هم این پرسش باقی است که نقش خداوند در شکل‌گیری عصمت به چه معناست. عصمت تا آنجا که فعل خداوند متعال است، چگونگی آن برای بشر

۱. احزاب/ ۲۱.

۲. آموزش عقاید، ص ۱۹۱.

۳. آموزش عقائد، ص ۱۹۱.

قابل درک نیست، اما بر اساس آموزه‌های وحیانی، بعضی از ابزارها و زمینه‌هایی که توسط خداوند، به عنوان مقدمات تحقق عصمت فراهم می‌گردد، عبارتند از:

۴.۱. علم و معرفت و تأیید و توفیق الهی

برای نداشتن هرگونه لغزشی در مسایل علمی و داشتن آمادگی پاسخ به هر پرسشی که لازمه نبوت و رسالت است، خداوند پیامبرانش را از دانش و حکمت سرشار کرده و در پاسخ‌دهی به سؤالات گوناگون مورد تأیید و پشتیبانی غیبی قرار می‌دهد.

در درس پیشین، در بحث لزوم علم الهی برای انبیاء، حدیثی از حضرت

رضا علیه السلام نقل شد که در این جا نیز با تکیه بر بحث عصمت، به آن اشاره می‌شود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِّكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ، وَالْهَمَّهُ الْعِلْمَ إِلَهَامًا فَلَمْ يَعْجِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَثَارِ، يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ»^۱.

هنگامی که خداوند عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب می‌کند، سینه‌اش را برای آن کار می‌گشاید، و علم را به وی الهام می‌کند که از آن پس، در پاسخ سؤالات در نماند و در این مسیر از راه درست منحرف نشود. لذا وی معصوم، و از جانب خداوند تأیید و توفیق می‌یابد، و از همه خطاها، لغزش‌ها و واماندگی‌ها در امان خواهد بود. خداوند وی را به این موارد اختصاص داده است تا حجت بر بندگانش باشد.

۴.۲. امداد موجودات آسمانی و فرشتگان الهی

دیگر عامل بازدارنده پیامبران از خطا، يك عامل غیبی است. خداوند فرستادگان

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳.

خود را با قدرت و نیروئی مجهز کرده که نمی‌گذارد آنان به خطا و اشتباه بیفتند و این لطف الهی در حق آنان برای این است که اعتماد مردم را به خود جلب کنند و در نتیجه، هدایت مردم که برای آن هدف برانگیخته شده‌اند عملی گردد.^۱

از جمله، خداوند متعال برخی از فرشتگان الهی را جهت تأمین زمینه‌های عصمت انبیاء مأمور می‌سازد. امام باقر علیه السلام در مورد این فرشتگان می‌فرماید:

«يُوَكَّلُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْبِيَائِهِ مَلَائِكَةً يُحْضُونَ أَعْمَالَهُمْ وَيُؤَدُّونَ إِلَيْهِمْ تَبْلِيغَهُمُ الرِّسَالَةَ، وَوَكَّلَ بِمُحَمَّدٍ مَلَكًا عَظِيمًا مُنْذُ فَصَلٍ عَنِ الرَّضَاعِ، يُرْشِدُهُ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَيَصُدُّهُ عَنِ الشَّرِّ وَمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ».^۲

خداوند متعال بر انبیاء، فرشتگانی را موکل می‌سازد که به اعمال ایشان آگاهی داشته و موارد تبلیغ رسالت را برای ایشان بیان می‌کنند. خداوند فرشته عظیمی را از بعد از دوران شیرخوارگی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله موکل کرد تا او را به سوی امور نیکو و مکرمت‌های اخلاقی ارشاد نماید و وی را او امور شرّ و نقیصه‌های اخلاقی بازدارد.^۳

در تاریخ زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: در سنّ هفت سالگی، من در ساختن خانه‌ای کمک می‌کردم. خاک را در دامن خویش ریختم تا آن را بردارم، اما ممکن بود عورت من آشکار شود. لذا صدایی از بالای سرم شنیدم که گفت: دامن خود را رها کن. کسی را ندیدم، اما دامن خویش را رها کرده، بازگشتم.^۴

۱. اصول عقاید اسلامی، ص ۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۲.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهٖ صلی الله علیه و آله مِنْ لَدُنْ كَانَ فَطِيمًا أَكْثَرَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْأَلُ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَةً وَنَهَارَةً». از زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر گرفته شد، خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را همنشین او قرار داد تا شب و روز او را در مسیر کرامت‌ها و محاسن اخلاقی جهان سوق دهد. (نهج البلاغه، خطبه، ۱۹۲، ص ۳۰۰).

۴. حیات القلوب، ج ۲، ص ۶۷.

ویژگی‌های پیامبران - عصمت ❁ ۲۰۱

بنابراین در مواردی که امکان دارد پیامبران الهی، اشتباه یا خطایی انجام دهند که از حوزه اختیار ایشان خارج است، فرشتگان الهی به کمک ایشان آمده، از بروز خطا جلوگیری می‌کنند.

۴.۳. تصرف تکوینی خداوند

خداوند متعال گاهی به تصرف خویش در تکوین، پیامبرش را از گناه یا خطا باز می‌دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود: «من پیش از بعثت هرگز با اهل جاهلیت در کارهایی که انجام می‌دادند، همراهی نکردم. یک شب قصد کردم که به بازی ایشان بنگرم که ناگاه حق تعالی خواب را بر من چیره ساخت و لذا به هیچ وجه لهو و لعب ایشان را ندیده و نشنیدم. پس دانستم که خداوند از این کار راضی نیست و از این رو هرگز به اعمال ایشان نگاه نکردم»^۱.

۴.۴. پدران و مادران صالح انبیای الهی

بی‌تردید پاکی و طهارت جسمی و روحی پدر و مادر نقشی اساسی در اعتقادات، اعمال و رفتار فرزندان دارد.^۲ لذا خداوند متعال، همه انبیاء را در همه نسل‌ها از طریق پدران و مادران صالح به این عالم آورده است، پس هیچ‌گاه کارهای ناشایست جاهلی، دامن هیچ‌یک از اجداد ایشان را آلوده نساخته است. حضرت صادق علیه السلام در حدیث زیر به این عنایت ویژه الهی و حکمت آن، اشاره نموده، می‌فرماید: «ما این گونه اعتقاد داریم که زمین از حجت خالی نمی‌ماند و همه حجت‌ها از نسل انبیاء می‌باشند. خداوند هرگز پیامبری را جز از نسل

۱. همان.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۶۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۱۱۷.

انبیاء مبعوث نکرده است، به این دلیل که خداوند برای فرزندان آدم راهی روشن را گشوده و از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نسل طاهر و پاکی را خارج کرده است که انبیاء و رسولان الهی از آن نسل می‌باشند... کسی که نگهبان علم الهی و امین بر غیب خداست، و خداوند اسرارش را نزد او به ودیعه نهاده و حجت حق بر خلق، و بیانگر آیات الهی می‌باشد، جز این صفت را نمی‌تواند داشته باشد... خداوند عزوجل از فرزندان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام انسانی را برگزید، ولادت آنها را پاک قرار داد، و بدن‌هایشان را پاکیزه گردانید. ایشان را در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان محافظت نمود و از آنها انبیاء و رسولان الهی را بیرون آورد. پس آنها پاکیزه‌ترین شاخه‌های حضرت آدم می‌باشند»^۱.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۴۰

ویژگی‌های پیامبران - عصمت ❁ ۲۰۳

پرسش

۱. عصمت در لغت و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به چه معنا می‌باشد؟
۲. قلمرو عصمت پیامبران را توضیح دهید.
۳. چرا باید پیامبران الهی معصوم باشند؟
۴. عصمت پیامبران از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ این موضوع را تحلیل کنید.

پژوهش:

۱. ریشه «عصم» را در آیات قرآن جستجو کنید و از این طریق معنای دقیق عصمت را بیان کنید.
۲. بررسی کنید که میان عصمت و مصونیت چه فرقی وجود دارد؟

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و پنجم

پیامبران الهی

تاکنون مباحثی درباره اصل پیامبری مطرح شد که همه پیامبران را در بر می‌گرفت؛ از این مباحث به «نبوت عامه» تعبیر می‌شود. در پایان مبحث نبوت عامه، شایسته است که معرفی کوتاهی از پیامبران، طبقات و مراتب آنان و کتاب و آئین و زبانشان صورت گیرد.

۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین

تنها راه صحیح برای آگاهی از انبیای گذشته، قرآن کریم و اخبار و آثار معتبری است که از معصومان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است. کتب انبیای پیشین که هم اکنون در دسترس است، براساس شواهد تاریخی، تحریف شده و تاریخ ادیان الهی نیز بر تحریف کتب پیشین دلالت می‌کند. گزارش‌های تاریخی مستقل هم از حوادث عصر پیامبران در دسترس نیست. همچنین برخی از مضامین این کتب نیز از آنجا که با عقل و با اصول مسلم اعتقادی و اخلاقی شرایع الهی سازگاری ندارد، شاهدی استوار بر این تحریف می‌باشد. لذا تنها راه برای اثبات نبوت انبیای گذشته، مراجعه به قرآن کریم و فرمایش‌های معصومین علیهم‌السلام است.

۲. تعداد انبیاء و رسولان الهی

در احادیث، تعداد انبیاء، یک صد و بیست چهار هزار نفر، و تعداد رسولان الهی، سیصد و سیزده نفر بیان شده است.^۱ از میان این تعداد، در قرآن کریم فقط از

۱. معانی الاخبار، ص ۳۳۳؛ قصص الأنبياء جزایی، ص ۳۲۲؛ امالی صدوق، ص ۲۳۶.

بیست و شش نفر از انبیاء نام برده شده است که عبارتند از: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، الیسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، ایوب، زکریا، یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی و محمد - صلوات الله علیهم اجمعین. خداوند در کتاب خویش آشکارا به پیامبرانی اشاره می‌کند که از آنها نامی نبرده و داستان زندگی ایشان را بیان نکرده است:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾^۱

و رسولانی که ماجرای آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و رسولانی که سرگذشت ایشان را برای تو بازگو نکرده ایم.

البته قرآن کریم داستان‌هایی نیز از برخی انبیاء روایت کرده که نام ایشان را ذکر نمی‌کند.^۲

۳. کتاب‌های پیامبران

خداوند متعال بعد از نام بردن از تعدادی از انبیاء و رسولان الهی، می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾^۳

ایشان کسانی بودند که به ایشان کتاب و حکم و نبوت عطا کردیم.

این آیه و بسیاری دیگر از آیات قرآن^۴ بر اعطای کتاب به بعضی از انبیای الهی دلالت می‌کنند. بعضی از آن آیات عبارتند از:

۱. نساء/۱۶۴.

۲. بقره/۲۴۶ - ۲۵۱؛ بقره/۲۵۹؛ یس/۱۳ - ۳۰.

۳. انعام/۸۹.

۴. بقره/۲۱۳؛ آل عمران/۷۹ و ۸۱؛ مریم/۱۲؛ عنکبوت/۲۷؛ فاطر/۲۵؛ جاثیه/۱۶؛ حدید/۲۵ - ۲۶.

پیامبران الهی ❁ ۲۰۷

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾^۱

این معنا قطعاً در صحیفه‌های پیشینیان آمده است، صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ، لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۲

و ما به موسی کتاب [تورات] را دادیم، شاید آنان هدایت شوند.

﴿وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾^۳

و به داوود، زبور را عطا کردیم.

﴿وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾^۴

و به عیسی انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نور است.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾^۵

کتابی است که آن را به سوی تو [ای محمد] نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری.

در گفتگوی ابوذر با رسول خدا ﷺ پیامون پیامبران، وقتی وی از تعداد

کتاب‌های نازل شده برایشان سؤال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید:

«مِائَةٌ كِتَابٍ وَأَرْبَعَةٌ كُتُبٌ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَىٰ شَيْثٍ خَمْسِينَ صَحِيفَةً، وَعَلَىٰ إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً، وَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَشْرِينَ صَحِيفَةً، وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ»^۶

۱. اُعلیٰ / ۱۸-۱۹.

۲. مؤمنون / ۴۹.

۳. اِسراء / ۵۵.

۴. مائده / ۴۶.

۵. ابراهیم / ۱.

۶. معانی الاخبار، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲.

خداوند، صد و چهار کتاب نازل فرموده است: پنجاه صحیفه بر حضرت شیث، سی صحیفه بر حضرت ادريس، بیست صحیفه بر حضرت ابراهیم علیه السلام، و تورات و انجیل و زبور و قرآن.

۴. انبیای تشریعی و انبیای تبلیغی

تنها پنج نفر از انبیای الهی، صاحبان شریعت و آیین مستقل بوده، و بقیه پیامبران، مبلّغ و مروّج آیین ایشان می باشند. آن پنج پیامبری که مقام رسالت الهی را نیز دارا می باشند، عبارتند از: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد - صلوات الله علیهم اجمعین. حضرت رضا علیه السلام می فرمایند:

«هر نبی بعد از حضرت نوح علیه السلام تا حضرت ابراهیم بر شریعت و روش حضرت نوح و تابع کتاب وی بود و هر نبی در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و بعد از ایشان تا حضرت موسی بر شریعت و روش حضرت ابراهیم و تابع کتاب وی بود. و هر نبی در زمان حضرت موسی و بعد از وی تا حضرت عیسی علیه السلام بر شریعت و روش موسی و تابع کتاب وی بود. هر نبی در زمان حضرت عیسی و بعد از وی تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر شریعت و روش حضرت عیسی و تابع کتاب وی بود.^۱

به عنوان مثال، حضرت هود بر قوم عاد و حضرت صالح بر قوم ثمود مبعوث گردیدند، و از ترویج کنندگان شریعت حضرت نوح به شمار می آیند. حضرت لوط بر قوم خود و حضرت شعیب بر اصحاب مدین مبعوث شد، و از انبیای تبلیغی حضرت ابراهیم می باشند. حضرت یونس نیز از انبیای تبلیغی حضرت موسی علیه السلام محسوب می شود.

انبیاء صاحب شریعت مستقل را «انبیاء اولوالعزم» نیز نامیده اند.^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۰.

۲. ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (أحقاف / ۳۵)؛ کافی، ج ۲، ص ۱۷ و ج ۱، ص ۱۷۵.

پرسش

۱. راه‌های صحیح شناخت پیامبران پیشین را بیان کنید.
۲. درباره کتب انبیای گذشته چه اطلاعاتی در قرآن و روایات آمده است؟
۳. انبیاء اولوالعزم را نام ببرید و بنویسید چرا به این عنوان نامیده شدند؟
۴. فرق انبیای تشریحی و انبیای تبلیغی را بیان کنید.

پژوهش:

۱. نام چند تن از انبیای گذشته در قرآن کریم آمده است؟ آنان در چه مناطقی از جهان مبعوث شده‌اند؟
۲. آیا می‌توان گفت که برخی از پیامبران تنها برای خودشان و یا برای خانواده خودشان مبعوث شده‌اند؟ دلیل خود را ارائه کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و ششم

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۱)

پس از آن که با ویژگی های پیامبران الهی آشنا شدیم، نوبت می رسد به بحث پیرامون پیامبر گرامی اسلام و نبوت و رسالت ایشان. در این درس، ضمن معرفی اجمالی آن حضرت، با دلایل نبوت ایشان آشنا می شویم.

نگاهی به شخصیت پیامبر اسلام ﷺ

بیش از هزار و چهار صد سال پیش در روز ۱۷ ربیع الاول (برابر ۲۵ آوریل ۵۷۰ میلادی) کودکی مکه چشم به جهان گشود. پدرش عبدالله در بازگشت از شام در شهر یثرب (مدینه) چشم از جهان فرو بست و به دیدار کودکش محمد نایل نشد. زن عبدالله، مادر محمد، آمنه دختر وهب بن عبد مناف بود. برابر رسم خانواده های بزرگ مکه آمنه پسر عزیزش، محمد را به دایه ای به نام حلیمه سپرد تا در بیابان گسترده و پاک و دور از آلودگیها پرورش یابد. حلیمه بر اثر علاقه و اصرار مادرش، محمد را که به سن پنج سالگی رسیده بود به مکه باز گردانید. دو سال بعد آمنه نیز جان به جان آفرین تسلیم کرد، و محمد در دامان پدر بزرگش عبدالمطلب پرورش یافت. دو سال بعد بر اثر درگذشت عبدالمطلب، به ناچار محمد در سن هشت سالگی به خانه عموی خویش ابوطالب رفت و تحت سرپرستی وی قرار گرفت. محمد دوران نوجوانی و جوانی را همراه با پاکی، راستی، تفکر، وقار، شرافتمندی و امانت داری بی مانند سپری کرد، تا اندازه ای که موجب شگفتی همگان شده بود و بین همگان به محمد امین مشهور گردید. وی در سن بیست سالگی به پیمان

"حلف الفضول" پیوست^۱، اما از پیش تر، وی به اشخاص فقیر و بینوا و کودکان یتیم و زنانی که شوهرانشان را در جنگها از دست داده بودند، محبت بسیار می کرد و هر چه می توانست از کمک نسبت به محرومان خودداری نمی نمود. پیوستن به این پیمان نیز بخشی از برنامه ایشان در دستگیری بینوایان و رفع ستم از مظلومان بود. وقتی امانت و درستی محمد ﷺ زیانزد همگان شد، زن ثروتمندی از مردم مکه به نام خدیجه دختر خویلد که ثروتی زیاد و عفت و تقوایی بی نظیر داشت، خواست که محمد ﷺ را برای تجارت به شام بفرستد و از سود بازرگانی سهمی به ایشان بدهد. محمد ﷺ این پیشنهاد را پذیرفت. خدیجه شیفته امانت و صداقت محمد ﷺ شد و چندی بعد خواستار ازدواج با او گردید. در این موقع خدیجه چهل ساله بود و محمد ﷺ تنها بیست و پنج سال داشت. محمد امین با آن که ثروت فراوان خدیجه را در اختیار داشت، ولی جز در کار خیر و کمک به بینوایان قدمی بر نمی داشت و بیشتر اوقات فراغت را به خارج مکه می رفت و مدت ها در دامنه کوهها و میان غار حراء می نشست و در آثار صنع خدا و شگفتی های جهان خلقت به تفکر می پرداخت و با خدای جهان به راز و نیاز سرگرم می شد.

سالها بدین منوال گذشت تا آن که در ۲۷ رجب سال ۴۰ عام الفیل (برابر با ۶۱۰ میلادی) در حالی که محمد امین ﷺ در غار حراء به عبادت خدا و راز و نیاز با آفریننده جهان مشغول بود، جبرئیل فرشته وحی مأمور شد آیاتی از قرآن را بر محمد ﷺ بخواند و او را به مقام پیامبری مفتخر سازد. سن ایشان در این هنگام چهل سال بود.

۱. "حلف الفضول" پیمانی بود که پایه آن بر دفاع از حقوق افتادگان و بیچارگان بود و پایه گذاران آن کسانی بودند که اسمشان فضل یا از ریشه فضل بود. یکی از محورهای این پیمان، دفاع از مکه و مردم مکه بود در برابر دشمنان خارجی.

دلایل نبوت پیامبر اسلام

پیشتر در بحث راه‌های شناخت پیامبران، با برخی از شیوه‌های شناخت پیامبر و چگونگی بازشناسایی او از مدعیان دروغین آشنا شدیم. از این پس به دنبال به کارگیری همان راه‌ها در مورد نبی اکرم اسلام ﷺ هستیم.

۱. معجزه قرآن کریم

هر چند براساس روایات و اسناد تاریخی، از پیامبر مکرم اسلام معجزات فراوانی به ظهور رسیده است که در جای خود درباره آنها مطالبی خواهد آمد، اما معجزه جاودانه پیامبر اسلام قرآن کریم است. در این بخش ابتدا ادعای اعجاز قرآن و وجوه اعجاز این کتاب آسمانی مورد بحث قرار می‌گیرد.

قرآن کریم سند جاودانه درستی ادعای پیامبری پیامبر مکرم اسلام است. این کتاب آسمانی برتر از سایر معجزات انبیاء الهی است؛ زیرا از یک طرف با روح و اندیشه ایشان سرو کار دارد و از طرف دیگر، جاودانی و همیشگی است. علاوه بر این، از ابتدای نزول تا کنون همه را دعوت به مبارزه و هم‌وردی کرده است و تاکنون همه از آوردن نمونه‌ای عاجز مانده‌اند. این دعوت به مبارزه و به اصطلاح «تحدی» در چند مورد صریحاً در قرآن آمده است از جمله:

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾^۱

بگو اگر تمام جهانیان اجتماع کنند که مانند قرآن را بیاورند نمی‌توانند

اگر چه با یکدیگر نهایت همکاری و همفکری را داشته باشند.^۲

۱. اِسْرَا / ۸۸. همچنین رک: هود / ۱۳ و بقره / ۲۱.

۲. پنجاه درس اصول عقائد، بخش نبوت، درس پنجم

۱.۱. قراین و نشانه‌های اعجاز قرآن کریم

پیامبر اسلام ﷺ از نخستین روز اظهار دعوتش، با دشمنان سرسخت و کینه‌توزی مواجه شد که از هیچ‌گونه تلاش و کوششی برای مبارزه با این آیین الهی، کوتاهی نکردند و پس از نومید شدن از تأثیر تهدیدات و تطمیعات، کمر به قتل آن حضرت بستند که با تدبیر الهی، این توطئه نیز با هجرت شبانه و مخفیانه آن بزرگوار به سوی مدینه، خنثی شد. پس از هجرت نیز بقیه عمر شریف پیامبر در جنگ‌های متعدد با مشرکان و همدستان یهودی آنان سپری گردید.

از آن پس، دشمنان اسلام همواره به دنبال راه‌های گوناگون برای از بین بردن اسلام بوده‌اند. یکی از این شیوه‌ها تلاش برای آوردن کلامی مثل قرآن بوده است تا از این راه ادعای تحدی قرآن را درهم شکنند. اولین تلاش در این زمینه شاید به دست مسیلمه کذاب، که در زمان پیامبر ادعای پیامبری نمود و در نهایت مورد تمسخر دیگران شد، صورت گرفت. او سعی کرد یک سوره مثل قرآن بیاورد و آن سوره این بود: «الفیل وما الفیل وما ادراک ما الفیل له خرطوم طویل».^۱

در عصر حاضر که قدرت‌های بزرگ دنیا، اسلام را بزرگترین دشمن برای سلطه ظالمانه خودشان شناخته و کمر به مبارزه جدی با آن بسته‌اند و همه‌گونه امکانات مالی و علمی و سیاسی و تبلیغاتی را در اختیار دارند، طبیعی است که با تمام توان بکوشند تا کتابی مشابه قرآن بنگارند و آن را بوسیله رسانه‌های گروهی و وسایل تبلیغات جهانی عرضه نمایند.

در همین راستا، اخیراً گروهی از مسیحیان در آمریکا در معارضه با قرآن، کتابی با نام «الفرقان الحق» نوشته‌اند. این جریان از سال ۱۹۹۹ با انتشار سوره‌ای جعلی شبیه سوره‌های قرآن کریم در اینترنت آغاز شد و به تألیف این کتاب انجامید که به

۱. رک: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۲۶.

تقلید از شیوه و اسلوب قرآن کریم و با استفاده از کلمات و آیات آن جعل و با رسم الخط قرآنی عرضه شد. به نظر می‌رسد فراهم آوردن این کتاب هنوز در مرحله آزمایش هستند و شرایط فعلی را برای ورود گسترده و توزیع بی‌محابای آن در کشورهای اسلامی مناسب نمی‌بینند. اما این اثر در کتابخانه‌های بزرگ و مشهور دنیای عرب، باشگاه‌های تفریحی و ورزشی و مراکز آموزشی و فنی به شکل گسترده‌ای تبلیغ و توزیع شده است. با اندک مطالعه و بررسی در وجوه اعجاز قرآن کریم و تطبیق عبارات چنین نوشته‌هایی با این وجوه اعجاز، آشکار می‌گردد که این گونه نوشته‌های بشری با آیات آسمانی قرآن کریم قابل مقایسه نیست و این تلاش‌ها هرگز به نتیجه نمی‌رسد.^۱

بنابراین، هر فرد عاقل و جویای حقیقت با توجه به این نکات، یقین خواهد کرد که قرآن کریم کتابی استثنایی و غیرقابل تقلید است و هیچ فرد یا گروهی با هیچ آموزش و تمرینی نمی‌تواند مانند آنرا بیاورد. به این ترتیب، قرآن کریم همه ویژگی‌های یک معجزه (خارق‌العاده بودن، الهی و غیرقابل تقلید بودن، و بعنوان دلیلی بر صحت نبوت ارائه شدن) را داراست و از این روی، بهترین دلیل بر صدق دعوت پیامبر اکرم ﷺ و حقانیت دین مقدس اسلام می‌باشد.

آری، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی بر جامعه انسانی همین است که این کتاب شریف را به گونه‌ای نازل فرموده که همواره به صورت معجزه‌ای جاویدان باقی بماند و دلیل صدق و حقانیتش را با خودش داشته باشد. دلیلی که درک دلالت آن، نیازی به تحصیل و تخصص ندارد و برای هر فردی قابل فهم و پذیرش است.^۲

۱. رک: نقد کتاب «الفرقان الحق» با تأکید بر وجوه اعجاز قرآن.

۲. آموزش عقائد، ص ۲۶۲.

۱.۲. وجوه اعجاز قرآن کریم

دانشمندان اسلامی برای قرآن کریم، وجوه اعجاز فراوانی ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود^۱:

الف) فصاحت و بلاغت: نخستین وجه اعجاز قرآن کریم، شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) آن است. یعنی خدای متعال برای بیان مقاصد خود در هر مقامی شیواترین و زیباترین الفاظ، و سنجیده‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین ترکیباتی را به کار گرفته که به بهترین و رساترین وجهی معانی مورد نظر را به مخاطبین می‌فهماند. و گزینش چنین الفاظ و ترکیبات متناسب و هماهنگ با معانی بلند و دقیق، برای کسی میسر است که احاطه کافی بر همه ویژگیهای الفاظ و دقایق معانی و روابط متقابل آنها داشته باشد و بتواند با در نظر گرفتن همگی اطراف و ابعاد معانی مورد نظر و رعایت مقتضیات حال و مقام، بهترین الفاظ و عبارات را انتخاب کند. چنین احاطه علمی بدون وحی و الهام الهی برای هیچ انسانی فراهم نمی‌شود.^۲

عرب‌های عصر رسالت، استادان فن سخن بودند که با قریحه خدادادی آگاه شدند که سخن پیامبر از سخن کلام بشر نیست و از این رو، بسیاری از آنان با شنیدن کلام الهی، به رسالت پیامبر اسلام ایمان آوردند. برای نمونه هنگامی که ولید بن مغیره از رسول گرامی درخواست کرد که بخشی از قرآن خود را بخواند و پیامبر از سوره «فصلت» آیاتی را براو خواند وقتی به این آیه رسید:

﴿فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾^۳

شما را بیم می‌دهم از صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود.

۱. علاقمندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به کتب ارجاع داده شده در این بحث مراجعه کنند.

۲. آموزش عقائد، ص ۲۶۳.

۳. فصلت / ۱۳.

ناگهان موهای او بر بدنش راست شد و برخاست به درون خانه خود رفت، وقتی قریش از انزوای او پرسیدند، وی در پاسخ گفت: از محمد ﷺ، سخنی محکم شنیدم که پوست بدن انسان را می لرزاند، تازگی دارد و شبیه کلام انس و جن نیست.^۱

ب) اعجاز قرآن از نظر خبرهای غیبی: دومین وجه اعجاز قرآن، خبرهای غیبی آن است. در قرآن مجید، قریب به سی گزارش غیبی وارد شده است که غالب آنها محقق شده‌اند.

قرآن کریم از يك سلسله حوادثی گزارش می دهد که هرگز کوچکترین نشانه‌هایی بر چنین حوادثی وجود نداشته و چه بسا قرآینی بر خلاف آن حادثه گواهی می داده است. به عنوان نمونه، می توان به خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان در سوره روم اشاره کرد که چند سال قبل از وقوع آن، قرآن به آن خبر داده است.^۲ همچنین خبر پیروزی سپاه اسلام بر مشرکان در روز بدر که سپاه اسلام با کشتن ۷۰ نفر و اسیر گرفتن ۷۰ نفر دیگر بر سپاه دشمن پیروز شد، از جمله اخبار غیبی قرآن کریم به شمار می آید.^۳

ج) اعجاز قرآن از نظر قانونگذاری: وجه دیگر اعجاز قرآن قوانین آن است. در

این بررسی باید توجه داشت که يك فرد درس ناخوانده چنان قوانینی در مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آورده است، که با آفرینش انسان و مصالح او کاملاً تطبیق می کند. به عنوان مثال، او نظام رباخواری را که يك نظام ظالمانه است تحریم کرده و این در حالی است که عصر حاضر مفسد آن را با چشم خود می بیند که چگونه گروهی با اندوخته خود بر هستی گروهی دیگر چوب تاراج می زنند. احکام اسلام در باب سامان بخشی به نظام خانواده از احکام ازدواج گرفته تا تحریم زنا و سایر روابط ناسالم، یکی از مترقی ترین قوانین اسلام است که امروزه با فروپاشی

۱. اعلام الوری، ص ۴۱؛ نگ به: اصول عقائد اسلامی، ص ۶۳.

۲. روم / ۲ - ۵.

۳. انفال / ۷.

خانواده و بحران اخلاق جنسی در غرب اهمیت اعجازگونه آن را می‌توان نشان داد. همچنین اسلام شراب و قمار را حرام کرده و از نجاسات و پلیدی‌ها جلوگیری نموده است که همگی ریشه در مصلحت جامعه و فرد داشته است و هم چنین است دیگر قوانین آن. این بیان می‌رساند که پیامبر، این قوانین را که با هم‌هشرايط زمانی و مکانی و با کلیه تمدن‌های انسانی سازگار است از مقامی دیگر گرفته است و گرنه نمی‌توانست دارای چنین هماهنگی و استواری باشد.

د) اعجاز قرآن از نظر علوم طبیعی: هرچند قرآن یک کتاب علوم طبیعی یا طب، روانشناسی و علوم ریاضی نیست، بلکه قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است، و آنچه را در این راه ضروری باشد فروگذار نمی‌کند، ولی قرآن گاه برای رسیدن به این هدف اشاراتی به پاره‌ای از مسایل علوم طبیعی و اسرار آفرینش و شگفتی‌های جهان هستی دارد؛ مخصوصاً در بحث‌های توحیدی، پرده از روی اسراری از جهان آفرینش برداشته، و مسایلی را فاش کرده که در آن عصر و در آن محیط، برای دانشمندان هم ناشناخته بود.

این گونه بیانات قرآن، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که آن را «معجزات علمی قرآن» می‌نامند. به پاره‌ای از این معجزات اشاره می‌کنیم:

-قرآن و قانون جاذبه: قرآن مجید بیش از هزار سال قبل از کشف قانون جاذبه

توسط نیوتون، این واقعیت را بیان کرده بود:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^۱

خدا آن کس است که آسمانها (کرات آسمانی) را با ستونهای نامرئی برافراشت.

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۱) ❁ ۲۱۹

در حدیثی که ذیل همین آیه از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده چنین می خوانیم:

« أَلَيْسَ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ قُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: فَتَمَّ عَمَدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا»^۱.

آیا خدا نمی گوید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می گوید: عرض کردم، آری، فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد اما شما آن را نمی بینید.

آیا تعبیری روشن تر و ساده تر در افق ادبیات عربی برای بیان نیروی جاذبه در سطح توده مردم از «ستون نامرئی» پیدا می شود؟

- کشف حرکت زمین به دور خود و خورشید: معروف است اولین کسی که حرکت زمین را به دور خود کشف کرد، گالیله ایتالیایی بود که تقریباً چهار قرن قبل می زیست، و تا پیش از آن دانشمندان جهان نسبت به هیئت بطلمیوس و فرضیه آن وفادار بودند که می گفت: زمین مرکز جهان است و تمام کرات دیگر به دور آن می چرخند.

ولی هنگامی که به آیات قرآن مراجعه می کنیم، می بینیم که در قرآن، حرکت زمین به روشنی آمده است:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾^۲.

کوهها را می بینی و چنین می پنداری که آنها ساکن و جامدند در حالی که همچون ابر در حرکت می باشند، این آفرینش خداوندی است که هر

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. نمل / ۸۸.

چیزی را از روی اسلوب صحیح ساخته، او به اعمالی که شما انجام می‌دهید آگاه است.

آیه فوق با صراحت از حرکت کوه‌ها سخن می‌گوید در حالی که ما همه آنها را ساکن می‌پنداریم، و تشبیه حرکت آن به حرکت ابرها، هم اشاره به سرعت است و هم نرمش و آرامش و بی‌صدا بودن و اگر می‌بینیم به جای حرکت زمین تعبیر به حرکت کوه‌ها می‌کند برای این است که عظمت مطلب آشکار شود؛ زیرا مسلم است کوه‌ها بدون زمین‌های اطراف خود حرکتی ندارند و حرکت آنها عین حرکت زمین است.

اکنون فکر کنید در عصر و زمانی که تمام محافل علمی جهان و مردم عادی نظریه سکون زمین و حرکت خورشید و تمامی کواکب آسمان را به دور آن به رسمیت شناخته بودند، خبر دادن از حرکت زمین با این صراحت یک معجزه علمی محسوب نمی‌شود؟ آن هم از ناحیه کسی که مطلقاً درسی نخوانده، و اصولاً از محیطی برخاسته که در آنجا نظام آموزشی وجود نداشته و از نظر علم و فرهنگ از عقب افتاده‌ترین محیطها محسوب می‌شده است.^۱

شایان توجه است که تطبیق برخی آیات قرآن کریم با پاره‌ای از دست آوردهای علوم بشری به معنای تأیید همه نظریه‌های علمی نیست؛ زیرا این نظریه‌ها ممکن است در فرآیند رشد علمی دستخوش تغییر یا تکامل شوند. بنابراین به دلیل عدم کفایت نظریه‌های علوم بشری، نمی‌توان به تبیین آیات قرآن بر اساس این نظریه‌ها پرداخت. بایسته است دانشمندان مسلمان با پژوهش دقیق در مضامین قرآن کریم، به صورت مستقل در کشف دانش‌های نهفته در این کتاب آسمانی تلاش کنند.

۱. پنجاه درس اصول عقائد، بخش نبوت، درس هشتم.

پرسش

۱. یکی از آیات تحدّی قرآن کریم را نوشته و ترجمه کنید.
۲. به چه دلیلی می‌توان گفت که هیچ کس توانایی ارائه آیاتی نظیر قرآن ندارد؟
۳. اعجاز قرآن در بعد قانونگذاری را توضیح دهید.
۴. یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم را در جهت اثبات اعجاز قرآن بیان کنید.

پژوهش:

۱. مجموع آیاتی که در قرآن برای تحدّی آمده است، گردآوری کنید. چه فرقی میان مضمون این آیات وجود دارد؟
۲. با مراجعه به مقالات یا کتابهایی که درباره اعجاز علمی قرآن نوشته شده است، نمونه‌های دیگری از این دست را استخراج کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و هفتم

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۲)

در درس گذشته بیان شد که یکی از دلایل نبوت پیامبر اکرم ﷺ، قرآن کریم است و از این رو با وجوهی از اعجاز قرآن کریم آشنا شدیم. در این درس با سایر ابعاد شگفت‌انگیز کلام الهی آشنا می‌شویم و در ادامه، سایر معجزات پیامبر معرفی خواهد شد.

ه) اعجاز قرآن از نظر معارف الهی: مقصود از معارف الهی يك رشته بحث‌هایی است که قرآن درباره خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، پیامبرشناسی و سرای دیگر مطرح می‌کند، بحث‌های عمیق و دقیق درباره مهم‌ترین پرسش‌های بشر که متفکران جهان را به اعجاب و تحسین وا می‌دارد.

سرزمین حجاز، به اعتراف مورخان، از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان در آن روز بود، به گونه‌ای که گاهی مردم عصر جاهلیت را اقوام وحشی یا نیمه‌وحشی می‌خوانند. آنان از نظر عقیدتی بت‌پرست بودند، دختران خود را زنده به گور می‌کردند، خدا را در حد یک انسان تنزل می‌دادند، و تعداد انگشت‌شماری آن هم تنها در شهر مکه، باسواد بودند.

آری از میان چنین محیطی، فردی درس‌نخوانده و مکتب‌واستاد ندیده، برخاست و کتابی آورد که معارف نورانی آن در همه زمینه‌های معرفتی، در عالی‌ترین مرتبه خود، آنچنان پرمحتواست که بعد از چهارده قرن هنوز دانشمندان به تفسیر آن مشغولند و هر زمان حقایق تازه‌ای از آن کشف می‌کنند.

اگر اندیشمندی منصف، تنها مسئله توحید قرآن را در ابعاد مختلف با تئلیث

مسیحیان بسنجد در می‌یابد که میان معارف توحیدی قرآن کریم با آنچه در مسیحیت امروز بیان می‌گردد، چقدر فاصله است. تثلیثی که هنوز بر خود آنان نیز مفهوم نیست؛ زیرا از يك طرف خود را موحد و یکتاپرست و از طرفی سه‌گانه‌پرست می‌نامند ولی مدعی هستند که یکتایی او با سه‌گانگی او سازگار است، این در حالی است که اسلام در نخستین پیام معرفتی خود می‌گوید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۱ یا ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۲.

مسیحیان می‌گویند: واقعیت خدا يك واقعیتی است که از خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس تشکیل یافته است. چگونه می‌توان تصوّر کرد که خداوند جزئی از خود را جدا سازد و در رحم مریم قرار دهد، در حالی که حقیقت فرزند چنان است که جزئی از پدر با جزئی از مادر ترکیب شود. این عقیده را با آیات قرآن در این زمینه مقایسه کنید، آنجا که می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾^۳ یا ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^۴.

و) اعجاز قرآن از نظر اصول اخلاقی: یکی از جهات اعجاز قرآن قوانین اخلاقی آن است. قوانین اخلاقی باید به گونه‌ای باشد که انسان را به سعادت و خوشبختی در دو جهان رهنمون باشد و به دیگر سخن، فضایل اخلاقی و سجایای انسانی را در او زنده کند و سرانجام به صورت «انسان کامل» در آورد. «انسان کامل» کسی است که در آن جهات مادی و معنوی هر دو به رشد و کمال رسیده و دوشادوش یکدیگر پیش روند.

اخلاق اسلامی در عین دعوت به بهره‌گیری از طبیعت در حیات مادی، جنبه‌های

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۲. اخلاص / ۱.

۳. جن / ۳.

۴. اخلاص / ۳-۴.

معنوی را فراموش نکرده و انسان را در هر دو محدودده پرورش می‌دهد. در آموزه‌های اسلامی انسان نه صرفاً برای امور مادی آفریده شده که جز به لذت فکر نکند و نه برای معنویت محض که از امور دنیوی دست بشوید، بلکه باید از هر دو به گونه مناسب و متناسب بهره بگیرد. از این جهت، قرآن با نهی از زاویه نشینی و ترک دنیا، انسان را به تلاش و کار دعوت می‌کند و از طرف دیگر، او را به کارهای نیک، آن هم برای خدا نه برای جلب منافع مادی، فرا می‌خواند. شعار مسلمان این است که: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ۗ﴾!

ز) اعجاز قرآن از نظر هماهنگی درونی: انسان يك موجود تکامل پذیر است که به تدریج از مرحله نقص به کمال می‌رسد و هر زمان فکر جدید و طرح تازه‌ای به ذهن او می‌رسد و کاری را که صورت می‌دهد، به زودی نقص آن بر او روشن شده و خلاف آن را بر می‌گزیند.

پیامبر اسلام در مدت ۲۳ سال قرآن را در شرایط بسیار گوناگون به مردم بازگو نموده و آنچه را که در روزهای نخست می‌گفت، همان را نیز در واپسین ایام خویش بیان کرده است. اگر شخصی در شرایط یکنواخت آن هم در مدت کوتاه کتابی را تنظیم کند شاید بتواند از تناقض‌گویی خودداری نماید، ولی پیامبر در يك زمان بس ممتد با شرایط گوناگون که در مکه و مدینه داشت در میان جنگ‌ها، درگیری‌ها و در کنار ده‌ها وظایف دیگر، کتابی را به سوی مردم آورد که در محتوای آن کوچکترین تناقض یا ناسازواری نیست.

اهمیت این مطلب هنگامی روشن می‌گردد که بدانیم قرآن در موضوعات بسیار گوناگون که شماره آن از ۵۰۰ موضوع متجاوز است، بحث و گفتگو می‌کند و هرگز دچار تناقض نمی‌گردد و این نشان می‌دهد که آورنده آن از مقام ربوبی بهره‌مند بوده

و به وسیله نیروی قدرتمندی از لغزش محفوظ مانده است. قرآن مجید خود به این نوع اعجاز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿قُلْ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱.
بگو اگر قرآن از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتید.

ح) اعجاز قرآن از نظریات قصص و تاریخ پیامبران^۲: قرآن کتاب تاریخ نیست، اما سرگذشت اقوام گذشته را به عنوان عبرت یادآور می‌شود. در این میان وقتی به شرح زندگی پیامبرانی مانند آدم و نوح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان علیهم‌السلام می‌رسد، چنان سرگذشت آنان را تشریح می‌کند که مناسب با شأن و مقام آنان به عنوان پیامبران الهی است و با اصول علمی و واقعیت تاریخی مطابقت دارد. این در حالی است که در همه کتابهای پیشین و از جمله در تورات و انجیل تحریف شده چنان اعمال ناروایی همچون فریبکاری، دروغگویی و دزدی و ... به مردان بزرگ الهی نسبت می‌دهد که انسان از شنیدن آن بدحال و بی‌تاب می‌گردد.^۳

از این مقایسه نتیجه می‌گیریم که قرآن از کتب پیشین و گفته‌های دیگران تدوین نگشته است و داستان انبیاء در قرآن، سرچشمه‌ای جزو حی الهی ندارد.

۲. سایر معجزات پیامبر اسلام

به جز قرآن کریم، پیامبر مکرم اسلام معجزات فراوان دیگری هم داشته است که در گزارش‌های تاریخی و روایات معصومان به تفصیل آمده است.^۴

۱. نساء / ۸۲.

۲. اصول عقائد اسلامی، ص ۶۲.

۳. رک: تورات، سفر تکوین، فصل نوزدهم جمله‌های ۳۲-۳۷ و کتاب اول پادشاهان فصل یکم و انجیل متی فصل ۱۷ و به انجیل یوحنا فصل دوم نیز مراجعه شود.

۴. برای نمونه رک: بحار الانوار، ج ۱۷ و ۱۸.

در این جا تنها به یکی از این معجزات که در قرآن کریم به صراحت از آن یاد شده است، اشاره می‌شود و آن دو نیمه شدن کره ماه است که به «شق القمر» مشهور است.

خداوند متعال در ابتدای سوره قمر می‌فرماید:

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ* وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّۗ۱﴾

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت، و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمر! آنها [آیات خدا را] تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد.

این آیات بیانگر این است که:

الف) ماه در گذشته شکاف عظیمی برداشته است و دو نیم شده است و صریحاً می‌فرماید: ﴿وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾.

ب) این شکاف آنقدر بزرگ است که به عنوان آیت خدا یا معجزه الهی یاد شده است: ﴿إِنْ يَرَوْا آيَةً﴾.

ج) برخی شکافته شدن ماه را مشاهده کردند؛ اما این را باز به حساب سحر و جادو گذاشتند: ﴿وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ و برخی این معجزه را تکذیب کردند: ﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾.

از نظر شأن نزول آیات، طبق روایت مشهور میان عامه و خاصه (که بعضی ادعای تواتر آن را هم کرده‌اند) مردم مکه مانند سایر امم پیشین وقتی با معجزات طبیعی مواجه می‌شدند آن را حمل بر سحر و جادو می‌کردند. در این رابطه سران قریش گفتند که سحر و جادو در آسمان کارگر نیست، بیایید یک معجزه آسمانی از محمد بخواهیم. نزد رسول خدا رسیدند و گفتند: اگر تو واقعاً پیامبر خدا هستی و کارهایت

سحر و جادو نیست، ماه را دو نیم کن. ایشان فرمودند: اگر من از خدا بخواهم و خداوند این کار را انجام دهد آیا واقعاً مسلمان می شوید؟ پاسخ دادند: بله.

در شب چهاردهم ماه که حالت بدر بود، پیامبر ﷺ با سران قریش به طبیعت رفتند و به دعا و درخواست ایشان ناگهان ماه دو نیمه شد و پیامبر آنها را یک به یک صدا می زد و می گفت: ببینید! ولی باز هم گفتند ما مطمئن نیستیم که این سحر نباشد، ما صبر می کنیم تا مردمانی که از صحرا باز می گردند بیایند و از آن ها بپرسیم که آیا این صحنه را دیده اند یا نه؟ پس از مدتی افرادی از صحرا بازگشتند و آنها نیز تأیید کردند که ما دیدیم که ماه دو نیم شده است در عین حال برخی دست از عناد برنداشتند.^۱

ایرادی که بعضی به حادثه شق القمر گرفته اند این است که اگر این امر واقعیت داشت با آن همه اهمیتی که دارد باید در تواریخ جهان ثبت می شد در حالی که چنین نیست و این واقعه فقط در منابع اسلامی ثبت شده است. در تفاسیر قرآن به صورت های مختلف به این ایراد پاسخ داده اند. در تفسیر نمونه به طور خلاصه چنین پاسخ داده شده است:

الف) باید توجه داشت که ماه همواره در نیمی از کره زمین قابل رؤیت است، نه در تمام آن، بنابراین نیمی از مردم روی زمین از این حساب خارجند.

ب) در نیمی از همین نیم کره نیز اکثریت قریب به اتفاق آنها خوابند، زیرا بعد از نیمه شب است. به این ترتیب حداکثر یک چهارم از مردم جهان می توانند از چنین حادثه ای با خبر شوند.

ج) در بخش قابل رؤیت نیز هیچ مانعی ندارد که قسمت های قابل توجهی از آسمان ابری و چهره ماه با ابر پوشیده شده باشد.

د) حوادث آسمانی در صورتی جلب توجه می کنند که یا مانند صاعقه ها توأم با

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰.

سر و صدای شدید باشند، یا مانند خسوف و کسوف کلی، نور به طور کامل قطع شود. آن هم برای یک مدت نسبتاً طولانی.

ه) به علاوه وسائل ثبت و نشر مطالب در تاریخ در آن زمانها محدود بود، و تعداد باسوادها بسیار اندک بودند، مثل امروز نبود که حوادث مهم، برق آسا به وسیله رسانه‌های جمعی جهان منتشر شود. با توجه به این جهات، نمی‌توان از یاد نکردن این حادثه در غیر تواریخ اسلامی تعجب کرد، و آن را دلیلی بر نفی گرفت.^۱

پرسش

۱. معارف الهی قرآن کریم چگونه معجزه بودن آن را اثبات می‌کند؟
۲. اعجاز قرآن از نظر اصول اخلاقی را توضیح دهید.
۳. عدم تناقض در محتوای قرآن چگونه بر اعجاز آن دلالت دارد؟
۴. چگونه بیان قصص و تاریخ پیامبران در قرآن کریم دلیل بر اعجاز آن است؟
۵. تعدادی از معجزات پیامبر اسلام را نام ببرید.

پژوهش:

۱. بنابر برخی آیات قرآن، پیامبر اکرم از آوردن معجزه پرهیز داشتند. این آیات را پیدا کنید و دلیل خودداری پیامبر را تحقیق کنید.
۲. شواهدی از تاریخ اسلام بیاورید که کسانی از طریق معارف الهی قرآن به رسالت پیامبر اکرم ایمان آوردند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۷.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و هشتم

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۳)

در مباحث پیشین نمونه‌هایی از معجزات پیامبر را یادآور شدیم. قرآن کریم به عنوان تنها معجزه پایدار و ماندگار در تاریخ انبیاء و نیز شق القمر که در قرآن، روایات و گزارش‌های اسلامی فراوان یاد شده است، مورد بحث قرار گرفت. در ادامه به بررسی یکی دیگر از دلایل نبوت پیامبر که قراین و شواهد نبوت ایشان است، می‌پردازیم.

۲. قراین و شواهد

بیان شد که برای پی بردن به حقیقت دعوت مدعی نبوت، راه دیگری غیر از مطالبه «اعجاز» نیز وجود دارد و آن بررسی و گردآوری مجموعه‌ای از قراین و شواهد است. در این درس به برخی از آن موارد در ارتباط با اثبات نبوت پیامبر اسلام اشاره می‌شود.

۳.۱. خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر اسلام

در این باره، همین بس که مردم مکه آن حضرت را «محمد امین» لقب داده بودند و در داستان حجر الأسود و قرار دادن آن در جای خود، جایگاه و منزلت آن حضرت از نظر اخلاقی و اجتماعی کاملاً مشهود است. داستان «حلف الفضول» یا پیمان جوانمردان نیز یکی دیگر از افتخارات آن حضرت در آن سرزمین فاقد تمدن و مملو از وحشی‌گری‌های قبیله‌ای و طائفه‌ای است.

۳.۲. شرایط زمانی و مکانی دعوت

به شهادت تاریخ، آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام، مردم شبه جزیره عربستان قبل از طلوع اسلام در شرایط فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بسیار اسفباری زندگی می‌کردند؛ به طوری که این عصر را «دوران جاهلیت» نام نهاده‌اند. با طلوع اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این مردم از چنان شرایط ناگواری به تمدنی عظیم دست یافتند که بخش پهناوری از جهان آن روز را در بر گرفت.

خداوند متعال در قرآن کریم، پیشینه و وضعیت جامعه قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآوری نموده، به دنبال آن، نتایج حاصل از این بعثت را بدین گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾^۱

و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، پس به لطف او برادران هم شدید، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.

در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله همان نعمت الهی است که موجبات الفت قلب‌ها و رهایی مردم از آتش جهنم را فراهم ساخت، لذا حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فِرْسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاللَّهُ أَنْقَذُوا»^۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود، مردم جامعه قبل از بعثت را از جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی این چنین توصیف می‌فرماید تا عظمت

۱. آل عمران/ ۱۰۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴.

عملکرد پیامبر اکرم ﷺ بیش از پیش نمایان گردد:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا... وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمِّ تَشْرِبُونَ الْكَدِرَ، وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.»^۱

خداوند، محمد ﷺ را برانگیخت، ... آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها و سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک و فاقد شنوایی به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید، غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و با خویشان خود بریده بودید، بت‌ها در میانتان برپا شده بود، و از فساد و گناه دست بردار نبودید.

بنابراین، با مطالعه روی دیگر این صفحه تاریخ، ارج و قدر تعالیم دین اسلام در تقابل با تباهی و فساد مردم، پیش از تسلیم به این پیام‌آور توحید و صلح و نیک بختی، کاملاً روشن می‌گردد. کسی که چهل سال در محیط جهل و بت‌پرستی پرورش یافته، در محیطی که تار و پود فرهنگ مردمش با شرک و خرافات بافته شده، چگونه ممکن است دم از توحید خالص زند، و با تمام مظاهر شرک به مبارزه برخیزد! چگونه ممکن است از این محیط جهل، عالی‌ترین جلوه‌های علمی بدرخشد! آیینی که شعار آن مساوات انسان‌ها، حذف تبعیضات نژادی و طبقاتی و برپایی قسط و عدل در همه ابعاد فردی و اجتماعی است، چه تناسبی با وضع آن زمان دارد؟ آیا می‌توان باور کرد بدون یک تأیید الهی از ماوراء طبیعت چنین پدیده شگفت‌آوری ظاهر شود؟

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۶۸.

۳.۲. امی بودن رسول خدا ﷺ

قرآن کریم، رسول خدا ﷺ را امی معرّفی می‌کند و وی را پیامبری می‌داند که در میان امیین برانگیخته شده است:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾^۱

بگو: ای مردم، من رسول خدا به سوی همه شما هستم، ... پس به خدا و فرستاده او که نبی امی است، ایمان آورید.

«أمّ» در لغت عرب به معنای اصل و پایه می‌باشد. به مکه نیز أمّ القری گفته می‌شود؛ زیرا در میان همه سرزمین‌ها، برای اولین بار زمین از آنجا پدیدار گشت و از میان آب‌ها بیرون آمد. به مادر نیز أمّ می‌گویند، زیرا فرزند از او به دنیا می‌آید. امی نیز کسی است که بر خلقت عموم مردم است و لذا کتابت و دانش فرا نگرفته و بر اصل و ریشه طبیعی خود، باقی است.^۲ بنابراین معنای رائج واژه امی، دور بودن از خواندن و نوشتن است، و به عبارت دیگر، یعنی درس ناخوانده.

این معنای از واژه امی، به گونه دیگری در توصیف پیشینه رسول خدا ﷺ بیان شده است:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ
الْمُبْطِلُونَ﴾^۳

تو هیچ‌گاه قبل از نزول وحی و قرآن، کتابی نخوانده و با دست خود چیزی ننوشته‌ای، [که اگر می‌خواندی و می‌نوشتی] افرادی که می‌خواهند حق را باطل کنند، در کار تو قطعاً تردید می‌کردند.

۱. اعراف / ۱۵۸.

۲. تاج العروس، ج ۱۶، ص ۲۸ - ۳۰.

۳. عنکبوت / ۴۸.

ملاحظه می‌گردد که این آیه، توانایی بر خواندن و نوشتن را از رسول گرامی اسلام نفی نمی‌کند، بلکه اقدام ایشان جهت فراگیری این فنون، و وقوع این دو فعل را از ایشان نفی می‌کند. به شهادت تاریخ و به گواهی مردمانی که با او در طول سالیان دراز زندگی می‌کردند، رسول اکرم ﷺ قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی هرگز به خواندن و نوشتن، اقدام ننموده است تا به خواندن کتب آسمانی و نوشته‌های دیگران و نسخه برداری از آنها متهم نگردد. اگر این چنین بود، قطعاً معاندان و دشمنانی که در صدد تکذیب و ابطال نبوت و آسمانی بودن قرآن کریم بودند، به هدف خویش نایل آمده، و آیات قرآنی را کلام خدا ندانسته، و به دیگران منتسب می‌کردند. از این رو برخی از دانشمندان اسلامی این ویژگی پیامبر اسلام را در شمار وجوه اعجاز قرآن ذکر کرده‌اند.^۱

حضرت رضا علیه السلام نیز در گفتگو با عالم یهودی، معجزه کلام الهی، اخبار غیبی و دیگر آیات ارائه شده توسط رسول خدا ﷺ را با عنایت به پیشینه حضرت و درس ناخواندگی ایشان تفسیر نموده، می‌فرماید:

«از جمله آیات نبوت رسول خدا ﷺ آن است که وی یتیم ناداری بود که چوپانی می‌کرد. کتابی نیاموخته و برای فراگیری نزد معلمی نرفته بود. سپس قرآن را آورد که شامل داستان‌های انبیاء علیهم السلام و سرگذشت دقیق آنان بود، و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو می‌کرد. وی از اسرار آنها و کارهایی که در خانه انجام می‌دادند خبر می‌داد، و آیات بی‌شماری را ارائه فرمود.»^۲

۱. رک: آموزش عقائد، ص ۲۶۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۷.

در کنار احادیثی که معنای فوق ازامی بودن را مورد تأکید قرار می دهند، به روایاتی بر می خوریم که سایر معانی را برای امی بودن مطرح می کنند. چنان که گفته شد این معانی با معانی که قبلاً گفته شد منافاتی ندارد.^۱

پرسش

۱. چگونه می توانید با بیان خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر اسلام، صدق ادعای نبوت ایشان را ثابت کنید؟
۲. شرائط زمانی و مکانی دعوت پیامبر اسلام چگونه بر پیامبری آن حضرت دلالت دارد؟
۳. امی بودن پیامبر اسلام را توضیح دهید.

پژوهش:

۱. انواع اتهاماتی که از سوی مخالفان نسبت به پیامبر اکرم مطرح می شد، از زبان قرآن کریم استخراج کنید. چگونه و با استناد به چه ویژگی، حضرت رسول را مجنون می خواندند؟
۲. درباره وضعیت شبه جزیره عربستان قبل از اسلام چه کتابهایی به نگارش درآمده است؟ یکی از این کتابها را خلاصه کنید.

۱. رک: *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۶؛ *معانی الاخبار*، ص ۵۳ - ۵۴؛ *اختصاص*، ص ۲۶۳ - ۱۲۶ و *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۳۶۶.

درس بیست و نهم

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۴)

در درس گذشته دلایلی چند در اثبات نبوت پیامبر مکرم اسلام بیان شد. روشن شد که یکی از این دلایل ارائه آیه و بینه یا همان معجزه بود و خاطر نشان گردید که معجزه جاودانه و جهانی آن حضرت قرآن کریم است. علاوه بر آن در خصوص سایر معجزات پیامبر اسلام از جمله شق القمر مطالبی ارائه گردید. همچنین درباره راه گردآوری قرائن و شواهد از خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر، شرایط زمانی و مکانی دعوت و امی بودن رسول خدا ﷺ نیز بحث شد. در این درس به یکی دیگر از دلایل نبوت پیامبر اشاره می‌گردد.

۴. بشارات انبیاء پیشین به رسول گرامی اسلام ﷺ

همان گونه که گذشت، دین نزد خداوند متعال یکی و آن اسلام است، همانی که هسته مشترک و متحد انبیای الهی است و همه پیامبران به آن دعوت کرده‌اند. شهادت به وحدانیت خداوند، و رسالت پیامبر خاتم ﷺ از ضروریات اولیه و ذاتی دین اسلام است. در همین راستا رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... أَخْبَرَهُمْ آمَنُوا بِي وَبِرَسُولِي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ»^۱.

۱. قصص الأنبياء راوندی، ص ۲۷۱.

خداوند عظیم الشان به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود: به بنی اسرائیل بگو به من، و به رسول امی من، ایمان آورند.

بدیهی است ایمان و اعتقاد امت های انبیای پیشین به این مهمم، یعنی رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مستلزم آن است که این اعتقاد در کتب انبیای گذشته بیان شده، و به ظهور ایشان وعده داده شده باشد. قرآن کریم به ثبت نام و نشان رسول خدا صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل این گونه اشاره می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^۱

آن کسانی که از این رسول نبی درس ناخوانده پیروی می کنند، [نام و نشان] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند.

حضرت باقر علیه السلام، اسامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کتب آسمانی پیشین چنین معرفی

می فرماید:

اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحف ابراهیم، ماحی؛ در تورات، حاد؛ در انجیل، احمد، و در قرآن، محمد است. ماحی، به معنای آن است که بت ها و هر معبودی جز خداوند رحمان را محو می کند. حاد، به معنای کسی است که با دشمنان خدا و دین، چه دور باشد و چه نزدیک، دشمنی می کند. احمد، بدین معناست که به سبب کارهای پسندیده ای که دارد، در تمام کتب آسمانی، مورد حمد و ستایش خداوند قرار گرفته است. و محمد، بدین معناست که خداوند، فرشتگان، و همه انبیاء و رسولان وی، و همه امت های ایشان، وی را ستایش نموده و بروی درود می فرستند.^۲

۱. اعراف / ۱۵۷.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۴) ❁ ۲۳۹

آیه دیگری از قرآن دلالت می‌کند که دانشمندان اهل کتاب نسبت به رسول خدا ﷺ، شناخت دقیق و روشنی داشته‌اند:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱

کسانی که به ایشان کتاب داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند، و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را پنهان می‌کنند، در حالی که خود می‌دانند.

در راستای اعتقاد به اسلام و مبانی آن، انبیاء در طول تاریخ، مردم زمان خویش را به آمدن رسولان بعدی، به ویژه رسول خدا ﷺ وعده می‌دادند. از این اطلاع رسانی در زبان مذهبی با واژه بشارت یاد شده است. قرآن کریم از زبان عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۲

و به یاد آور زمانی را که عیسی فرزند مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من رسول خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم، و به رسولی که پس از من می‌آید، بشارت می‌دهم.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در مورد بشارت به نبوت خود می‌فرمایند:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ يَا وَاللَّهِ بَشَرًا أَوْلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ﴾^۳

ای مردم، انبیاء و رسولان پیشین، جملگی به من بشارت داده‌اند.

۱. بقره / ۱۴۶.

۲. صف / ۶.

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۶۰.

علاوه بر آیات فوق الذکر، در چندین آیه دیگر از آیات قرآنی موضوع نبوت پیامبر اسلام در کتب آسمانی پیشین و بشارت به آن بزرگوار مطرح گردیده است. این امر از اهمیت و جایگاه این اعتقاد در مکتب انبیاء حکایت می‌کند.

در حال حاضر قدیمی‌ترین کتاب‌های منسوب به انبیای پیشین، کتاب‌های عهدین (شامل تورات و انجیل) است. گرچه این کتاب‌ها از دستبرد تحریف در امان نمانده‌اند، و گروه‌هایی به منظور باقی ماندن ریاست ظاهری خود، بسیاری از بشارات روشن را که دلالت بر آن حضرت و جانشینان گرامی‌اش داشته‌اند، حذف کرده و یا دلالت‌های آنها را از صراحت انداخته‌اند، ولی باز هم بشاراتی در همین کتاب‌ها باقی مانده است که به دو مورد آن اشاره می‌شود. در سفر تثنیه تورات، وصیت حضرت موسی علیه السلام قبل از فوتش را چنین بیان می‌کند:

«خداوند از سینا بر آمد، و از سعیر نمودار گشت، و از کوه فاران نور افشان

شد و با ده هزار مقربان ورود نمود، و از دست راستش شریعتی آتشین

برای ایشان رسید».^۲

مقصود از آمدن خدا در سینا، تورات، در سعیر، انجیل؛ و در فاران، قرآن است. زیرا سینا محل بعثت حضرت موسی علیه السلام؛ سعیر واقع در جنوب فلسطین، محل بعثت حضرت عیسی علیه السلام، و فاران در مکه محل بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

در انجیل یوحنا، پیامبر اسلام به زبان عبری با نام «فارقلیط» معرفی شده است^۳ که به معنای «احمد» در زبان عربی، و «ستوده» در زبان فارسی است. در بعضی از انجیل‌هایی که به زبان عربی ترجمه شده است، از ظهور فارقلیط و دایمی بودن آیین وی سخن گفته شده است، در حالی که در ترجمه‌های فارسی انجیل یوحنا،

۱. بقره / ۸۹ و ۱۰۱؛ آل عمران / ۸۱ - ۸۲ و ۱۸۷؛ انعام / ۲۰؛ شعراء / ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲. کتاب مقدس، عهد عتیق، تورات، سفر تثنیه، باب ۳۳ به نقل از عوامل تحریف، ج ۴، ص ۱۷ - ۲۰ و ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳. همان.

اثبات نبوت پیامبر اسلام (۴) ❁ ۲۴۱

به جای ترجمه صحیح فارقلیط، که «ستوده» است، از واژه «تسلّی دهنده» استفاده شده است تا بشارت حضرت عیسی علیه السلام را از دلالت بر رسول اکرم خارج سازند.^۱ همچنین در انجیل برنابا، تصریحات زیادی بر نبوت پیامبر اسلام شده است. از جمله در حکایت بیرون آمدن آدم علیه السلام از جنت چنین بیان شده است: خداوند خود را از نظر پنهان داشت و فرشته میکائیل آنها را از بهشت بیرون راند. هنگامی که آدم برمیگشت، متوجّه شد بالای دروازه بهشت نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد رسول الله».^۳

مجموع ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت ایشان در کتب پیشینیان آن قدر صراحت داشته است که به فرموده حضرت صادق علیه السلام، یهود در کتاب‌های خود، خبر ظهور و هجرت پیامبر آخرالزمان را می‌بینند، و به جهت یاری حضرت به اطراف مدینه رفته، در آنجا ساکن می‌شوند.^۴

بعد از کوچ یهودیان به مدینه، تُبّع اوّل پادشاه یمن که هزار سال قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌زیست در حمله به مدینه، با یهودیان آشنا می‌شود و به پیامبر خاتم ایمان می‌آورد و دو قبیله اوس و خزرج از بستگان خویش در یمن را در کنار یهودیان ساکن می‌کند تا وقتی پیامبر خاتم مبعوث گردید، وی را یاری نمایند. وی همچنین نامه‌ای برای حضرت می‌نویسد و به وزیر خویش می‌دهد تا آیندگان به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسانند. تُبّع در این نامه، ایمان خویش به حضرتش را ظاهر ساخته و از ایشان طلب شفاعت می‌کند.^۵

۱. عوامل تحریف، ج ۴، ص ۱۱۴ - ۱۲۴.

۲. جهت مطالعه بیشتر در بحث بشارات انبیاء، می‌توان به کتاب‌های انیس الاعلام، سیف المؤمنین فی قتال المشرکین، محضر الشهود، بشارات عهدین، و نقش ائمه در احیای دین، جلد چهارم، مراجعه نمود.

۳. انجیل برنابا، فصل ۴۱، آیه ۳۳ - ۳۴.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.

۵. مناقب، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.

بشارات دقیق منقول در کتب آسمانی به گونه‌ای بوده است که بعضی از علما و پیروان آن ادیان، علائم و آثار نبوت را در رسول خدا ﷺ حتی در سن کودکی و جوانسالی تشخیص داده، ایمان خویش را به نبوتش ظاهر می‌ساختند. آنچه میان بحیرای راهب با حضرت در نخستین سفر ایشان در هشت سالگی با کاروان تجاری حضرت ابوطالب رضی الله عنه اتفاق افتاد^۱، و داستان ملاقات حضرت با راهب مسیحی در سفر تجارتي حضرت به شام که در بیست و پنج سالگی به وقوع پیوست^۲، نمونه‌هایی است که آماده سازی قبلی حضرت مسیح رضی الله عنه برای ظهور رسول خدا ﷺ را در میان مسیحیان نشان می‌دهد.

یکی از نکاتی که در بحث بشارت مشخص می‌گردد آن است که اگر منظور از بشارت برای هدایت بوده است، نمی‌تواند به صورت پیچیده، و گنگ مطرح شده باشد. لذا بشارات در متون اصلی، بسیار صریح و روشن و غیر قابل تأویل بیان شده است. قرآن کریم موضوع بشارت انبیاء را در محیطی پراز کینه و دشمنی مطرح می‌سازد. پس اگر چنین ادعایی دروغ بود و آثار بشارات انبیاء در کتب سابق یافت نمی‌شد، دشمنان اسلام برای مبارزه با حضرت، یک لحظه آرام نمی‌نشستند و به راحتی مکتب اسلام را در نطفه خفه می‌کردند. از این رو، مخالفت عالمان یهود و نصاری با رسول خدا ﷺ، از جهت عدم انطباق بشارت‌ها با ایشان نبوده است، بلکه نوعاً از سرآگاهی، و با اطمینان به حقانیت ایشان صورت می‌گرفته است.^۳

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۳. بقره / ۸۹ و ۱۰۱ و ۱۴۷؛ آل عمران / ۱۸۷؛ نمل / ۱۵؛ صف / ۶.

پرسش

۱. دو مورد از بشارات انبیاء پیشین به رسول گرامی اسلام از تورات و انجیل اشاره کنید و آن را با آیات قرآن در این خصوص مقایسه کنید.
۲. امام باقر علیه السلام اسامی پیامبر اسلام را در کتب آسمانی پیشین چگونه معرفی کرده‌اند؟
۳. ماجرای بحیرای راهب و ملاقات او با پیامبر اسلام را توضیح دهید.
۴. چه شواهد قرآنی و تاریخی نشان می‌دهد که یهودیان از ظهور پیامبر اسلام در سرزمین حجاز آگاهی داشتند؟

پژوهش:

۱. چند کتاب که در خصوص بشارات‌های ادیان گذشته به رشته تحریر درآمده است، شناسایی کنید و دست کم یک شاهد دیگر از آنها ارائه کنید.
۲. در مورد انجیل برنابا و سرگذشت آن تحقیق کنید و قطعاتی از آن را در کلاس برای دوستان خود بخوانید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سی ام

تعالیم پیامبر اسلام

پس از اثبات «حقانیت دعوت» پیامبر، اینک مناسب است که با آموزه‌های ایشان آشنا شویم. البته مقصود مهم‌ترین آموزه‌های نظری و عملی است که پیامبر اسلام در خلال آیات قرآن کریم و تبیین و تفسیر آنها بیان کرده‌اند و در مرحله عمل هم با توجه به شرایط زمان اجرا کرده‌اند. بحث از «محتوای دعوت» خود یکی از قرائن و شواهد نبوت است و برای اثبات نبوت پیامبر مکرم اسلام نیز می‌توان از آن بهره گرفت.

۱. توحید و معاد

ترسیمی که قرآن از جهان هستی و نظام آفرینش می‌کند بسیار دقیق و حساب شده است؛ توحید را به کامل‌ترین شکل ارائه می‌دهد و اسرار آفرینش زمین و آسمان و خلقت شب و روز و خورشید و ماه و نباتات و گیاهان و وجود انسان، هر یک را به عنوان آیت و نشانه‌ای از خدای واحد و یکتا برمی‌شمرد.

قرآن کریم به اعماق جان انسان فرو می‌رود و سخن از توحید فطری می‌گوید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^۱

هنگامی که سوار بر کشتی می‌شوند و در میان امواج خروشان و طوفان‌های کوبنده گرفتار می‌آیند خدا را با توحید و اخلاص تمام می‌خوانند، اما هنگامی که آنها را نجات بخشیدیم و به خشکی رسیدند، بار دیگر شرک و بت پرستی آغاز می‌کنند.

۱. عنکبوت / ۶۵.

و گاه از طریق عقل و خرد به استدلال بر توحید می‌پردازد و بر سیر آفاقی و انفسی تکیه می‌کند و در این راستا، اسرار آفرینش زمین و آسمان، حیوانات و کوه‌ها و دریاها، ریزش باران، وزش نسیم، و ریزه کاری‌های جسم و روح انسان را بازگو می‌کند:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۱

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است و در وجود خود شما [نیز آیاتی است] آیا نمی‌بینید؟

و هنگام بیان صفات خدا عمیق‌ترین و جالب‌ترین راه را برمی‌گزیند. یک جا می‌گوید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۲

هیچ چیز همانند او نیست.

در جای دیگر می‌گوید:

«او خداوندی است که به جز او معبودی وجود ندارد. بر اسرار درون و برون، پنهان و آشکار، آگاه است. بخشنده و بخشایشگر است، سلطان و حکمروا است، از هر عیب و نقصی منزّه است، ایمنی بخش و نگاهبان و مراقب و پیروز و قاهر و بلند مرتبه و با عظمت است، از این شریک‌ها که برای او ساخته‌اند منزّه می‌باشد. او خداوندی است ایجاد کننده، آفریننده، طراح صورت‌ها و صاحب نام و صفات نیک، تمامی موجودات زمین و آسمان تسبیح او می‌گویند، او شکست‌ناپذیر و حکیم است»^۳.

۱. ذاریات / ۲۰ - ۲۱.

۲. شوری / ۱۱.

۳. حشر / ۲۳ - ۲۴.

تعالیم پیامبر اسلام ﷺ ۲۴۷

در توصیف علم خداوند و ترسیم نامحدود بودنش زیباترین تعبیر را به کار برده می‌گوید:

«اگر تمامی درختان روی زمین قلم شوند و دریا با هفت دریای دیگر، مرکب گردد، با این حال کلمات خدا پایان نمی‌گیرد».^۱

قرآن پیرامون احاطه خدا به همه چیز و حضورش در همه جا تعبیرات بلندی دارد که مخصوص خود قرآن است. از جمله:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾.^۲

مشرق و مغرب از آن خداست به هر سو رو کنید رو به سوی خداست.

﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.^۳

او همه جا همراه شما و با شماست و آنچه را انجام دهید می‌بیند.

هنگامی که سخن از معاد و رستاخیز به میان می‌آورد در برابر تعجب و انکار مشرکان می‌گوید:

آنها گفتند: خدا چگونه استخوان های پوسیده را زنده می‌کند، بگو: همان کسی که روز اول آنها را آفرید به حیات نوین باز می‌گرداند، و او بر همه چیز آگاه است. همان خدایی که از چوب درخت سبز آتش بیرون می‌فرستد و شما با آن آتش می‌افروزید (همان خدایی که شعله آتش را در کنار آب قرار داده قادر است حیات را بعد از مرگ تجدید کند)! آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را (با آن همه عظمت) آفریده است قادر نیست همانند آن را بیافریند، آری قادر است، او آفریننده داناست! قدرتش تا آن پایه

۱. کهف / ۱۰۹.

۲. بقره / ۱۱۵.

۳. حدید / ۴.

است که هر چیزی را اراده کند، فرمان می دهد موجود باش! آن نیز فوراً موجود می شود.^۱

قرآن درباره ثبت اعمال آدمی با بیانی شیوا و دقیق می فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾.^۲

در روز رستاخیز زمین خبرهایش را باز می گوید، چرا که خدا وحی و الهام به آن کرده.

و گاه از شهادت دست و پا و پوست بدن سخن می گوید:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾.^۳

امروز بر دهان آنها مهر می نهیم و دست و پاهایشان با ما سخن می گویند.

ارزش معارف قرآن و عظمت محتوای آن و همچنین پاک بودن این معارف از خرافات هنگامی روشن می شود که در کنار تورات و انجیل کنونی قرار داده شود، و دو بحث از این دو با هم مقایسه گردد. نگرش تورات درباره آفرینش آدم را باید با قرآن سنجدید، همچنین داستان انبیاء الهی در تورات با قرآن قابل مقایسه است. نیز باید دید که تورات و انجیل خدا را چگونه توصیف می کنند و قرآن چگونه توصیف می کند. در این صورت به روشنی فرق میان این دو آشکار خواهد شد.^۴

۲. عدالت پروری و ظلم ستیزی

فطرت پاک همه انسان ها از ظلم و ستم بیزار است و مبارزه با ستمگران را لازم و ضروری می داند. به همین جهت عدالت گستری و ظلم ستیزی در سرلوحه دستورات و برنامه های پیامبران خدا قرار گرفته است.

۱. یس / ۷۸ - ۸۲.

۲. زلزال / ۴ - ۵.

۳. یس / ۶۵.

۴. پنجاه درس اصول عقائد، بخش نبوت، درس هفتم.

کتاب آسمانی پیامبر مکرم اسلام نیز هرگونه ستم و ستم‌پذیری را مردود می‌شمارد. قرآن مجید در این رابطه چنین می‌فرماید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۱

نه ستم کنید و نه زیر بار ظلم بروید.

مسلمانان نه تنها باید با ستمگران به مبارزه برخیزند، بلکه از هرگونه همکاری با آنان نیز باید خودداری نمایند. چنانچه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ مَشَى إِلَى ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ»^۲
کسی که به سوی ظالمی برود تا به او کمک کند در حالی که می‌داند او ظالم است، از اسلام خارج شده است.

هم چنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَأَشْبَاهَ الظَّالِمَةِ حَتَّىٰ مَنْ بَرَى لَهُمْ قَلَمًا وَلَاقَ لَهُمْ دَوَاةً قَالَ فَيَجْتَمِعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَى بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ»^۳

آنگاه که روز قیامت بر پا شود ندا دهنده‌ای فریاد می‌کند که ستمگران و یاران آنها کجایند؟ حتی کسی که برای آنها قلمی تراشیده باشد، یا در دوات آنها لایقه^۴ ریخته باشد از جمله ندا شونده‌گان خواهد بود. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنها را در تابوتی از آهن جمع می‌کنند سپس همگی آنها را در جهنم می‌افکنند.

۱. بقره / ۲۷۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. تکه نخ یا ابریشم به هم پیچیده که در دوات می‌گذارند و مرکب روی آن می‌ریزند (فرهنگ عمید).

باید توجه داشت که تا حاکمیت گردن‌کشان و طاغوت‌ها بر جامعه‌ای باقی است امکان اجرای عدالت در آن جامعه وجود ندارد؛ زیرا این افراد برای جلب منافع نامشروع خود به هر صورت ممکن مانع گسترش عدالت در جامعه خواهند شد و در نتیجه، ظلم و ستم همچنان بر مردم مظلوم ادامه می‌یابد. لذا پیامبر اسلام در جهت اجرای عدالت در جامعه با ستمگران زمان خود به مبارزه برخاستند و به این طریق با از میان برداشتن این موانع موفق به اجرای عدالت شدند و بی‌گمان در هر جامعه‌ای که مصلحان آن در صدد برپائی عدالت هستند باید ابتدا موانع بر سر راه خود را از میان بردارند.

۳. مکارم اخلاقی

انسان از دو بعد مادی و معنوی آفریده شده است و فرآیند تکامل وی باید به گونه‌ای باشد که هر دو جنبه وجودی او به رشد و تکامل لازم خود برسد. هر مکتب اخلاقی که تنها به بخشی از وجود انسان توجه کرده و از بخشی دیگر غافل بماند جز نادیده گرفتن جنبه‌های طبیعی وجود انسان نتیجه‌ای به همراه ندارد و سرانجام یکی از دو بال انسان را قطع کرده و سنگینی را بر یک بال می‌افکند. اسلام نه تنها به ارائه یک نظام اخلاقی هماهنگ پرداخته، بلکه اسوه‌های نیکو و جاودانی را عرضه داشته است که در تاریخ بشریت، نمونه و نشانی از آنان به چشم نمی‌آید. ارزش‌های اخلاقی در اسلام علاوه بر اوج و تعالی آن، از دو ویژگی هماهنگی درونی و کارآمدی عینی برخوردار است، به طوری که به سادگی به همه انسان‌های پاك فطرت قابل توصیه است.

۴. توسعه فرهنگ و دانش

بیشتر گذشت که پیامبر اسلام در سرزمینی برانگیخته شد که کمترین آثار علم و فرهنگ را با خود داشت و اثری از شخصیت‌های علمی و نهادهای آموزشی پیدا نبود. اما قرآن کریم با شعار علم و معرفت آغاز کرد و نخستین پیام الهی را با خواندن و آموختن همراه ساخت.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^۱

بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید، انسان را از ... آفرید، بخوان که
پروردگار کریمت همان است که انسان را با قلم آموخت.

آری، مکتب اسلام دانش‌وری را جایگاهی والا بخشید، چنان که به قلم و نگارش
قسم یاد می‌کند و دانشمندان و دانش‌پژوهان را در ردیف مجاهدان می‌نشاند و قلم
آنان را بر خون شهیدان برتری می‌دهد.

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتْ
الْمَوَازِينُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ
الشُّهَدَاءِ»^۳

«روز قیامت خداوند همه مردم را در یک بیابان هموار جمع می‌کند و
ترازوهای عدل و داد را می‌گذارد، در این هنگام خون شهیدان را با مداد
علماء هم وزن می‌کنند و مداد علماء بر خون شهیدان سنگینی می‌کند».

بر اساس همین بینش و برنامه بود که جامعه جاهلی در زمان اندکی به چنان
منزلت علمی دست یافت که نه تنها سرآمد فرهنگ‌های بشری گردید، بلکه دیری
نگذشت که دیگران را نیازمند و دنباله‌روی خود ساخت.

۱. علق / ۱ - ۴.

۲. قلم / ۱.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۹.

نکته جالب در این خصوص آن است که دانش پروری در اسلام بر یادگیری صرف استوار نیست، بلکه بر پایه خردورزی، آزاداندیشی و نقد منصفانه بنا شده است. البته این بحث خود نیازمند بحث مستقل و مفصلی است.

۵. جامعه‌سازی و تأسیس تمدن

مکتب آسمانی اسلام تنها به ارائه برنامه و توسعه دانش بسنده نمی‌کند، بلکه در مقام عمل نیز به تحقق اصول و ارزشهای الهی همت می‌گمارد. از ویژگی‌های برجسته حرکت پیامبر اکرم ﷺ یکی همین عمل‌گرایی و اصرار بر ثمر بخش بودن آموزه‌های مکتب است. بسیاری از شخصیت‌های غیرمسلمان با بررسی زندگانی پیامبر اسلام به این نکته اعتراف کرده‌اند که حضور همزمان عقیده و عمل یا اندیشه و اقدام، یکی از خصوصیات ویژه آن حضرت به شمار می‌رود که در دیگر رهبران کمتر دیده می‌شود.

آری، در میان بزرگان بشری شخصیتی را نمی‌یابیم که هم در عرصه معرفتی و هم در عرصه اقدام عینی و اجتماعی به طور همزمان و هماهنگ در اوج باشد. سخنان پیامبر اسلام در صحنه معرفت و سلوک روحانی او در میدان معنویت چنان است که گمان نمی‌رود که او همان کسی است که در سخت‌ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی و در شدیدترین جنگ‌ها بسان یک رهبر دوران‌دیش و پیکار جو نقش آفرینی می‌کند. جامعیت شخصیت ایشان را با نگاهی به روحیه و رفتار آن حضرت که در قرآن به زیبایی گزارش شده است، می‌توان دریافت. پیامبر اکرم ﷺ با همین منطق نظری و عملی، به تدریج با استفاده از گروهی اندک از یاران، هسته مقاومت خویش را سامان داد و سپس با هجرت به سرزمینی مناسب، جامعه مدنی مورد نظر خود را شکل داد و گام به گام با فتح سرزمین‌های جدید، زمینه‌های شکل‌گیری امت اسلامی را در برابر جریان‌های بزرگ بشری فراهم ساخت. این حرکت نه تنها در عصر خود زمینه‌های تأسیس تمدن اسلامی را فراهم ساخت، بلکه الگویی برای آیندگان به ارمغان گذاشت.

تعالیم پیامبر اسلام ﷺ ۲۵۳

به همین ترتیب، می‌توان ابعاد دیگری از مکتب اسلام را به نمایش گذاشت و سرّ ماندگاری و سرافرازی آن را بر سایر مکاتب به خوبی توضیح داد.

پرسش

۱. عدالت‌پروری و ظلم‌ستیزی در آموزه‌های پیامبر اسلام را توضیح دهید.
۲. چند محور مهم از آموزه‌های اخلاقی پیامبر اسلام را بیان کنید.
۳. چه شواهدی از توسعه فرهنگ و دانش در اسلام را می‌توانید نام ببرید.
۴. اسلام چگونه و با چه ساز و کاری به جامعه‌سازی و تمدن‌پروری کمک می‌کند؟

پژوهش:

۱. با یک مطالعه تاریخی نشان دهید که پیامبرگرامی اسلام چه نقشی در نهضت علمی و معنوی در تاریخ بشریت داشته است؟
۲. با مراجعه به یکی از آثاری که توسط اسلام شناسان غربی نگاشته شده است، دست کم یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته مکتب اسلام را بیان کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سی و یکم

خاتمیت

تاکنون با مهم‌ترین مباحث نبوت آشنا شدیم و ضمن ارائه تصویر کلی از مفهوم نبوت و رسالت، شرایط و مسئولیت‌های آن و نیز شواهد و دلایلی که برای اثبات حقانیت پیامبر مورد استفاده قرار می‌گیرد، ارائه گردید.

در آخرین بخش از مباحث نبوت به «نبوت خاصه» که به دنبال اثبات پیامبری حضرت محمد (ص) است، پرداخته شد. یکی از مباحث مهم در این بخش، اثبات خاتمیت نبی مکرم اسلام است که در این درس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ختم نبوت از ضروریات دین اسلام

بر اساس آیات و روایات متواتری که در کتب^۱ همه فرقه‌های اسلامی موجود است، اعتقاد به ختم نبوت رسول خدا ﷺ از ضروریات دین اسلام محسوب می‌شود، یعنی همه مسلمانان اعتقاد دارند که بعد از ایشان، نبی دیگر و بعد از قرآن، کتاب دیگری از جانب خداوند برای بشر نخواهد آمد.^۲

۱. ضروریات دین، اموری هستند که وضوح آنها به اندازه‌ای است که هر کس آن دین را بپذیرد، آن امر را نیز از اجزای دین به شمار می‌آورد. حق‌الیقین، ص ۵۱۵ - ۵۱۶؛ گوهر مراد، ص ۳۹۹.

۲. تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۲۵؛ حواری مع‌الشیخ صالح‌الدرویش، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. ختم نبوت در قرآن کریم

نه آیه از آیات قرآنی، بر خاتمیت نبوت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کنند.^۱ در اینجا به یک آیه اشاره می‌گردد و در ادامه بحث نیز به برخی آیات دیگر اشاره خواهد شد:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾^۲

محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

در زبان عرب، معنای اصلی «ختم»، رسیدن به پایان هر چیزی است، و واژه خاتم یا خاتم اسمی است مشتق از آن و به معنای چیزی است که به وسیله آن به کاری پایان داده می‌شود.^۳ از این رو «خاتم النبیین» یعنی کسی که آخرین پیامبران می‌باشد و سلسله نبوت به او پایان می‌پذیرد.

درباره دلالت این آیه بر خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ دو اشکال مطرح شده است:

نخست: به فرض این که خاتم به همان معنای معروف باشد، مفاد آیه این است که سلسله «نبیین» به وسیله آن حضرت ختم شده نه اینکه سلسله «رسولان» هم ختم شده باشد.

دوم: واژه «خاتم» به معنای انگشتی نیز آمده است، و شاید در این آیه هم همین معنا منظور باشد. در این فرض، معنای خاتم النبیین، زینت بخش پیامبران است و نه پایان بخش.

پاسخ اشکال اول: این است که هر پیامبری که دارای مقام رسالت باشد دارای مقام نبوت هم هست و با پایان یافتن سلسله انبیاء، سلسله رسولان هم پایان

۱. هشت آیه دیگر عبارتند از: فصلت / ۴۱ - انعام / ۲۰ و ۱۱۵؛ سبأ / ۲۸؛ اعراف / ۱۵۸؛ قلم / ۵۲؛ انبیاء / ۱۰۷.

۲. احزاب / ۴۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۴؛ تاج العروس، ج ۱۶، ص ۱۹۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۶.

می‌یابد.^۱ در درس‌های گذشته به نسبت میان رسول و نبی اشاره گردید.
اما پاسخ اشکال دوم: این است که "خاتم" (بروزن خاتم) آن گونه که لغت‌شناسان گفته‌اند به معنی چیزی است که به وسیله آن، امری پایان داده می‌شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن اوراق و مانند آن را مهر می‌کنند. این امر معمول بوده و هست که وقتی می‌خواهند در نامه یا ظرف یا خانه‌ای را ببندند و کسی آن را باز نکند، روی دریا روی قفل آن ماده چسبنده‌ای می‌گذارند و روی آن مهری می‌زنند که امروز از آن تعبیر به "لاک و مهر" می‌شود. مهری را که بر اینگونه اشیاء می‌زنند "خاتم" می‌گویند، لذا در بعضی از کتب معروف لغت در معنی خاتم "ما یوضع علی الطینه" گفته شده است.^۲ اینها همه بدان سبب است که این کلمه از ریشه "ختم" به معنی "پایان" گرفته شده، و از آنجا که این کار (مهر زدن) در خاتمه و پایان قرار می‌گیرد نام "خاتم" بر وسیله آن گذارده شده است.
با این وصف، اگر می‌بینیم یکی از معانی "خاتم" انگشتر است آن نیز به همین دلیل است که نقش مهرها را معمولاً روی انگشترهایشان می‌کنند و به وسیله انگشتر نامه‌ها را مهر می‌کردند، لذا در حالات پیامبر ﷺ و ائمه هدی و شخصیت‌های دیگر از جمله مسائلی که مطرح می‌شود نقش خاتم آنها است.
با این بیان به خوبی روشن می‌شود که خاتم گرچه امروز به انگشتر تزیینی نیز اطلاق می‌شود، ولی ریشه اصلی آن از ختم به معنی پایان گرفته شده است و در آن روز به انگشترهایی می‌گفتند که با آن نامه‌ها را مهر می‌کردند.
به علاوه، ماده "ختم" در قرآن مجید در هشت مورد به کار رفته و در همه جا به معنی پایان دادن و مهر نهادن است؛ مانند:

۱. آموزش عقائد، ص ۲۸۸.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ﴾^۱
﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾^۲

از اینجا معلوم می‌شود کسانی که در دلالت آیه بر خاتمیت پیامبر اسلام و پایان گرفتن سلسله انبیاء به وسیله او وسوسه کرده‌اند، به کلی از معنی این واژه بی‌اطلاع بوده‌اند و یا خود را به بی‌اطلاعی زده‌اند، وگرنه کلمه "خاتم النبیین" به وضوح بر خاتمیت دلالت دارد.

۳. ختم نبوت در روایات

در آثار اهل سنت روایات فراوانی در موضوع خاتمیت رسول خدا ﷺ نقل شده است.^۳ تعداد این روایات به اندازه‌ای است که ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود ادعای تواتر می‌کند.^۴ در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز روایاتی که خاتمیت رسول خدا ﷺ را نشان می‌دهد، در حدّ تواتر نقل شده است. برخی از این احادیث که بر خاتمیت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کنند، عبارتند از:

الف) هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می‌کردند، امیرمؤمنان علی رضی الله عنه را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان به جای خود گماشتند. آن حضرت از اینکه از فیض شرکت در این جهاد، محروم می‌شوند اندوهگین شدند و اشک از چشمانشان جاری شد. پیامبر اکرم ﷺ به آن حضرت فرمودند:

«أَمَا تَرْضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۵.

آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟

۱. یس / ۶۵.

۲. بقره / ۷.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۸۱ - ۳۸۴؛ در المنثور، ج ۵، ص ۲۰.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۸۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵؛ خصال، ج ۱، ص ۳۲۲ و ج ۲، ص ۴۸۷.

و بلافاصله این جمله را اضافه کردند: «با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست» تا جای هیچگونه توهمی باقی نماند.

(ب) امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا»^۱.

خداوند با پیامبر شما به پیامبری پایان بخشید، پس بعد از او هرگز پیامبری نخواهد آمد. و با کتاب شما، نزول کتب آسمانی را ختم کرد، پس تا ابد کتاب دیگری جایگزین قرآن نخواهد شد.

۴. راز ختم نبوت

راز ختم نبوت بر پایه دو اصل جهانی و جاودانه بودن اسلام استوار است. در زیر به هر کدام از این دو رکن اساسی خاتمیت به طور فشرده اشاره می‌شود:

۴.۱. جهانی بودن

جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از اصول روشن آیین این پیامبر الهی است و حتی کسانی هم که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است.

بهترین و معتبرترین مدرک برای اثبات مدّعی بالا، قرآن کریم است که حَقّانیت و اعتبار آن در درسهای گذشته، واضح گردید. کسی که يك مرور اجمالی بر این کتاب الهی بکند با کمال روشنی در خواهد یافت که دعوت آن، عمومی و همگانی است و اختصاص به قوم و اهل نژاد و زبان معینی ندارد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰.

قرآن کریم در آیات زیادی همه مردم را با عنوان ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾^۱ و ﴿يَا بَنِي آدَمَ﴾^۲ مورد خطاب قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسانها ﴿النَّاسُ﴾^۳ و ﴿الْعَالَمِينَ﴾^۴ دانسته است. همچنین در آیات فراوانی رسالت پیامبر اکرم ﷺ را برای همه مردم ﴿النَّاسُ﴾^۵ و ﴿الْعَالَمِينَ﴾^۶ ثابت کرده است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۷
بزرگ و پر برکت است آن خدایی که فرقان [جدا سازنده حق از باطل] را بر بنده خود نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده باشد.

در آیه فوق، «ال» بر جمع سالم «عالمین» وارد شده است، و بنا بر قواعد زبان عربی، عمومیت را می‌رساند، یعنی ﴿الْعَالَمِينَ﴾ به معنای «همه جهانیان» است. لذا در این آیه، بیم‌دهندگی قرآن کریم برای همه کسانی است که در هر زمان و مکانی تا رستاخیز می‌آیند و به زمان، مکان و یا افراد معینی اختصاص ندارد. از این رو قرآن، کتاب جاویدان الهی، و دین اسلام، دین ابدی، و رسول خدا ﷺ کسی است که این کتاب و دین را از جانب خداوند برای همه انسان‌ها ابلاغ فرموده است. در آیه دیگر، شمول دعوت پیامبر اسلام نسبت به هر کسی که از آن مطلع شود مورد تأکید قرار گرفته است^۸ و از سوی دیگر، پیروان سایر ادیان را به عنوان «اهل

۱. رک: بقره / ۲۱؛ نساء / ۱ و ۱۷۴؛ فاطر / ۱۵.

۲. رک: اعراف / ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱ و ۳۵؛ یس / ۶۰.

۳. رک: بقره / ۱۸۵ و ۱۸۷؛ آل عمران / ۱۳۸؛ ابراهیم / ۱ و ۵۲؛ جاثیه / ۲۰؛ زمر / ۴۱؛ نحل / ۴۴؛ کهف / ۵۴؛ حشر / ۲۱.

۴. رک: انعام / ۹۰؛ یوسف / ۱۰۴؛ تکویر / ۲۷؛ قلم / ۵۲.

۵. رک: نساء / ۷۹؛ حج / ۴۹؛ سبأ / ۲۸.

۶. رک: انبیاء / ۱۰۷؛ فرقان / ۱.

۷. فرقان / ۱.

۸. رک: انعام / ۱۹.

کتاب «مورد خطاب و عتاب قرار داده^۱ و رسالت پیامبر اکرم ﷺ را در مورد آنان تثبیت فرموده، و اساساً هدف از نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ را پیروزی اسلام بر سایر ادیان، شمرده است.^۲

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوان وجود دارد که پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب نامه نوشتند و بیک ویژه به سوی آنان گسیل داشتند و همگان را دعوت به پذیرفتن این دین مقدس کرده از پیامدهای وخیم کفر و استنکاف از پذیرفتن اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امتهای هم عذری برای عدم پذیرش می‌داشتند. با توجه به این دلایل، جای هیچگونه شك و شبهه‌ای درباره همگانی بودن دعوت پیامبر و جهانی بودن دین مقدس اسلام، باقی نمی‌ماند.

۲.۴. جاودانه بودن

این دین داعیه هدایت انسان‌ها تا روز قیامت را دارد و از این نظر دینی جاودانه است. جاودانه بودن اسلام به دو بعد اساسی باز می‌گردد:

الف) جاودانه بودن قرآن کریم: کتاب آسمانی دین اسلام بر خلاف دیگر متون دینی، از ویژگی جاودانه بودن بهره‌مند است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۳

۱. رک: آل عمران / ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۹۹ و ۱۱۰؛ مائده / ۱۵ و ۱۹.

۲. رک: توبه / ۳۳؛ فتح / ۳۸؛ صف / ۹.

۳. فصلت / ۴۱ - ۴۲.

و این بی‌گمان کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید، چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هیچگاه قرآن کریم، صحت و اعتبار خود را از دست نخواهد داد. در روایات نیز بر این واقعیت تصریح شده است، از جمله وقتی زراره درباره حلال و حرام از امام صادق علیه السلام می‌پرسد، حضرت در پاسخ می‌فرماید:

«حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبْدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبْدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ»^۱.

حلال محمد صلی الله علیه و آله برای همیشه تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است، حلال و حرام دیگری نیست و نخواهد آمد.

ب) نظام امامت و ولایت: هرچند رشته نبوت پایان یافته است، اما شریعت اسلام با برخورداری از نظام امامت، همچنان زنده و پویا تا قیامت ادامه دارد. توضیح این که بعثت انبیای الهی با اهدافی صورت پذیرفته است، که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خاموش نشده است. لذا نیاز بشر در دستیابی به نتایج بعثت انبیاء هرگز مرتفع نمی‌گردد.

تلاوت آیات الهی، تعلیم کتاب و حکمت، بیدار کردن معرفت الهی، آگاه کردن مردم از اوامر و نواهی خداوند، اتمام حجّت الهی، بشارت‌گری و بیم‌دهندگی، بیان حق و رفع اختلافات دینی، بالا بردن مقام انسان‌ها از رتبه حیوانیت به بالاترین کمالات انسانی، و برقراری عدل و داد که از اهداف بعثت انبیاء می‌باشند، فقط به دوره زندگی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۸.

بی‌توجهی به این اهداف بعد از رحلت ایشان، بشریت را از نتایج بعثت انبیاء دور می‌سازد. ضرورت دستیابی به این مهم، در امامت بعد از پیامبر جلوه می‌کند. لذا امامت شیعی، ادامه و استمرار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد تا تمامی اهداف انبیاء به ثمر نشینند. تنها تفاوت امام و نبی در آن است که وحی تشریحی که شاخص نبوت است، با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پایان می‌پذیرد، اما بقیه مقامات خاتم الانبیاء در ائمه بعد از ایشان جلوه می‌کند.

حدیث منزلت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخش قبل روایت شد، علاوه بر مسئله خاتمیت، این حقیقت را نیز در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند. این روایت به همانندی منزلت و وظایف پیامبر و امیر مؤمنان اشاره می‌کند و تفاوت مقامات این دو بزرگوار را در وحی و نبوت تشریحی می‌داند. این سخن بدین معناست که همه شریعت خاتم به طور کامل از جانب خداوند به نبی مکرم اسلام وحی گردیده است و هیچ شریعت جدیدی در نظام امامت به ائمه وحی نخواهد شد. از این رو، حلال و حرام خدا و پیامبر، تا روز قیامت به همان صورت باقی خواهد ماند.^۱ البته امامان معصوم وظیفه اساسی در مقام تبیین و روشن سازی شریعت پیامبر خاتم خواهند داشت.

با به پایان رسیدن سلسله نبوت، وحی الهی از نوع تشریحی، ختم گردید، اما وحی غیر تشریحی ختم نشده است. خداوند متعال در سوره قدر می‌فرماید:

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۲

در شب قدر، فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری فرود می‌آیند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰ - ۲۱.

۲. قدر / ۴.

در این آیه، کلمه ﴿تَنْزَلُ﴾ فعل مضارع می‌باشد و بر استمرار نزول فرشتگان و روح دلالت می‌کند. در زمان رسول خدا ﷺ، فرشتگان و روح بر پیامبر نازل می‌شدند، و بعد از حضرتش، فرشتگان بر جانشیان آن حضرت فرود می‌آیند و این نزول تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِيَذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ». به درستی که شب قدر در هر سال است و در آن شب، امر آن سال نازل می‌شود و به تحقیق که بعد از رسول خدا ﷺ برای آن اولیائی هستند.

سپس امام علی علیه السلام اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که ملائکه در شب قدر بر آنان فرود آمده و امر آن سال را برایشان می‌آورند، معرفی می‌فرماید:

«أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي، الْأَيْمَةُ الْمُحَدَّثُونَ»^۱.

من و یازده نفر از فرزندان من، اوصیای پیامبر هستم، آنها که امام و محدث می‌باشند.

در این حدیث و ده‌ها روایت دیگر، از ائمه معصومین به عنوان «مُحَدَّث» یاد شده است که نشان از استمرار ارتباط میان خداوند متعال با جانشینان رسول گرامی اسلام دارد. این اتصال علمی و معنوی نه تنها با خاتمیت منافات ندارد بلکه ضامن جاودانگی دین مبین اسلام می‌باشد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۷.

پرسش

۱. ضرورت دین به چه معناست و چرا ختم نبوت از ضروریات دین است؟
۲. ختم نبوت را از منظر قرآن کریم و روایات اثبات کنید.
۳. جهانی بودن آیین اسلام را با ذکر شواهدی از قرآن در تاریخ ثابت کنید.
۴. جاودانه بودن اسلام به چه عواملی بستگی دارد؟ پاسخ خود را شرح و بسط دهید.
۵. با توجه به اصل خاتمیت، مسأله رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم چگونه طراحی شده است؟

پژوهش:

۱. بررسی کنید که چه گروه‌هایی در تاریخ با خاتمیت اسلام به مخالفت برخاسته‌اند و چرا چنین انحرافی در بین آنان رواج یافته است.
۲. با توجه به خاتمیت، دین اسلام چگونه و با چه شیوه‌ای به مسائل نوپیدا در جامعه بشری پاسخ می‌گوید.

کتاب حاضر بر اساس سرفصل‌های مصوب و متناسب با مرحله آشنایی به مباحث «خداشناسی، عدل الهی و نبوت» پرداخته است. این کتاب، دفتر اول مجموعه کتاب‌های آموزشی اعتقادات اسلامی است که در شناخت حقایق پرورش خردورزی در سایه وحی بی‌ریزی گردیده‌اند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۰۲۵ - ۲۷۸۳۱۸ - ۴۴

WWW.TMD.IR